



فصلنامه آیین علوی

سال چهارم/شماره ۱۷/ بهار ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران
مدرسه علمیه تخصصی حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

مدیر مسئول: نیره فضائلی

سردبیر: دکتر سیدمحمد مهدی جعفری

مدیر اجرایی: دکتر سمیرا احمدیان مقدم

اعضای هیئت تحریریه:

رئیس بنیاد بین المللی نهج البلاغه	آیت الله سیدجمال الدین دین‌پرور
استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز	سیدمحمد مهدی جعفری
مدرس سطوح عالی حوزوی	فاطمه احمدی
دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران	محمود واعظی
استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس	طوبی شاکری
استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری	محمدحسین فضائلی
دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور	محمدهادی امین ناجی

ویراستار ادبی: دکتر فاطمه محمد

مترجم و ویراستار چکیده‌های انگلیسی: فاطمه صمصامی

صفحه آرایی / چاپ و صحافی: آزاده خانقلی / شمیم قم

آدرس: دکتر شریعتی، بالاتر از چهارراه شهید قدوسی، کوچه شهید محبی، پلاک ۳

تلفن: ۸۸۷۶۸۳۸۰-۸۸۷۶۲۸۷۷ دورنویس: ۸۸۵۳۱۶۴۰

Email: ayenalavi@whc.ir

website: <https://ayenalavi.whc.ir>

شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۸۸۰۳۴

شماره شاپای چاپی: ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۷۲

شماره شاپای الکترونیکی: ISSN: ۶۳۳۵-۳۰۹۲

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

- ارسال مقاله برای نشریه/بین‌المللی به معنای پذیرش شرایط مرکز پژوهش و مطالعات تخصصی نهج/البلاغه و واگذاری تمامی حقوق انتشار و بازنشر آثار پذیرفته شده به سایر روشهای مرسوم می‌باشد.

- ارسال مقاله حقی برای چاپ ایجاد نمی‌کند و این مرکز پژوهشی در پذیرش، رد و ویرایش مقالات آزاد است. مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شوند و مقالات مردود یا انصرافی، پس از شش ماه از بایگانی مجله خارج خواهند شد.

- مقالات باید حاصل پژوهش خود نویسنده / نویسندگان باشد و چنانچه در مرحله‌ای سرقت علمی - ادبی مقاله‌ای احراز شود، مقاله از دستور کار خارج و نویسنده / نویسندگان مکلف به جبران خواهند بود.

- مسئولیت محتوا و مضمون مقالات بر عهده نویسنده / نویسندگان است و چاپ آن در این نشریه تنها برای عرضه و تلاقی افکار و نوزایی علمی است، نه دلیلی بر تأیید تام محتوای آن.

- اگر مقاله‌ای برگرفته از پایان‌نامه تحصیلی یا طرحی تحقیقاتی باشد، یادآوری آن در ابتدای مقاله الزامی است.

- نباید تمام یا بخشی از مقاله پیشتر منتشر شده باشد یا همزمان برای نشریه دیگری ارسال گردد.

ارسال مقالاتی که پیشتر خلاصه آنها در همایشها و سمینارهای داخلی و خارجی منتشر شده باشد، بلامانع است اما اصل مقاله نباید در مجموعه مقالات همایش منتشر شده باشد.

- مقالات حاصل از ترجمه پذیرفته نمی‌شود.

- پیگیری نتیجه ارزیابی مقالات بر عهده نویسنده / نویسندگان است.

- نشریه از حق تجدید چاپ مقالات و انتشار آنها در سایت مرکز پژوهش و مطالعات تخصصی نهج/البلاغه برخوردار است.

ساختار و صورت مقاله

- مقاله باید دارای ساختار منظم باشد؛ شامل: عنوان، چکیده (حدود ۲۰۰ کلمه)، کلیدواژگان (حداکثر ۱۰ واژه)، مقدمه یا طرح بحث، بحث اصلی، نتیجه‌گیری، پیشنهادها و فهرست منابع. چکیده باید شامل اهداف، روش تحقیق، مهمترین یافته‌ها و نتیجه پژوهش باشد. حجم کل مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.

- رعایت اصول نشانه‌گذاری و نیز مشخص کردن نقل قولها، ضروری است.

- ارجاعات و معادلهای غیرفارسی به صورت «درون متنی» و مطالب توضیحی و تکمیلی فرعی که ارتباط مستقیمی با محور مقاله نداشته باشد، به صورت «پانویس» تنظیم شوند. نام کتابها به صورت *ایتالیک* (شکسته) و نقل قولها دارای تورفتگی از راست و چپ باشند.

- مقالات در برنامه Word با قلم فارسی Nazanin اندازه ۱۲، قلم انگلیسی Times New Roman اندازه ۱۰، قلم عربی B Badr اندازه ۱۲، حروفچینی شوند، فاصله میان سطرها یک (single) باشد. عنوانهای اصلی و فرعی، و نقل قولها مشخص و برجسته شوند.

نحوه ارجاعدهی

- ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، داخل پرانتز و مطابق الگوی زیر باشد:

نام خانوادگی یا شهرت نویسنده، سال انتشار: شماره جلد / شماره صفحه

- در آثاری که دارای دو نویسنده هستند نام خانوادگی هر دو نویسنده و آثاری که بیش از دو نویسنده دارند، نام خانوادگی نویسنده اول و واژه «همکاران» درج شود. عباراتی که بدون مراجعه به منبع اصلی، از نوشته دیگران نقل قول شده است، به صورت (به نقل از ...، سال: صفحه) تنظیم شود.

- منابع اینترنتی به صورت (نام خانوادگی نویسنده، آدرس پایگاه: تاریخ دسترسی به روز/ ماه/ سال) تنظیم شوند.

- مواردی که ارجاع به همان نویسنده منبع پیشین باشد، به صورت (همو/ سال: جلد/ صفحه)؛ اگر ارجاع به همان منبع پیشین باشد، به صورت (همان: شماره صفحه)؛ اگر مجلدی دیگر از همان منبع باشد، به صورت (همان/ جلد/ صفحه) و اگر عیناً همان شماره صفحه پیشین باشد، به صورت (همانجا) تنظیم شود.

- در مواردی که به بیش از یک اثر نویسنده/ نویسندگان در همان سال ارجاع شده باشد، منابع با افزودن الف/ ب/ ج/ د ... به سال انتشار، از هم تفکیک شوند؛ مثال: ۱۳۹۱ الف؛ ۱۳۹۱ ب؛ ۱۳۹۱ ج و

- ارجاع به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی منبع باشد.

نحوه تنظیم فهرست منابع

در فهرست پایانی منابع، تنها منابعی که در متن به آنها ارجاع شده درج گردد و مطابق الگوی زیر، به ترتیب الفبایی نام نویسندگان تنظیم گردد:

- کتابها: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان کتاب به صورت *ایتالیک*، نام و نام خانوادگی مصحح، ویراستار، مترجم، محل نشر: نشر، سال انتشار.

کتابی که با عنوان یک نهاد یا ناشر چاپ شده است، نام آن نهاد به جای نام نویسنده قرار می گیرد.

- مقالات نشریات: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان مقاله» داخل گیومه، نام نشریه به صورت /یتالیک، صاحب امتیاز، دوره و شماره، شماره صفحات درج مقاله، سال انتشار.

- مقالات منتشر شده در کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان مقاله» داخل گیومه، نام کتاب به صورت /یتالیک، نام و نام خانوادگی مصحح، ویراستار، مترجم، محل نشر: ناشر، شماره جلد، شماره صفحات درج مقاله، سال انتشار.

- پایان نامه‌ها: نام خانوادگی نگارنده پایان نامه، نام، عنوان پایان نامه به صورت /یتالیک، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد / دکتری، گروه آموزشی، دانشکده، دانشگاه، سال دفاع.

- آثار منتشر شده در اینترنت: نام خانوادگی نویسنده، نام، عنوان مطلب به صورت /یتالیک، نام پایگاه /سایت، پیوند/ لینک مطلب، تاریخ انتشار یا دسترسی.

- منابع صوتی و تصویری: نام خانوادگی صاحب اثر، نام، عنوان مطلب به صورت /یتالیک، نوع منبع، ناشر، تاریخ انتشار.

- نام نویسندگان منابعی که بیش از یک نویسنده دارند، به طور کامل ذکر شود و با علامت نقطه ویرگول (؛) از هم جدا شوند: نام خانوادگی نویسنده اول، نام؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام؛

- منابع مرجع به ترتیب الفبا در ابتدای فهرست قرار گیرند. قرآن، متون مقدسی همچون نهج البلاغه، صحیفه سجاده و ...، لغت نامه‌ها و دایرة المعارف‌هایی که مدخل‌های آن نویسنده جداگانه ندارد، در این دسته جای می‌گیرند.

اگر از ترجمه مشخصی از قرآن، نهج البلاغه و... استفاده شده باشد، ذکر اطلاعات کتابشناسی آن نیز ضروری است.

- در صورت مشخص نبودن تاریخ، محل نشر یا ناشر به ترتیب از عبارتهای بی‌تا، بی‌جا و بی‌نا استفاده شود.

- اگر معرفی آثاری بیش از منابع استفاده شده، برای آشنایی خواننده ضروری شمرده می‌شود، در انتهای فهرست منابع، ذیل عنوان «منابعی برای آگاهی بیشتر» با همان الگوی دسته‌بندی شوند و در لابلای فهرست منابع آورده نشوند.

- مقالات ترجیحاً از طریق سامانه اینترنتی به آدرس ذیل ارسال گردد:

hkhadijeh@whc.ir

فهرست مقالات

سخن سردبیر	۶
اصول بنیادین تربیت اخلاقی در سیره علوی	
مهدی قهرمان	۹
زن‌پژوهی و بایسته‌های آن در فرهنگ وحی و سیره علوی	
فاطمه احمدی	۲۷
مأخذشناسی خطبه متقین (همام)	
کاظم استادی	۴۷
کارکردهای اخلاقی و تربیتی دعا از منظر نهج البلاغه و صحیفه سجادیه	
بتول ریسمانکارزاده؛ معصومه عابدین؛ سیدعباس خلیقی‌پور	۷۳
حوزه معنایی جزع (بی‌تابی) در نهج البلاغه	
عبدالهادی فقهی‌زاده؛ امیراحمد عظیمی؛ مهدی شیرزه حق	۹۱
جایگاه امید و یأس در قرآن و نهج البلاغه	
حسین کرمی راد؛ آزاده خانقلی	۱۱۱

سخن سردبیر

نهج البلاغه را می‌توان کتاب راهنمای زندگی انسانی نامید، زیرا امیرالمومنین (ع) در سراسر زندگی خود؛ از روزی که بوسیله رسول خدا (ص) به اسلام و نبوت آن بزرگوار فراخوانده شد، که خود می‌گوید: «اللهم إني أول من أناب، وسمعَ وأجاب» (نهج البلاغه، کلام ۱۳۰) خدایا (تو می‌دانی که) من نخستین کسی هستم (که چون دعوت به اسلام شد به آن) روی نهاد و همین که (دعوت رسول خدا را) شنید پاسخ داد، تا هنگامی که گلبانگ «فزت و رب الكعبه» را سر داد، از حق و دعوت به حق و اقدام برای اجرای حق، جدا نشد. همه تلاش‌های امیرالمومنین امام علی (ع)، برای هدایت انسان‌ها به سوی رشد و تعالی بود.

گاه به عنوان مربی بزرگ تربیت اخلاقی ظاهر می‌شد و با اصول خدامحوری و آخرت‌گرایی و آشنا کردن افراد به فطرت پاک انسانی و کرامت سرشتی، آنان را به اعتدال در همه شؤون زندگی فرا می‌خواند و تربیت می‌کرد و آموزش می‌داد؛ و گاه به پیروی از قرآن و سنت، همه افراد را، چه زن و چه مرد، مخاطب می‌ساخت و به رهنمودها و آموزه‌های خدا و رسول (ص) فرا می‌خواند؛ و در همه سخنان خود همگان را به «پرواپیشگی و داشتن پروای خدای حاضر و ناظر» دعوت می‌کرد، و یک انسان پرواپیشه را برای عموم مردم، به گونه‌ای به تصویر می‌کشید که اهلش چنان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند که در همان لحظه به سوی «معدن عظمت» پرواز می‌کردند؛ و گاه او را می‌دیدند که در محراب عبادت، در نیمه شبان، با خدای «أقرب إليه من حبل الوريد» به مناجات ایستاده و چنان دعایی می‌کند که بهترین کلید برای گشودن گره‌ها در مسیر رشد اخلاقی و تربیتی انسان‌هاست. و نوه برومند او، زیباترین روح پرستنده، امام زین‌العابدین (ع) نیز، همان شیوه را برای هدایت خلق، در آن شرایط خاص، برگزیده است.

امام پیوسته به همگان یادآوری می‌کرد که در برابر هر پیشامدی باید شکیبایی و پایداری ورزید و از هر گونه بی‌تابی و جزع اجتناب کرد، زیرا بی‌تابی اختیار گرفتن تصمیم درست در برابر پیشامدها را از انسان می‌گیرد و نتیجه‌ای به بار می‌آورد که نام آن پشیمانی است.

امید، عامل پویایی و سرزندگی انسان است و باعث می‌شود که شخص امیدوار برنامه‌ای برای یک زندگی شاد و زنده و پویا داشته باشد و پیوسته به آینده‌ای بهتر از حال بیندیشد و موانع رشد فردی و اجتماعی را یکی پس از دیگری، از میان بردارد، و با همه پدیده‌های هستی، در تسبیح و تحمید پروردگار، هماهنگ شود که در بینش یک انسان مسلمان، ناامید شدن از رحمت خدا کفر است و

نادیده گرفتن نعمت‌هایی که سراسر وجود را در بر گرفته است.
با این پیام‌ها، شماره کنونی نشریه را تقدیم می‌کنیم، باشد که تشنه کامان از زلال آموزه‌های
علوی را، قطرات آبی داده باشیم.
به امید توفیق‌های بیشتر از جانب پروردگار بمنه و کرمه



اصول بنیادین تربیت اخلاقی در سیره علوی

مهدی قهرمان *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

چکیده

تربیت اخلاقی یکی از مهمترین اهداف مکتب و سیره علوی است. از آنجایی که وصول به هر هدفی نیازمند اصولی است، تربیت اخلاقی علوی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیازمند اصول اساسی است که در نوشتار حاضر به بررسی و تبیین آنها پرداخته‌ایم. برای نیل به این مهم، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و از طریق تحلیل منطقی در نهایت به این مهم دست یافتیم که در مکتب علوی، تربیت اخلاقی دارای اصول بینادینی است که عبارتند از: خدامحوری، فطرت‌گرایی، جامعیت، اصالت نفس، اعتدال‌گرایی، کرامت انسانی، آخرت‌محوری که از این میان، توجه به مبدأ و معاد و به تعبیری اصول خدامحوری و آخرت‌محوری اساسی‌ترین اصول تربیت اخلاقی می‌باشد. در نوشتار حاضر، تبیین و بررسی این اصول در تطبیق با آیات قرآن بیان شده است.

کلیدواژگان: اصول اخلاقی، تربیت اخلاقی، علی علیه السلام، نهج‌البلاغه، خدامحوری، آخرت‌محوری

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی سهند تبریز؛ Mahdi_sut@yahoo.com



مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مسائل بشری است که سعادت یا شقاوت جامعه انسانی را رقم می‌زند. در اسلام به این مهم توجه بسیار شده و قواعد دقیقی برای پرورش و تربیت انسان تعیین گردیده است (مطهری، ۱۳۵۴: ۲۲). در میان ابعاد گوناگون تربیت، ساحت تربیت اخلاقی از اهمیتی بسزایی برخوردار است، چنانکه می‌توان گفت تربیت فرد بدون پرورش اخلاق، تربیتی ناقص خواهد بود. افراد زیادی هستند که با دارا بودن رتبه علمی و تخصصی و یا برخورداری از جایگاه اجتماعی، به دلیل بی‌بهره بودن از فضایل اخلاقی، در جامعه مقبولیتی ندارند و منشأ زبان‌های جبران‌ناپذیری شده و خسارت‌های اجتماعی به بار آورده‌اند (ر.ک: وجدانی، ۱۳۹۷). برخی روشنفکران در گفتمان‌ها و تحلیل‌های خویش بر این باورند که با پیشرفت علم و فناوری، دیگر نیازی به آموزه‌ها و موازین اخلاقی نیست و بشر می‌تواند در پرتو علوم با ایجاد نظم و اصول سیستماتیک، زندگی شکوهمند و شایسته‌ای را برای خویش تأمین نماید. ولی برخلاف این دیدگاه، باید گفت که در دنیای کنونی به همان میزان که قدرت بشر رو به فزونی نهاده، نیاز به این حقیقت نیز شدت یافته است؛ زیرا علم و فناوری، گرچه راهکارهای تسخیر طبیعت را پیش روی انسان معاصر می‌نهند و رهیافت‌هایی در کشف اسرار طبیعت به‌دست می‌دهد، ولی هرگز نمی‌تواند راز پارادوکس پیچیده غرایز و عقل را بگشاید و فرایند تربیت اخلاقی را اوج دهد. بدین ترتیب با همان نگرش که «پویایی علم و هنر» هرگز رکود نمی‌یابد و پیوسته بازار خویش را حفظ خواهد کرد، بازار نگرش به «تربیت اخلاقی و معنویت» نیز هرگز رونق و حرارت خویش را از دست نخواهد داد (ر.ک: خیراللهی، ۱۳۹۳).

فعالیت‌های تربیتی، از جمله فعالیت‌های اساسی است که در حیات فردی و جمعی انسان، تأثیری انکارناپذیر دارد. این فعالیت‌ها برای تحقق اهداف مورد نظر، تابع اصل یا اصولی هستند. مشخص کردن اصول تربیت در هر حیطه (دینی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی و غیره) از جمله اقدامات اساسی است که باید قبل از هر فعالیت تربیتی انجام پذیرد. این اصول از هر منبعی اخذ شوند - فلسفه، دین، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های علمی - باید پاس داشته شده و به رعایت آنها اهتمام ورزیده شود؛ در غیر این صورت، جریان تربیت، در فرایند خود تا رسیدن به هدف نهایی دستخوش مخاطره خواهد شد (ر.ک: زهره کاشانی، ۱۳۸۸).

در این میان، تربیت اخلاقی نیز نیازمند اصولی است که می‌توان با تکیه بر آنها، روش‌های تربیتی را طراحی کرد. از این‌رو از آنجایی که نهج/البلاغه به عنوان یکی از منابع اصیل اسلامی و در رتبه بعد از قرآن قرار دارد و یکی از دغدغه‌های اصلی آن، مسئله تربیت است، هدف نوشتار



حاضر، برشمردن اصول تربیت اخلاقی در راستای تحقق تربیت صحیح اخلاقی از منظر نهج البلاغه است. روش تحقیق در این پژوهش، شیوه توصیفی-تحلیلی است که علاوه بر توصیف و تبیین، با بیان خواص لازم شیء، از طریق تحلیل منطقی محقق می‌گردد. در این نوشتار با بررسی منابع معتبر و نیز با تکیه بر متن نهج البلاغه و استخراج مطالب مطروحه مربوطه، در پی دستیابی به اصول تربیت اخلاقی علوی برآمدم.

پیشینه تحقیق

اخلاق و تربیت اخلاقی همواره از دیر باز مورد توجه اندیشمندان بوده است. قسمت اعظم آموزه‌های دینی یهود، مسیحیت، اسلام و دیگر ادیان را اخلاقیات و قسمت بیشتر فعالیت‌های اولیای دین‌های مختلف را تربیت اخلاقی تشکیل می‌دهد (ر.ک: داوری، ۱۳۸۵). تحقیقات متعددی در این زمینه نگاشته شده که می‌توان آنها را به پژوهش‌هایی که به‌صورت مستقیم و با محوریت نهج البلاغه به تربیت اخلاقی پرداخته‌اند و پژوهش‌هایی که به‌صورت غیرمستقیم با تربیت اخلاقی مرتبط هستند، مورد اشاره قرار دارد.

الف) پژوهش‌های مستقیم

- کتاب گزیده‌ای از تربیت و اخلاق در نهج البلاغه و غررالحکم، رحمت پوریزدی، انتشارات قدس، ۱۳۹۹.

- کتاب اخلاق در نهج البلاغه، عنایت‌الله شریفی، انتشارات میراث ماندگار، ۱۳۹۰.

- مقاله «بررسی اولویت‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه»، علی همت بناری، تربیت اسلامی، ش ۴، ۱۳۷۹.

- مقاله «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، عنایت‌الله شریفی، آفاق دین، س ۱، ش ۲۲، ۱۳۸۹.

- پایان نامه «تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، فیروزه صفریان، استاد راهنما: عباسعلی رستمی نسب، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۱.

ب) پژوهش‌های غیرمستقیم

- مقاله «درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی»، حسنعلی بختیار نصرآبادی، تربیت اسلامی، س ۲، ش ۴، ۱۳۸۶.

- مقاله «روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام»، اصغر اخوی، راه تربیت، س ۶، ش ۱۶، ۱۳۹۰.



- مقاله «مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام»؛ معصومه صمدی و دیگران، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۰، ش ۱۶، ۱۳۹۱.
- مقاله «واکاوی آموزه در زمینه راهکارهای تربیت اخلاقی فرزندان»؛ علی نقی فقیهی و دیگران، فصلنامه اخلاق، س ۵، ش ۲۰، ۱۳۹۴.

هر چند در برخی از آثار نام برده فوق، به صورت گذرا به اصول تربیت اخلاقی نیز اشاره شده است، ولی هیچ کدام به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به «اصول تربیت اخلاقی علوی» نپرداخته‌اند. علاوه بر این، نوآوری قابل اهتمام در نوشتار حاضر، تبیین اصول تربیتی با بینشی متفاوت تر و منسجم‌تر است که با کلام قرآن کریم نیز ارتباط مستقیم دارد و به نوعی اصول یاد شده، با آیات قرآن قابل تطبیق می‌باشند و اگر این مبانی و اصول تربیتی به درستی تبیین و تحلیل گردند، می‌توانند مناسب‌ترین نمونه برای عملکردهای تربیتی جامعه اسلامی تلقی شوند.

مفهوم‌شناسی

الف) مفاهیم لغوی

«تربیت» و «اخلاق» ارتباطی عمیقی با هم دارند، چنانکه در گذشته بدون مرز بودند و هم معنی پنداشته می‌شدند (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق: ۴۴، ۴۵). «رب» به معنی تربیت و پرورش و ایجاد حالتی پس از حالتی در چیز دیگر تا رساندن آن به حد نهایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۳۶). «تربیت» نیز در لغت از دو ریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است؛ از ریشه «ربو» بیشتر ناظر به پرورش جسمی و به معنای «افزودن» و «پروراندن» و از ریشه «رب» بیشتر ناظر به پرورش روحی و معنوی و به معنای «سرپرستی کردن»، «رهبری کردن» و «به اعتدال رساندن» است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲/۴۶۴). «اخلاق» نیز در لغت جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سنجیه و طبیعت باطنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۹۷).

«اصل» در لغت، به بیخ، بن و ریشه هر چیز گویند. از این رو، «أصل الشيء» نیز ریشه و پایه هر چیزی است که اگر آن پایه و ستون در حال بلند شدن و بلندی توهّم شود، نیروی خیال نمی‌تواند آن را تصوّر کند (همان، ۱/۱۰۹). از همین رو، خدای تعالی می‌فرماید: «أصلها ثابتٌ وَ فرعها فی السّماء» (ابراهیم/ ۲۴) که تصوّر کرانه باعظمت و بلندی آسمان هرگز به اندیشه و تصوّر و تخیل در نیاید.

ب) مفاهیم اصطلاحی

مفهوم «اصل» در درون خود، اضافه و نسبت را به همراه دارد و همیشه در مقایسه با یک شیء دیگر سنجیده و مقایسه می‌شود، ولی مجازاً می‌تواند به‌طور مستقل در مورد هر امر مهم و اساسی‌ای که حکم بنیان برای چیزها و کارهای دیگر دارد، به کار رود. متناظر با مفهوم لغوی «اصل»، اصول تربیتی به دستورها و قواعد کلی‌ای اطلاق می‌شود که حکم ریشه و بنیان تدابیر، تصمیمات و فعالیت‌های تربیتی دارند و با هدایتگری‌های خود، درستی فرایند تربیت را از ابتدا تا انتها تضمین می‌کنند. با این نگاه، اصول تربیتی، همه جریان و کلیه بخش‌های تربیت شامل سیاست‌ها، اهداف، برنامه‌ها، روش‌ها، محتوا، ارزشیابی و ... را تحت سیطره و نفوذ خویش دارند. این امر در حالی است که قید «راهنمای عمل» یا «راهنمای مربی» برای عبارت «دستورها و قواعد کلی» که در تعریف‌های گوناگون از سوی بسیاری از متخصصان ذی‌ربط به کار برده شده، دامنه آن را به فعالیت‌های مربیان و معلمان محدود می‌کند و اقدامات سیاست‌گذاران تربیتی، برنامه‌ریزان تربیتی، تدوین‌گران محتوای آموزش و دیگر دست‌اندرکاران تربیت را خارج از شمول وضع اصول تربیتی قرار می‌دهد. همچنین این قید، اصول را فقط برای روش‌ها لازم می‌داند و به‌طور تفریط‌آمیزی قلمرو نظارت و حکومت آنها را به روش‌های تربیتی تقلیل می‌دهد (ر.ک: زهره کاشانی، ۱۳۸۸). در حقیقت «اصول عبارت است از تکیه گاه‌های نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده و آن را به عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت» (هوشیار، ۱۳۲۷: ۵۶). «اصل» از ویژگی‌هایی برخوردار است که مهم‌ترین آنها تکوینی (کشفی) (همان، ۱۶) و تعمیمی بودن (شریعتمداری، ۱۳۷۳: ۱۱ و ۱۲) آن است.

به طور کلی مراد از «اخلاق» معنای عام آن است که به افعال و اقوال و افکار صادره از صفات اطلاق می‌شود، خواه این صفات، فضیلت باشند یا رذیلت (مظاهری، ۱۴۳۲ق: ۳۳/۱).

برای «تربیت اخلاقی» تعاریف متعددی ارائه شده است: برخی تربیت اخلاقی را آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی دانسته‌اند (داودی، ۱۳۹۰: ۳/۱۰). برخی در تعرف آن گفته‌اند که تربیت اخلاقی به معنای چگونگی به‌کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان جهت رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی (شکوفای طرفیت‌های اخلاقی) به منظور انجام رفتارهای پسندیده اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است؛ به‌طوری که این ویژگی‌ها برای انسان به‌صورت ملکه درآید (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۱۹). همچنین در تعریف تربیت اخلاقی می‌گویند که تربیت اخلاقی به معنی برانگیختن، فراهم ساختن و به‌کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی جهت شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای ایجاد انگیزش و دلبستگی و روی آوردن به صفات حمیده و چگونگی شکوفایی فضایل





کیفیت تخلّق به اخلاق حمیده و زایل سازی اخلاق رذیله به منظور نیل به کمال و سعادت جاودانه است (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق: ۱۳، ۵۴، ۶۱). علامه طباطبایی نیز تربیت اخلاقی را با واژگانی مانند: تهذیب، تطهیر، ادب و تزکیه به تصویر کشیده و مهم ترین واژه مترادف با تربیت اخلاقی را تزکیه می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۱۷۸). در اندیشه شهید مطهری نیز تربیت اخلاقی شکوفا کردن گرایش های فطری اخلاق است به گونه ای که خواسته های فرد همیشه با خواسته های من علوی و نیمه ملکوتی وی هماهنگ باشد (مطهری، ۱۳۷۱: ۳/ ۴). در اندیشه سهروردی نیز تربیت، پرورش روحی و معنوی و به معنی خداگونه شدن است (بهشتی، ۱۳۹۴: ۸).

«تربیت اخلاقی علوی» عبارت است از: کشف خدایی بودن خود و تمرکز بر انطباق آن با من ملکوتی (فطرت) و در نهایت وصول به هدف نهایی خود (خدا). در این تعریف از تربیت اخلاقی می توان به این فرموده علی علیه السلام استناد جست که می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا عِلْمَ مَنْ أَيْنَ وَ فِی أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ؛ خدا رحمت کند کسی که بداند از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می رود» (فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۱/ ۱۱۶).

اصول تربیت اخلاقی

برای تربیت اخلاقی اصول متعددی برشمرده شده است که از جمله آنها می توان به اصل ارتقای انگیزه اخلاق ورزی، اصل مهار تمایلات منفی، اصل تقویت تمایلات مثبت، اصل تغذیه مناسب در دوران جنینی و کودکی، اصل آموزش در زمینه اعتدال مزاج، اصل الگوی صحیح ورزش، اصل مسئولیت پذیری و خود مراقبتی، اصل تقویت اراده، اصل تمرین و تکرار، اصل محاسبه نفس، اصل مصاحبت با افراد بااراده، اصل انتخاب دوستان شایسته، اصل ارائه الگو، اصل تقویت قوه تعقل (ر.ک: وجدانی، ۱۳۹۷). اصل سازگاری وسایل با اهداف تربیت اخلاقی (ر.ک: رفیعی، ۱۳۹۵)، اصل پیوند هدف با وسیله (فینکس، ۱۹۶۵: ۸۲۹)، اصل تغییرپذیری خُلق انسان (نراقی، بی تا، ۵۷/ ۱)، اصل تقدم خودشناسی بر خودسازی (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۷)، اصل سعه صدر (ر.ک: حسنی، ۱۳۷۹)، اصل تقدم تزکیه بر تعلیم (آل عمران/ ۶۴)، اصل تأکید بر تربیت در دوران کودکی، اصل پیوند تربیت با معنویت، اصل جوان گرایی (نهج/البلاغه، نامه ۳۱)، اصل خانواده گرایی (تحریم/ ۶)، اصل تأثیر وراثت و محیط در کیفیات نفسانی (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ۸/ ۳۴۰)، اصل محبت محوری (آل عمران/ ۳۰)، اصل نظارت مداری (نهج/البلاغه، خطبه ۱۸۳)، اصل خوف و رجاء (بقره/ ۲۵؛ نبأ/ ۴۰)، اصل تعبّدمداری (انعام/ ۴؛ توبه/ ۳۱؛ بینه/ ۵)، اصل اخلاق مداری (مجلسی، بی تا: ۲۱۰/ ۱۶)، اصل تربیت عقلانی (بقره/ ۴۴)، اصل تفکر و تدبّر (نهج/البلاغه، حکمت ۵) و اصول متعدد دیگری اشاره کرد که اکثر آنها به نوبه خود از پشتوانه دینی نیز برخوردارند. ولی



علاوه بر اصول مذکور، اصول دیگری برای تربیت اخلاقی علوی می‌توان احصاء نمود که هم حائز اهمیتند و هم مورد تأکید قرآن کریم و منبع و حیانی اسلام دارند.

اصول تربیت اخلاقی علوی

مراد از اصول تربیت اخلاقی علوی در این نوشتار اصولی هستند که از اهمیت خاصی در تربیت اخلاقی در اندیشه و سیره علوی برخوردارند و دارای این سه ویژگی هستند:

- تأکید فراوان حضرت ﷺ به اصل مورد نظر نسبت به سایر اصول

- تطبیق اصل مورد نظر با آیات قرآن کریم

- مورد توجه بودن اصل مورد نظر در اندیشه علما و اندیشمندان تربیتی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُوا جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا نَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛ اگر ما آمیدی به بهشت و ترسی از دوزخ و انتظار ثواب و عقاب نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چرا که آنها راهنمای رستگاری هستند» (نوری طبرسی، ۱۳۶۸: ۱۱/۱۹۳). از دید ایشان اخلاق بدون در نظر گرفتن دین و اعتقاد به آخرت و ثواب و عقاب نیز مدنظر بوده و راهنمایی رستگاری بشر است.

۱. اصل خدامحوری (توحیدمحوری)

قرآن کریم با همه جزئیاتش بر یک اصل اساسی مبتنی است که بنیان دین نیز بر آن قرار گرفته و آن «توحید» است؛ یعنی در واقع، تفاسیل ذکر شده در قرآن، بیان فروع این اصل بنیادی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۱۴۱-۱۳۹)؛ چنانکه خداوند متعال هدایت واقعی را فقط هدایت الهی معرفی کرده و می‌فرماید: «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَى وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو هدایت خداست که هدایت [واقعی] است و دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم» (انعام/ ۷۱). حضرت علی علیه السلام نیز به تبع از قرآن، هدف از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را توحیدمحوری معرفی نموده و می‌فرماید: «خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود تا بندگان را از بندگی بت‌ها خارج سازد و به پرستش خدا بکشانند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۴۷).

در اندیشه اسلامی خداباوری امری فطری است و باور افراد بشری نسبت به خدا امری درونی بوده و به جهت ضروری بودن آن نیاز با استدلال نیست؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آیا در مورد خداوند که آفریننده آسمان‌ها و زمین است شک می‌توان کرد» (ابراهیم/ ۱۰). حضرت امیر علیه السلام نیز خداوند را فطری و آشکارتر از آنی می‌داند که دیده‌ها بتوانند ببینند: «هُوَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَأَبْنُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ؛ آن پادشاه حق آشکار،



ثابت تر و آشکارتر است از هر چه دیده‌ها می‌بیند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵) و فطرت انسان را مفسطور بر کلمه اخلاص می‌داند: «كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ و کلمه توحید که آن سرشت و فطرت است» (همان، خطبه ۱۱۰).

از این رو در این اندیشه، تربیت باید بر مدار تقویت انگیزه جلب رضایت خداوندی در مرتبی باشد؛ به طوری که اقدام به کاری بدون کسب رضایت الهی برای مرتبی متصور نباشد. مبانی اشتقاق اصل خدامحوری در دو بعد جهان‌شناسی و انسان‌شناسی قابل بررسی است که بر اساس جهان‌بینی توحیدی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و نظام هستی بر اساس خیر بودن وجود و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است (مطهری، ۱۳۹۱: ۸۰-۷۸). اگر آدمی به اهداف دیگری جز خدای واحد رو کند و انگیزه نهایی اعمال و رفتار او را عمدتاً یا تماماً هدف‌های دیگری تشکیل دهند، از آن‌روست که شایستگی منحصر به فرد خداوند را برای پرستش درک نکرده و معبودهای دیگری همچون خواش نفس «افرایت من اتخذالها هواء» (جاثیه/ ۲۳)، دنیا «تَعْبُدُوا لِلدُّنْيَا أَىَّ تَعْبُدُ وَ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱)، بت‌ها «عباده الاوثان» (همان، خطبه ۱۴۷؛ خطبه ۱۰۹) را به خدایی گرفته و در برابر آنها خضوع نموده است؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام عشق به چیزی را پرستش آن چیز به حساب می‌آورد (ر.ک: همان، خطبه ۱۴۷؛ خطبه ۱۰۹). حضرت علیه السلام صرف خداواری و اندیشه در عظمت و قدرت خداوند را مایه هدایت بشر و مرتبی دانسته و می‌فرماید: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ؛ اگر در قدرت عظیم و نعمت بزرگ [خدا] بیاندیشند، بی‌گمان به راه [راست] باز آیند» (همان، خطبه ۱۸۵) و نیز از دیدگاه ایشان وقتی مرتبی معتقد است که اعمال و رفتار او از دید خداوند پوشیده نیست: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ؛ بر خدای سبحانه و تعالی آنچه بندگان در شب و روزشان به جای می‌آورند پوشیده نیست» (همان، خطبه ۱۹۹) و خداوند بر گناهان وی در خلوت و جلوت مطلع است: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلُوتِ؛ بانگ و فریاد وحوش را در بیابان‌ها و نافرمانی بندگان را در خلوت‌ها و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى ژرف و تلاطم آب را در وزش توفان‌ها می‌داند» (همان، خطبه ۱۹۸) غیر از طریق او نخواهد پیمود.

پس با توجه به اینکه حضرت امیر علیه السلام ابتدا و انتهاء انسان را الهی می‌داند: «إِنْ قَوْلُنَا إِنَّ اللَّهَ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَ قَوْلُنَا وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلَكِ؛ وقتی که می‌گوییم ما از آن خداییم به فرمانروایی و پادشاهی او اعتراف کرده‌ایم و چون می‌گوییم به سوی او بازمی‌گردیم، به هلاکت و از



میان رفتن خود اعتراف می‌کنیم» (همان، حکمت ۹۹)، تربیت اخلاقی ایشان نیز با مد نظر قرار دادن این ویژگی بوده و اصل خدامحوری از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه آن حضرت ﷺ می‌باشد.

۲. اصل فطرت‌گرایی

انسان دارای فطرتی الهی است و در نیل به خدا نیاز به هیچ‌گونه عامل پیش‌برنده دیگری ندارد و اگر بتوان غبار کدورت‌هایی که در طول زمان بر فطرت متری نشسته را زدود، تربیت حقیقی او تحقیق یافته و به حقیقت خویش باز خواهد گشت؛ چنانکه خداوند متعال نیز همین مضمون را از متری طلب کرده و می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» (روم/ ۳۰). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که برای شکوفایی استعدادهای فطری، فقط نیاز به برطرف‌سازی موانع و هدایت صحیح‌شان برای رسیدن به کمال است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» ﴿فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا﴾؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد» (شمس/ ۷ و ۸). امام علی ﷺ نیز می‌فرماید: خداوند پیامبران خود را برانگیخت و پیاپی بین مردم فرستاد، تا بشر را به ادای پیمان فطرت وادارند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ؛ پس پیامبران را به میانشان بفرستاد، پیامبران از پی یکدیگر بیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱). پس در واقع تربیت اخلاقی، فراهم‌سازی زمینه‌هایی برای واقعیت یافتن نیکی طبیعت انسان است (کریمی، ۱۳۷۷: ۹۸). امام خمینی ره نیز بنیادی‌ترین مبنا از مبانی نظام تعلیم و تربیت را تربیت فطرت‌محور توحیدی معرفی کرده و اصل ایمان به خداوند و توحید و اینکه ذات باری مستجمع جمیع کمالات است را امری فطری می‌داند و نیز معاد، نبوت و انزال کتاب‌ها و اعلام راه‌های هدایت و وجود فرشتگان را از فطریات انسان به‌شمار می‌آورد و به این نکته تصریح دارد که این موارد برخی از لوازم فطرت و برخی از احکام فطرت است (خمینی، ۱۳۸۸: ۱۸۲-۱۸۱). فرمایش حضرت علی ﷺ «لا تدرکه العیون بمشاهده العیان، و لکن تدرکه القلوب بحقیقة الایمان؛ چشم‌ها او را به عیان نتوانند دید، ولی دل‌ها به ایمان حقیقی درکش کنند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۷۹) مؤید این دیدگاه است.



۳. اصل جامعیت

انسان اعجوبه‌ای است دارای دو نشئه ظاهره ملکیه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است (خمینی، ۱۳۸۸: ۵). حضرت ﷺ نیز به هر دو بعد انسان توجه داشته و در خصوص بعد مادی انسان می‌فرماید: «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلَهَا وَ عَذِيبَهَا وَ سَخِيحَهَا تَرْبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ ...؛ آنگاه خدای سبحان، از زمین درشتناک و از زمین هموار و نرم و از آنجا که زمین شیرین بود و از آنجا که شوره‌زار بود، خاکی برگرفت و به آب بشست تا یکدست و خالص گردید» (نهج/البلاغه، خطبه ۱) و نیز در خصوص بعد معنوی آدمی می‌فرماید: «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ، إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا؛ آنگاه از روح خود در آن بدمید. آن پیکر گلین که جان یافته بود، از جای برخاست که انسانی شده بود با ذهنی که در کارها به جولانش درآورد» (همان).

انسان در میان سایر مخلوقات، از ترکیب خاصی برخوردار است. حد خاص انسان، به وجود ساحت‌های روحانی و جسمانی وی برمی‌گردد. پس طبیعی است که اگر مربی به دنبال تربیتی جامع برای فرد باشد، در نظر گرفتن هر دو بعد او الزامی است. از دیدگاه اسلام انسان دارای دو بُعد جسم و روح است؛ چنانکه قرآن بیان مراحل آفرینش انسان را از بدن او آغاز کرده و با روح خاتمه داده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً ...؛ و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را [به‌صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه نطفه را به‌صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به‌صورت] مضغه گردانیدیم و ...» (مؤمنون/ ۱۴-۱۲). پس انسان از عناصر جسمانی همچون خاک و آب شکل می‌گیرد، آنگاه روح در او دمیده می‌شود (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۵۴).

حضرت علی ﷺ در نهج/البلاغه، بعد از آنکه از خلقت آسمان‌ها سخن می‌گوید، به این ویژگی ترکیبی در انسان به‌طور تفضیلی می‌پردازد و در عبارت صریحی از وجود ساحت دیگری به نام روح در کنار ساحت جسمانی انسان خبر می‌دهد و از منظر ایشان، استعدادها و معارف انسان به منبعی غیرمادی به نام روح مستند است (رک: نهج/البلاغه، خطبه ۱). امام ﷺ در ادامه با اشاره به روح انسان می‌فرماید: «آنگاه از روحی که آفرید، در آن دمید تا به‌صورت انسانی زنده درآید؛ دارای نیروی اندیشه که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات تصرف نماید انسان را مخلوطی از رنگ‌های گوناگون و چیزهای همانند و سازگار و نیروهای متضاد و مزاج‌های گوناگون، گرمی، سردی، تری و خشکی قرار داد» (همان، خطبه ۱). بر این اساس، روح، عامل حیات و مزاج‌های گوناگون بدن، حس حیوانی، تفکر و معرفت و تعلیم و تربیت است. تفرع



ویژگی‌های یاد شده بر روح، در سخن امام علیه السلام حاکی از آن است که انسان بدون روح نمی‌تواند حتی از حیات برخوردار باشد. روح ابعاد مختلفی از استعدادهای برتر همچون معرفت حسی و معرفت عقلانی را داراست (ر.ک: همان).

علامه جعفری می‌گوید آیات *قرآن* اشاره می‌کند که یک بعد از روح، در مراحل آغازین آفرینش در انسان به وجود می‌آید که ابتدایی است، ولی بعد دیگرش که روح الهی یا ایمان است، بعد از طی مراحل از کمال و تربیت صحیح در وی ایجاد می‌شود (جعفری، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۴۷). در نتیجه تربیت اخلاقی علوی بدون در نظر گرفتن هر دو ساحت جسمانی و روحانی انسان ابتر بوده و تربیتی متوازن نخواهد بود.

۴. اصل اصالت نفس در مقابل بدن

با اینکه انسان دارای دو بعد و نشئه روحانی و جسمانی است، ولی در نظام تربیت اخلاقی علوی این دو نشئه از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و نشئه روحانی از اصالت و تقدم بر نشئه جسمانی برخوردار است. طبق قاعده «شیئیة الشیء بصورة لا بمادته» و با توجه به اینکه نوعیت انسان، فعلیت و کمال اول و صورت نوعی و فصل اخیر او «نفس ناطقه» است، بنابراین، نفس ناطقه تمام حقیقت انسان را در بر دارد و انسانیت انسان به نفس است نه بدن؛ چنانکه مبانی اخلاق اسلامی معتقد است شرف انسان به استعداد معرفت خداست و ابزار معرفت خدا، نفس است. پس عالم به خدا و متقرب به او و سالک به سوی او نفس است و بدن تابع و خادم اوست؛ لذا مطیع یا عاصی نفس است نه بدن (غزالی، ۱۴۲۱ق: ۱/ ۲۸). بنابراین، باید به استكمال نفس توجه بیشتری داشت و اگر میان خواسته‌های نفس و بدن تزاخمی پدید آید، باید خواسته نفس را ترجیح داد.

نکته دیگر در اصالت نفس در مقابل بدن، آن است که تزکیه از راه علم حاصل می‌شود و علم از کیفیات نفس است نه بدن. در آموزه‌های اسلامی، اگرچه تزکیه از نظر شرف، مقدم بر آموزش است، ولی از نظر ترتیب صناعتی، آموزش بر تزکیه مقدم است. لذا *قرآن کریم* در آیه شریفه «وَيُزَكِّهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/ ۲)، تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت، و در جایی دیگر «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّهِمْ» (بقره/ ۱۲۹)، تعلیم کتاب و حکمت را قبل از تزکیه ذکر کرده است. این بدان جهت است که آیه اول در مقام توصیف تربیت مؤمنان است، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله است که بیانگر اهمیت تزکیه و تقدم رتبه آن بر تعلیم معارف حقیقی است. در آیه دوم، ابراهیم علیه السلام از خدا می‌خواهد که زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه‌اش عطا کند و معلوم است که ابتدا باید علم به اعمال صالح و اخلاق فاضله پیدا کرد و سپس به آن عمل کرد، تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/ ۲۶۵؛ مکارم شیرازی و



همکاران، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۵۹). پس علم، جنبه طریقی و مقدمی دارد، اما هدف نهایی، تزکیه نفس است. به عبارت دیگر، هر یک از این دو امر، در دیگری اثر می‌گذارد؛ یعنی تا مرحله‌ای از تزکیه نفس نباشد، انسان به دنبال علم نمی‌رود و تا علم نباشد، مراتب بالاتر تزکیه حاصل نمی‌شود (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۱۱/ ۱۵۸؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰: ۷/ ۲۰). از دیدگاه علی (ع) نیز حقیقت انسان و تمثیل حقیقی او به روح است: «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ، إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا؛ آنگاه از روح خود در آن بدمید. آن پیکر گلین که جان یافته بود، از جای برخاست که انسانی شده بود با ذهنی که در کارها به جولانش درآورد» (نهج/البلاغه، خطبه ۱). لذا در تربیت آدمی باید حقیقت او کانون اصلی توجه قرار گیرد.

با دقت در مضامین فرمایشات امام (ع)، ایشان ارتباط روح و بدن را از نوع تدبیری می‌داند که بدن تحت تدبیر روح قرار دارد؛ چنانکه می‌فرماید: «وَجَوَارِحُ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتُ يُقَلِّبُهَا؛ و عضوهایی که چون ابزارهایی به کارشان گیرد و نیروی شناختی که میان حق و باطل فرق نهد». گرچه انسان دیدن، شنیدن، لمس کردن و چشیدن را به وسیله اعضای بدن انجام می‌دهد، به همین دلیل این امور مستقیماً به جسم و توسط آن به روح نسبت داده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۶۶). از دیدگاه حضرت (ع) در سایه قدرت حقیقت انسان که همه روح انسانی است و با تربیت صحیح اخلاقی او در همین دنیای مادی، به حقایقی غیرمادی دست یافته و به درجه‌ای از کمال نایل می‌آید که گویی بهشت و دوزخ را در همین عالم مشاهده می‌کند: «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي اجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقاً إِلَى التَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ، عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصْغَرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهَمُّ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهَمُّ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمُ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهَمُّ فِيهَا مُعَذِّبُونَ؛ اگر مدت عمری نبود که خداوند برایشان مقرر داشته، به سبب شوقی که به پاداش نیک و بیمی که از عذاب روز بازپسین دارند، چشم بر هم زدنی جان‌هایشان در بدن‌هایشان قرار نمی‌گرفت. تنها آفریدگار در نظرشان بزرگ است و جز او هرچه هست در دیدگان‌شان خرد می‌نماید. با بهشت چنان‌اند که گویی می‌بینندش و غرق نعمت‌هایش هستند و با دوزخ چنان‌اند که گویی می‌بینندش و به عذاب آن گرفتارند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۹۳) و در حقیقت آن حضرت (ع) با اینکه روح انسان را قرین جسم او می‌داند، ولی حقیقت وی را به روح او که از عالم ماورایی است می‌داند و می‌فرماید: «وَصَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى؛ اینها در دنیا با مردم همراهند ولی با روح‌هایی که مجذوب عالم بالا هستند» (همان، حکمت ۱۴۷).



آن حضرت ﷺ در مناجات شعبانیه نیز با دریده شدن همه حجاب‌های مادی و آزادی جان و حقیقت انسان وصول به خدا را میسر دانسته و می‌فرماید: «الهِ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَانْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ؛ خدای من، انقطاع کامل به سوی خود را به من عطا فرما و دیده‌های دل ما را به نوری که با آن نور تو را مشاهده کند، روشن ساز تا آنکه دیده بصیرت ما حجاب‌های نور را بدرد و به نور عظمت برسد و ارواح ما به مقام قدسی عزّت پیوندند» (قمی، ۱۳۸۸: ۲۸۷).

۵. اصل اعتدال‌گرایی

با اینکه در اصل پیشین گفته شد که در تربیت اخلاقی دینی، نفس اولویت و تقدم بر جسم دارد، ولی این بدان معنا نیست که در اعطای مراتب هر کدام افراط و تفریطی صورت پذیرد، بلکه آن تربیت اخلاقی مورد تأیید اسلام است که به دور از افراط و تفریط بوده و هر کدام از جسم و جان جایگاه و منزلت خاص خود را بیابند. از همین‌روست که علی ﷺ با بیان اینکه راه و روش ایشان میانه‌روی است می‌فرماید: «طَرِيقَتُنَا الْقُصْدُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴/۲۵۴) و در بند شدن عقل با غضب و شهوت را نفی کرده و می‌فرماید: «غَيْرُ مُتَّبِعٍ بِالْحِكْمَةِ عَقْلٌ مَغْلُولٌ بِالْغَضَبِ وَ الشَّهْوَةِ؛ عقلی که در زنجیر خشم و شهوت باشد، از حکمت سودی نمی‌برد» (همان، ۴۷۲) و افراط و تفریط را سهم جهال دانسته و می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا؛ نادان را نمی‌بینی، مگر در حال زیاده‌روی یا کم‌گذاردن» (بهج/البلاغه، حکمت ۷۰) و کسانی را که از جاده میانه‌روی به دور شده باشند منحرف دانسته و می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا؛ کسی که میانه‌روی را ترک کند، از راه حق منحرف خواهد شد» (همان، نامه ۳۱).

پس اعتدال و میانه‌روی از دیگر اصول بنیادین تربیت اخلاقی علوی است؛ به طوری که در اندیشه آن حضرت ﷺ سالکین مسلک اعتدال بهترین‌ها معرفی شده و می‌فرمایند: «خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ أَلَمْ تَطِ الْأَوْسَطُ فَالْزَمُوهُ؛ بهترین مردم درباره من معتدل هستند، پس ملازم راه وسط باشید» (همان، خطبه ۱۲۷). در اندیشه ایشان چپ و راست گمراهی بوده و تنها جاده مستقیم و مورد سفارش خدا و نبوت اعتدال است: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ آثَارُ النَّبُوَّةِ؛ چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند» (همان، خطبه ۱۶) که با توجه با عمومیت فرمایش حضرت ﷺ، این عبارات شامل افراط و تفریط در توجه به جسم و جان نیز می‌شود.



۶. اصل کرامت انسانی

یکی دیگر از اصول بنیادین تربیت اخلاقی که تربیت صحیح متربی را تضمین می‌کند، توجه به اصل کرامت اوست. خداوند متعال با توجه به اصل انسانیت انسان، او را مکرم معرفی کرده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم» (اسراء/ ۷۰). با تمسک به همین آیه نیز حضرت علی علیه السلام با تقسیم مردم به دو گروه، هر دو گروه را مکرم معرفی کرده و می‌فرماید: «فَانْتَهُمُ صِنْفَانِ: اِمَّا اَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ اِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ زیرا آنان دو گروهند یا هم‌کیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش‌اند» (نهج/البلاغه/ نامه ۵۳). حضرت علیه السلام حتی فرض اینکه بتوان بدون توجه به کرامت نفس نیز به اهداف تربیت اخلاقی دست یافت را نفی کرده و می‌فرماید: «وَ اَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ اِنْ سَاقَتَكَ اِلَى الرِّغَائِبِ فَاِنَّكَ لَنْ تَعْتَاظَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا؛ نفس خود را گرامی دار از آلودگی به فرومایگی، هر چند تو را به آروزیت برساند. زیرا آنچه از وجود خویش مایه می‌گذاری دیگر به دستت نخواهد آمد» (نهج/البلاغه/ نامه ۳۱). امام علیه السلام انسان را کریم معرفی کرده و دعوت به حفظ کرامت انسان را به او گوشزد نموده و کرامت نفس را مایه خواری شهوات دانسته و می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ؛ هر که خود را بزرگوار دید، شهوت‌هایش در دیده وی خوار گردید» (همان، حکمت ۴۴۹). بنابراین می‌توان گفت، کرامت به عنوان یک اصل تربیت اخلاقی، در تضاد با ارتکاب به شهوات سرکش انسانی است. ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنُهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ کسی که برای خود شخصیت قائل است آن را با معصیت موهون نمی‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ح ۴۶۱۲).

در همین راستا آن حضرت علیه السلام به توجه دادن متربی به اینکه خدا او را آزاد آفریده از بندگی دیگران نفی کرده و می‌فرماید: «وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده دیگران نباش، خدا تو را آزاد آفریده است» (نهج/البلاغه/ نامه ۳۱). از آنجایی که، همه انسان‌ها، از اولاد حضرت آدم علیه السلام بوده و شایستگی زندگی کریمانه همراه با عزت و آزادگی را دارا هستند، این آزادگی، در کنه وجود آدمیان است و هیچ کس را یارای زدودن آن نیست. حتی خود انسان نیز حق تحقیر خود را ندارد، بلکه باید این امتیاز الهی را پاس دارد و نزد ممنوع خود سر خم نکند.

۷. اصل آخرت محوری

در اندیشه علوی، حیات انسانی به این دنیا محدود نیست، بلکه این دنیا، بخش کوچک و مقدماتی حیات واقعی را به خود اختصاص داده و حیات حقیقی، آخرت است. به طوری که تنها مانع رسیدن به حیات حقیقی معین شدن زمان استقرار از طرف خداوند متعال است که اگر چنین زمانی مقرر نشده بود، سالکین لحظه‌ای برای پیوستن به حیات حقیقی درنگ نمی‌کردند: «لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَهُ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ وَ اگر نبود اجل و مدتی که خدا (در دنیا) برای ایشان تعیین فرموده از شوق ثواب و بیم عذاب چشم بر هم زدن جان در بدنشان قرار نمی‌گرفت» (همان، خطبه ۱۹۳) و صبر در این دنیا مقدمه‌ای برای رسیدن به دنیای حقیقی همراه با نیل به راحتی بی‌انتها است: «صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً، أَعْبَتَهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ؛ چند روز کوتاه (دنیا) را به شکیبایی به سر رسانند و در پی آن آسایش همیشگی (نعمت بی‌پایان بهشت) را دریابند» (همان، خطبه ۱۹۳). زیرا در اندیشه علوی اصولاً انسان برای آخرت خلق شده نه برای دنیا: «وَ أَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِمَوْتٍ لَا لِلْحَيَاةِ؛ و بدان که تو را برای آخرت آفریده‌اند، نه برای دنیا. برای فنا آفریده‌اند، نه برای بقا و برای مرگ آفریده‌اند، نه برای زندگی» (همان، نامه ۳۱). پس تربیت اخلاقی با اینکه در این دنیای اتفاق می‌افتد، ولی هدفی اخروی دارد.

در نهایت جهت‌گیری زندگی بر مبنای آخرت‌گرایی، تحولی اساسی در رفتار و سلوک انسان ایجاد می‌کند. تربیت دینی مسئولیت ویژه‌ای در باروری عقل از رهگذر القای ذهنیت آخرت‌اندیش دارد، از این‌رو مفاهیم دینی مشحون یادآوری سرای جاوید و ایجاد تنبه در انسان نسبت به آن است؛ چنانکه حضرت ﷺ می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهند شد» (بقره / ۴۸).

نتیجه‌گیری

موضوع تربیت اخلاقی و ابعاد آن همواره نزد اندیشمندان دینی و غیردینی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و هست. اصول و مبانی تربیت اخلاقی در سیره تربیتی علوی که برگرفته از آیات قرآنی است، عبارت است از: اصل خدامحوری (توحیدمحوری)، اصل فطرت‌گرایی، اصل جامعیت (توجه با ابعاد دوگانه انسان، اصل اصالت نفس در مقابل بدن، اصل اعتدال‌گرایی، اصل





کرامت انسانی، آخرت محوری. در این میان، توجه به مبدأ و معاد و به تعبیری خدامحوری و آخرت‌محوری اساسی‌ترین اصول تربیت اخلاقی علوی را شکل می‌دهد. انسان زمانی از نظر شخصیت درونی، انسان خواهد بود که بذر ارزش‌های انسانی و الهی را که از اصول و مبانی تربیت اخلاقی مستخرج از متون دینی بوده، در خویشتن پرورش داده و فضایل و کمالات انسانی را به منصفه ظهور برساند. در نتیجه، می‌توان با به‌کارگیری صحیح هر کدام از این اصول بنیادین، در تربیت اخلاقی خود و دیگران موفق شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحديد، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. بهشتی، محمد، فلسفه تعليم و تربيت / اشراق، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۲، ۱۳۹۴.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۷. حسنی، محمد، «درآمدی بر مبانی، اصول و روش های تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)»، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، مجله تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۹. خسروپناه، عبدالحسین، انسان شناسی اسلامی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲.
۱۰. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۸۸.
۱۱. خیراللمی، زهرا، «نظام تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، پژوهش های نهج البلاغه، ش ۴۰، ۱۳۹۳.
۱۲. داودی، محمد، تربیت اخلاقی: سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۳. داوری، محمد، «رویکردها و پرسش های بنیادین در تربیت اخلاقی»، معارف، س ۲، ش ۲، ۱۳۸۵.
۱۴. دیلمی، احمد؛ آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۰.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رفیعی، بهروز، «اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام: رویکردی تطبیقی»، اخلاق و حیانی، ش ۱، ۱۳۹۵.
۱۷. زهره کاشانی، علی اکبر، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، اسلام و پژوهش های تربیتی، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۸.
۱۸. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۹. صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۰. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۱. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۲۱ق.





۲۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: عطر عترة، ۱۴۳۰ق.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، الحقایق فی محاسن الاخلاق، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۳۹۹ق.
۲۴. فینکس، فیلیپ، فلسفة التریبة، ترجمه محمد لیبب النجیحی، قاهرة: دار النهضة المصرية، ۱۹۶۵.
۲۵. قرشی بنابی، علی اکبر، احسن الحديث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۲۶. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: آیین دانش، ۱۳۸۸.
۲۷. کریمی، عبدالعظیم، تربیت چه چیز نیست، تهران: انتشارات تربیت، ۱۳۷۷.
۲۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، ج ۱، ۱۳۹۱.
۲۹. -----، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ج ۲، ۱۳۷۱.
۳۰. -----، فطرت، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۴.
۳۱. مظاهری، حسین، دراسات فی الاخلاق، اصفهان: موسسه الزهراء (ع)، ۱۴۳۲ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۳۳. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم: هجرت، ۱۳۷۸.
۳۴. نراقی، مهدی، جامع السعادات، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۳۵. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۶۸.
۳۶. وجدانی، فاطمه، «تربیت اخلاقی از دیدگاه محمدمهدی نراقی»، اخلاق و حیانی، ش ۱۴، ۱۳۹۷.
۳۷. هوشیار، محمداقبر، اصول آموزش و پرورش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۷.



زن پژوهی و بایسته‌های آن در فرهنگ وحی و سیره علوی

فاطمه احمدی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

چکیده

قرآن خلافت الهی و هرگونه کمال معنوی را نه مشروط به ذکورت می‌داند و نه ممنوع به انوئت، و هنگامی که از نفس مطمئنه یاد می‌کند، حرفی از زن یا مرد بودن در میان نیست؛ زیرا روح انسان منزّه از ذکورت و أنوئت است. در فرهنگ اسلام، رسیدن به حیات طیّبه و مقام خلافت الهی صرفاً منوط به دو چیز است: عمل صالح و مؤمن بودن روح. در نهج‌البلاغه نیز همانند قرآن، سخن از معیارهای فراجنسیتی و کرامت ذاتی نوع انسان است و زن را فارغ از جنسیت، موجودی صاحب کرامت می‌داند که باید این کرامت، هم از سوی خود و هم از سوی دیگران پاس داشته شود؛ چنانکه خطاب‌ها و توصیفات علی علیه السلام در نهج‌البلاغه عمومی است و مخاطبان توصیه‌ها و اوامر و نواهی امیرمؤمنان علیه السلام عام هستند و شامل همه زنان و مردان می‌شود. بنابراین شبهات مربوط به زن در نهج‌البلاغه، ترسیم طرحی یک بعدی و مغرضانه از چهره کامل زن در قرآن است که تحت تأثیر فتنه‌ها و دسیسه‌های دوران شکل گرفته است. توجه به قواعد و ضوابط اساسی در فرآیند پژوهش‌های حدیثی همچون: عدم تعارض روایت با قرآن، بررسی دقیق شأن صدور، شرایط تاریخی و اجتماعی زمان صدور، جستار دقیق واژگان در فرهنگ‌های لغات اصیل و یک زبانه و در نهایت، توجه دقیق به سیره عملی امیرمؤمنان علیه السلام از بایسته‌های زن پژوهی در قرآن و نهج‌البلاغه و گامی مؤثر در جهت رفع شبهات در این خصوص است.

کلیدواژگان: زن پژوهی، مکتب وحی، سیره علوی، علی بن ابیطالب علیه السلام، نهج‌البلاغه

*. استاد و پژوهشگر حوزه و دانشگاه؛ ft.ahmadi۱۲۱@yahoo.com



مقدمه

در فرهنگ وحی از زن به عظمت یاد شده و این امر اختصاصی به قرآن ندارد، بلکه در انجیل، تورات و صحف خلیل الله نیز مطرح نظر بوده است. با فرشتگان تکلم نمودن و بشارت آنها را دریافت کردن، سخن خویش را با آنها در میان گذاشتن و سخن آنان را شنیدن، همه مواردی است که زن نیز مانند مرد در طول تاریخ در همه این صحنه‌ها سهیم بوده است.

در روزگار نزول وحی که حرمت زن محفوظ نبود، قرآن بسیار بر مسأله حرمت زن تکیه نموده و در تمام شئون برای او سهمی قائل شده و به یگانگی زن با مرد در مقام انسانیت، تصریح نموده و به همپایی زنان و مردان در سلوک انسانی اشاره نموده است. در داستان‌های قرآن، پس از آنکه ملاک ارزش در شئون گوناگون مشخص می‌شود، همان مسائل ارزشی را، هم در ضمن داستان‌های زنان نقل می‌کند و هم در ضمن داستان‌های مردان. چنانکه می‌توان گفت در جای‌جای کلام حکیم، به همپایی زنان و مردان در سلوک انسانی اشاره شده است.

اگر در سراسر قرآن کریم و همچنین در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام جستجو کنیم، هیچ موردی به چشم نمی‌خورد که کمالی از کمالات معنوی مشروط به ذکورت دانسته شده باشد و هنگامی که مسئله زن و مرد را در سه محور فردی، خانوادگی و اجتماعی مطرح می‌کنند، زن و مرد را با چهره ذکورت و انوئت نمی‌شناسند، بلکه با چهره انسانیت برمی‌شمردند. در واقع نظام حقوقی اسلام براساس انسانیت بنا شده و مرد بودن یا زن بودن محور نیست و این همان آموزه الهی «وحدت نفس انسانی» است که در قرآن بدان اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد» (نساء/ ۱).

از سوی دیگر در قرآن، استعدادها و امکانات مربوط به نوع انسان، در زن و مرد یکسان دانسته شده است (ر.ک: حجر/ ۲۸ و ۲۹؛ سجده/ ۹۷-۹؛ ص/ ۷۱ - ۸۳). ارزش‌های انسانی مانند ایمان و عمل صالح (نحل/ ۹۷؛ نساء/ ۱۲۴؛ غافر/ ۴۰؛ اسراء/ ۱۹)، علم و دانش (مجادله/ ۱۱؛ زمر/ ۹؛ بقره/ ۱۵۱)، سبقت در ایمان (واقعه/ ۱۰ و ۱۱)، هجرت (آل عمران/ ۱۹۵) و جهاد (نساء/ ۹۵ و ۹۶) و ... در هر دو صنف یکسان است و روشن‌ترین شاهد این برداشت، این آیه شریفه است که به یکسانی ارزش‌های یاد شده در مورد زن و مرد، اشاره صریح نموده است: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَ



الْمُتَّصِدِّقِينَ وَ الْمُتَّصِدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است (احزاب/ ۳۵).

همین رویکرد با شاهد مثال‌های متعدد در کلام و سیره علوی نیز هویداست و بررسی جایگاه زن و وابسته‌های او در قرآن کریم و نهج البلاغه محور نوشتار حاضر است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۱. انسانیت در عرصه خلافت از دیدگاه قرآن

کسانی که موفق شده‌اند به مقام خلیفه الهی دست یابند، انسانیتشان ملاک بوده، نه مرد بودن یا زن نبودنشان. در فرهنگ قرآن، خلافت الهی نه مشروط به ذکورت است و نه ممنوع به انوٲت؛ چنانکه می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ؛ در حقیقت شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید» (اعراف/ ۱۱).

قرآن کریم حقیقت بشر را روح او دانسته و بدن را ابزاری برای آن حقیقت برشمرده است. روح انسان منزّه از ذکورت و انوٲت است. اگر کسی در پی آن باشد که آیا روح زن و مرد مساوی است یا متمایز، باید ببیند آنچه که مایهٔ ارزش و فضیلت است چیست؟ آیاتی که علم را ارزش می‌داند و جهل را ضدّ ارزش؛ ایمان را ارزش می‌داند و کفر را ضدّ ارزش، ذلّت و عزّت، سعادت و شقاوت، فضیلت و ردیلت، حق و باطل، امانت و خیانت را به عنوان مسائل ارزشی و ضدارزشی معرفی می‌کنند، اذعان دارند که هیچ‌کدام از این اوصاف، نه مذکر است و نه مؤنث. سلامت معنوی و مرض معنوی ارزش و ضدّ ارزشند و موصوف‌های این ارزش‌ها قلب و جان آدمی است و از این‌رو، نه موصوف، مذکر یا مؤنث است و نه صفت. اگر ما در مسائل علمی یا عملی که ملاک ارزش است، هیچ سخنی از مذکر و مؤنث نیافتیم، یقیناً موصوف آنها مذکر و مؤنث نیست؛ همان‌طور که اگر در موصوف هم که روح است هیچ نشانه‌ای از مذکر و مؤنث نیافتیم، یقیناً وصف او هم منزّه از ذکورت و انوٲت است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۷۹).

فرهنگ اسلام رسیدن به حیات طیّبه و مقام خلافت الهی را منوط به دو چیز می‌داند؛ عمل صالح و مؤمن بودن روح. در قرآن هنگامی که از نفس مطمئنّه یاد می‌شود، حرفی از زن یا مرد نیست. از آنجا که حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و رجوع الی الله مربوط به بدن نیست،



بدن زن و مرد در ارزش عبادت نقشی ندارد. در قرآن کریم وقتی از زنان یاد می‌شود، مادر مریم یا خود مریم را جزو آل عمران شمرده و در زمره اصفیا قرار می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است» (آل عمران / ۳۳).

حضرت مریم علیها السلام از لحاظ ملکه عفاف بودن یا هم‌سطح یوسف صدیق علیه السلام است که خداوند از او به عنوان «عبد مخلص» یاد کرده و یا از او بالاتر است. وقتی از عفاف مریم علیها السلام سخن به میان می‌آید، سخن از «همت به و هم بها لولا أن رأى برهان ربه» (یوسف / ۲۴) نیست. سخن این نیست که اگر مریم علیها السلام، دلیل الهی را مشاهده نمی‌کرد، میل به گناه داشت، بلکه سخن از آن است که ایشان نه تنها خودش میل نداشته، بلکه آن فرشته را هم که به صورت بشر متمثل شده، از منکر نهی کرده و می‌گوید: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا؛ مریم گفت: همانا من از تو به [خدای] رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکار هستی [از من فاصله بگیر]». (مریم / ۱۸).

۲. انسانیت، الگوی مؤمنانه در قرآن

اگر انسانی وارسته باشد، الگوی همه انسان‌هاست. اگر مرد است، الگوی مردم است نه مردان و اگر زن است باز الگوی مردم است نه زنان. قرآن کریم به صراحت برخی از بانوان برجسته را به عنوان انسان نمونه ذکر کرده و ایشان را الگوی همه مؤمنان معرفی نموده است؛ چنانکه درباره آسیه، همسر فرعون، می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ برای کسانی که ایمان آوردند خداوند همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت پروردگار! نزد خودت در بهشت برای من خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات بخش و از دست مردم ستمگر برهان» (تحریم / ۱۱). تعبیر قرآن در این آیه آن نیست که همسر فرعون نمونه زنان خوب است، بلکه زن خوب، نمونه جامعه اسلامی است و جامعه برین از این زن الگو می‌گیرد، نه اینکه فقط زنان باید از او درس بگیرند، بلکه جامعه اسلامی باید از او درس بگیرد» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۵۵).

الگوی دیگر در قرآن، حضرت مریم علیها السلام است: «وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُنَّيْهِ وَ كَانَتْ مِنَ الْغَائِيِينَ؛ و مریم دختر حضرت عمران را، که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از عبادت‌پیشگان بود» (تحریم / ۱۲).



برترین نمونه در قرآن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است. هنگام طرح قصه آدم علیه السلام می‌فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...؛ سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود» (بقره/ ۳۷). در تفسیر واژه «کلمات» آمده است: منظور انوار عترت طاهره علیها السلام است؛ بدین معنا که انوار عترت طاهره همان مقامات علمی است که حضرت آدم علیه السلام آن را تلقی کرد و زمینه نجات او فراهم شد. همان‌طور که حضرت امیر علیه السلام در آنجا می‌تابد، حضرت زهرا علیها السلام نیز می‌تابد. پس منظور از لفظ کلمات در این آیه شریفه، اسماء الهی است و بارزترین مصداق اسماء الهی، عترت طاهره است که در بین آنان، فاطمه زهرا علیها السلام می‌درخشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۴۵ و ۱۴۴).

نمونه مردم بد نیز در قرآن با نقل داستانی دو زن بد، تبیین شده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَمَهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ؛ خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت (فرمان) دو بنده صالح ما بودند و به آنها (نفاق و) خیانت کردند و آن دو شخص (با وجود مقام نبوت) نتوانستند آنها را از (قهر) خدا برهانند و به آنها گفته شد که با دوزخیان در آتش درآیید» (تحریم/ ۱۰).

۳. برجستگی‌های ممتاز زن در مکتب وحی

در قرآن کریم سخن از قلب سلیم و سلامت دل است نه بدن متصلّب و قوی. اگر مردان در جسم و حتی فکر قوی‌تر از زنان باشند، باید دانست که همه راهها راه فکر نیست. راه ذکر، محبت و موعظه و ... ابزار دیگری را می‌طلبد. زنان ویژگی‌هایی دارند که در صورت توجه به آنها، اگر موفق‌تر از مردها نباشند، یقیناً توفیقشان کمتر از آنان نیست. یکی از این امتیازات، انعطاف قلبی بیشتر است؛ این در حالی است که راه سلوک معنوی، انعطاف قلب است. دستگاه پذیرش دل، در زن قوی‌تر است و خدای سبحان در راه تهذیب نفس، بانوان را مسلح‌تر از مردان آفریده است. قرآن که کتاب نور و هدایت است، گذشته از آنکه فکر را توجیه می‌کند، سعی دارد هم از راه موعظه و تأثیر مستقیم بر قلب، با انسان سخن بگوید و هم از راه حکمت و تأثیر غیرمستقیم بر دل، او را آموزش دهد.

راههای ترقی و تعالی انسان متفاوت است، یکی راه فکر و دیگری راه ذکر است. زنان در راه ذکر و مناجات که راه دل، عاطفه، شور، علاقه و محبت است، موفق‌تر از مردان هستند، زیرا انعطاف‌پذیری بیشتری دارند. در جنگ با دشمن درونی و در جهاد اکبر، اسلحه انسان، آه است نه آهن؛ اسلحه تیز و کارآمد جهاد اکبر، تهذیب نفس و ناله است و این اسلحه را زن‌ها بیشتر از مردها دارند؛ چون ناله و لابه، هنر هر کسی نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۷۴).



در روایات نیز به این لطافت روحی جنس زن اشاره شده است: «نِعَمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطِّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤْنَسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَّاتٌ؛ دختران، فرزندان خوبی هستند. نرم و سازگار، کمک‌رسان، فراهم‌کننده راحتی و الفت‌پذیر، پر خیر و برکت، نظیف و پاکیزه» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۶).

به همین سبب است که تعامل با زنان، مهربانی و مهرورزی بیشتر می‌طلبید؛ چنانکه امام سجّاد علیه السلام در رساله حقوق، پیرامون حق زوجه می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَانْ تَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ اُنْسًا فَتَعْلَمَنَّ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَ تَرْفُقُ بِهَا وَ اِنْ كَانَ حَقُّكَ اَوْجَبَ فَاِنْ لَهَا عَلَيْكَ اَنْ تَرْحَمَهَا؛ حق زن این است که بدانی خداوند عزوجل او را مایه آرامش و انس تو قرار داده و این نعمتی از جانب اوست، پس احترامش کن و با او مدارا نما، هر چند حق تو بر او واجب‌تر است، اما این حق اوست که با او مهربان باشی» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۲/۶۲۱). امتیاز دیگر زنان بر مردان، تقدّم ایشان در تکلیف است. زن وقتی عظمت خود را می‌یابد که بدانند خدا او را شش سال زودتر از مرد می‌پذیرد، و برایش حساب دیگری باز می‌کند؛ چنانکه این آیه شریفه می‌فرماید: «وَاللَّهُ اَنْتَبٰتُكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا» (نوح/۱۷). باغبان جهان امکان خداست و نهال‌های مرد و زن را آفریده و خود می‌داند که بعضی از نهال‌ها را باید زودتر مورد توجه قرار دهد. تقریباً شش سال قبل از اینکه مرد مکلف شود، وقتی که هنوز به عنوان یک نوجوان مشغول بازی است، خداوند زن را به حضور می‌پذیرد و نماز را که عمود دین است و روزه را که سپر دین است و حج را که مهمانی خداست، بر او واجب می‌کند. اینها همه نشان از عظمت زن دارد؛ یعنی اگر زن برای دریافت فضایل، شایسته‌تر از مرد نباشد، لااقل همتای اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۱۷، ۳۷۹).

۴. حقیقت انسانیت در نهج البلاغه

در نهج البلاغه نیز مانند قرآن کریم، سخن از معیارهای فراجنسیتی و کرامت ذاتی نوع انسان است و خطاب‌ها و توصیفات امیرالمؤمنین علیه السلام عمومی و همگانی است و اختصاص به مردان یا گروه خاصی ندارد. برخی از شواهد این مدعا عبارت است از:

- توجه به کرامت ذاتی نوع بشر

امیرمؤمنان علیه السلام انسان را فارغ از جنسیت، موجودی صاحب کرامت می‌داند که باید این کرامت، هم از سوی خود او و هم از سوی دیگران پاس داشته شود. ایشان در نامه به فرزند خویش امام حسن علیه السلام که در واقع مخاطب آن عموم مردم هستند می‌فرماید: «وَ اَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ اِنْ سَأَفَتَكَ اِلَى الرِّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا وَ لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ



جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ نفس خود را گرامی دار از آلودگی به هر گونه فرومایگی، هر چند تو را به آرویت برساند؛ زیرا آنچه از وجود خویش مایه می‌گذاری دیگر به دست نخواهد آمد. بنده دیگری مباش، که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج/البلاغه، نامه ۳۱).

حضرت علیه السلام کرامت ذاتی انسان را حتی فارغ از مسلمان بودن یا نبودن، مورد توجه قرار می‌دهد؛ چنانکه در جریان حمله دشمن به خانه زن مسلمان و غیرمسلمان مشهود است که فرمودند: «وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقُلُبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ قَلَوْا أَنَّ امْرَأًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا؛ به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلامی بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان زخمی بردارد و یا قطره خونی از ایشان ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است (همان، خطبه ۲۷).

- توجه به معیارهای فرا جنسیتی

ملاک‌هایی که امیرمؤمنان علیه السلام برای ارزش‌گذاری انسان بدان‌ها اشاره داشته‌اند، هیچ یک به جنسیت مربوط نمی‌شود؛ برخی از این شواهد عبارتند از:

- «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛ دانا کسی است که ارزش و جایگاه خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که حدّ خود را نداند» (همان، خطبه ۱۰۳).
- «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ؛ ارزش هر کس به چیزی است که آن را نیکو می‌داند» (همان، قصار ۸۱).

- «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَّهُهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ؛ همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی‌تر از باطل باشد، هر چند حق از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدرش بیافزاید» (همان، خطبه ۱۲۵).



- خطاب‌ها و توصیف‌های عمومی

مخاطبان توصیه‌ها و اوامر و نواهی امیرمؤمنان علیه السلام در نهج/البلاغه عام هستند و شامل همه زنان و مردان می‌شود. خطاب‌هایی چون: «ایها الناس»، «عباد الله»، «یابن آدم» و وقتی کسی مورد توصیه قرار می‌گیرد، حتماً توانایی انجام آن کار را دارد و وقتی مطلبی عقلی و معرفتی برای کسی بازگو می‌شود، حتماً مخاطب، توان درک آن را دارد. برخی از این توصیه‌های اخلاقی و معرفتی عبارتند از:

- «يُهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَامُ الصَّدَقِ وَلَا أَعْلَمُ جَنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عِلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ؛ ای مرد! وفا همزاد راستگویی است و من سپری نگاه دارنده‌تر از وفای به عهد (برای جلوگیری از عذاب الهی) سراغ ندارم، و کسی که بداند بازگشتش (در قیامت) چگونه است (و به چه نحوی از او حساب می‌کشند، هرگز) خیانت و عهدشکنی نمی‌کند» (همان، خطبه ۴۱).
- «يُهَا النَّاسُ إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: أَتْبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ؛ ای مردم! ترسناک‌ترین چیزی که از ابتلای شما به آن می‌ترسم دو چیز است: اول پیروی از هوای نفس و دوم درازی آرزوست» (همان، خطبه ۴۲).
- «يُهَا النَّاسُ انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا الصَّادِقِينَ عَنْهَا؛ ای مردم! به دنیا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانی که از آن دوری نموده‌اند» (همان، خطبه ۱۰۳).
- «يُهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ ای مردم! برای حفظ خودتان مرا یاری کنید» (همان، خطبه ۱۳۶).

همچنین توصیفاتی که آن حضرت علیه السلام درباره افراد صالح و طالح دارند، به صورت عام بیان شده است؛ از جمله عباراتی که درباره بندگان محبوب خدا و پروا‌پیشگان آمده است:

- «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَ لَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا...؛ و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که پیرو پیامبر خود بوده و دنبال نشانه او برود (نشانه آن حضرت این بود که) لقمه دنیا را به اطراف دندان می‌خورد (نه با پری دهان) و دنیا را حتی با گوشه چشم نمی‌گریست (هیچ‌گونه دلبستگی به دنیا نداشت)» (همان، خطبه ۱۶۰).
- «وَ أَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ...؛ و ای بندگان خدا بدانید، پرهیزکاران (سود) دنیای



گذرنده و (سود) آخرت آینده را بردند، پس با اهل دنیا در (سود) دنیاشان شریک شدند، و اهل دنیا در (سود) آخرت آنها شریک نگشتند» (همان، خطبه نامه ۲۷).

وصف امام علیه السلام دربارهٔ تبهکاران نیز عام است؛ چنانکه در مورد منافقان می‌فرماید: «وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمَضِلُّونَ وَالزَّالُونَ الْمَزُولُونَ، يَتَلَوْنُ الْوَأَانَ وَيَفْتَنُونَ الْإِثْنَ، وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ؛ و شما را از (مکر و فریب) مردم منافق برحذر می‌دارم؛ زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده و لغزیده و لغزانده‌اند. خود را به رنگ‌های گوناگون و حالات مختلف درمی‌آورند و شما را با هر وسیله‌ای در هم می‌شکنند و در هر کمینگاهی به کمینتان می‌نشینند» (همان، خطبه ۱۹۴).

۵. شبهات زن در نهج البلاغه

شبهات مربوط به زن در نهج البلاغه، ترسیم طرحی یک بعدی و مغرضانه از چهره کامل زن در اسلام است که تحت تأثیر فتنه‌ها و دسیسه‌های دوران شکل گرفته و حتی گاهی شارحان نهج البلاغه را تحت تأثیر قرار داده است. شبهات زن در کلام امیرمؤمنان علیه السلام سه گونه رویکرد ظاهراً ملامتگرانه دارد: ۱) برخی از سخنان حضرت علیه السلام در وصف زنان است؛ مانند: ناقص العقل بودن (همان، خطبه ۸۰)، ناقص الایمان بودن (همان)، شرّ (همان، حکمت ۲۳۸) و ... ؛ ۲) برخی از بیانات ایشان دستور به مردان دربارهٔ زنان است؛ مانند: پرهیز از مشورت با زنان (همان، نامه ۳۱)، پرهیز از پیروی و طاعت آنان (همان)، دور نگه داشتن زنان از مردان (همان) و ... ؛ ۳) برخی از سخنان حضرت علیه السلام نیز در تبیین حقوق زنان است؛ مانند: کم‌بهرگی از ارث و شارحان و تحلیلگران سخنان امام علیه السلام، تحلیل‌های متفاوتی از این سه دسته کلام دارند:

- عده‌ای معتقدند که این سخنان بازتاب عملکردها و حرکت‌های اجتماعی عایشه بوده و ناظر به جنگ جمل و قضیه‌ای صرفاً شخصی خارجیه است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۶۹-۳۷۰).

- برخی معتقدند که این بیانات مربوط به دوره‌هایی است که زنان تحت تربیت و تعلیم واقع نمی‌شدند (ر.ک: یادنامه هزاره نهج البلاغه، ۱۴۰۳: ۷۶-۷۷).

- عده‌ای نیز معتقدند که احتمال تحریف و تأویل در این عبارات وجود دارد؛ زیرا سید رضی سه قرن و نیم پس از حضرت علیه السلام نهج البلاغه را جمع‌آوری نمود و امکان تحریف در آنها بدیهی است (ر.ک: دین‌پرور، ۱۳۹۰).

- برخی معتقدند که سید رضی تحت تأثیر جامعه زمان خویش، برخی از سخنان رایج و حکیمانه را بدون دستیابی به منبع آنها، به آن حضرت علیه السلام نسبت داده است (همان).

- عده‌ای نیز معتقدند که این بیانات مبنای روانشناسانه دارد و بیانگر تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد است؛ بنابراین بیان واقعیتی در خلقت و طبیعت زن است و نکوهش او نیست.



۶. گام‌های علمی شبهه‌زدایی از شبهات زن در نهج البلاغه

توجه به دو نکته اساسی در فرآیند پژوهش‌های حدیثی نهج البلاغه می‌تواند گامی مهم در جهت رفع این شبهات باشد:

الف) رعایت قواعد و ضوابط حدیث‌پژوهی

زن‌پژوهشی در روایات مانند هر پژوهش دیگر، قواعد و ضوابطی دارد که بدون توجه بدانها، هر اقدامی بیراهه رفتن است. در اجتهاد پویا به‌طور عام و اجتهاد در مسائل زنان به‌طور خاص، توجه به دو رکن ضروری است: اولاً: داشتن نگاهی عام و فراگیر به زندگی انسان؛ ثانیاً: در نظر گرفتن مقاصد عالی شرع مطهر اسلام.

اعظم شبهات مطرح شده پیرامون زن در نهج البلاغه، وابسته به رابطه میان زن و مرد است؛ تردیدی نیست اگر هر یک از این دو صنف مستقل از دیگری واکاوی شود، بسیاری از شبهات مذکور رخت برمی‌بندد و هویت اصلی زن یا مرد، از تیررس این همه برداشته‌های نادرست مصون می‌ماند.

با مطالعه دقیق شرایط تاریخی زمان صدور این دسته از روایات و شأن بیان آنها، درمی‌یابیم که تعبیر امیرمؤمنان (ع) درباره زن، هرگز به نوع خلقت و تبیین حدود چگونگی ذات انسانی او باز نمی‌گردد، بلکه بازتاب تأثیرات محیطی و فرهنگی زنان آن روزگار است؛ زیرا شیوه‌های عملی که هر انسانی در پیش می‌گیرد، اولاً: نتیجه عوامل محیطی، خانوادگی و تربیتی است و ثانیاً: زمینه‌ساز خلق و خوی جدید و به فعلیت رسیدن استعدادهای مثبت و منفی درونی اوست. یقیناً با تغییر عوامل مذکور، حالات عارضی قابل بهسازی و دگرگونی است و هر انسانی طبیعت انسانی خویش را باز خواهد یافت. این امر در میان طبقات دیگر اجتماع نیز وجود دارد.

یکی از متقن‌ترین ضوابط حدیث‌پژوهی، عدم تعارض روایت مورد نظر با قرآن است. به دستور معصومین (ع) که مترجمان کلام وحی‌اند، اگر مضمون روایتی با مضامین قرآنی در تعارض باشد، برای حل آن یا باید دلالت روایت توجیه و تأویل شود، یا در صورت باقی ماندن تعارض، کنار گذاشته شود. همچنین در ارزیابی یک حدیث، گذشته از آنکه نباید از مطالعات سندی و متنی غفلت کرد، بررسی دقیق شأن صدور، شرایط تاریخی و اجتماعی زمان صدور و قرائن دیگر ضروری است؛ زیرا گاهی موضوعی، در اثر یک سلسله عوامل تاریخی و شرایط و علل و اسباب خاصی، ستایش یا نکوهش می‌شود، ولی معنای آن ستایش یا نکوهش، این نیست که اصل طبیعت شیء ستایش یا نکوهش شده است.

معیار مهم دیگری که می‌توان بر معیارهای پیش گفته افزود، این است که لازمه بررسی دقیق یک متن، جستار دقیق واژگان آن در فرهنگ‌های لغات اصیل و یک زبانه است؛ زیرا ممکن است



در گذر زمان، بار معنایی واژه‌ای بسیار تغییر کند. بنابراین برای نشان دادن دیدگاه امیرمؤمنان (ع) نسبت به زن و پاسخ به شبهات مطرح در این باره، توجه به بخشی از سخنان ایشان، فارغ از نکات فوق، نادرست است.

ب) واکاوی سیره عملی امیرمؤمنان (ع)

در بررسی شبهات زن در نهج البلاغه، سیره عملی امیرمؤمنان (ع) را نیز در ارتباط با بانوان، نباید نادیده انگاشت؛ زیرا با احکامی که از ایشان درباره زنان در نهج البلاغه آمده است، بسیار متفاوت است. در بسیاری از قضاوت‌های امیرمؤمنان (ع) بانوان در مقام شاکی یا متهم حضور داشته‌اند و در هیچ‌یک از این داوریه‌ها، هیچ زنی به استناد کم‌خردی، کم‌ایمانی یا سایر خصلت‌های منفی، محکوم نشده است. در ذیل به برخی از نمونه‌های رفتاری ایشان (ع) با بانوان اشاره می‌شود، تا آشکار گردد که رفتارهای گزارش شده از امام (ع)، همواره مؤید تکریم و بزرگداشت مقام زن می‌باشد:

- رفتار کریمانه امام (ع) با دختر کسری

هنگامی که خلید بن کاس، حاکم نیشابور، با پادشاه ایران در جنگ بوده و وی را مغلوب ساخت، دختر او به اسارت گرفته شده و نزد امیرمؤمنان (ع) آورده شد. وقتی دختر کسری بر حضرت (ع) وارد شد، به امام (ع) پیشنهاد ازدواج داد و حضرت (ع) امتناع ورزیدند. مسلمانی ایرانی تبار از امام علی (ع) خواست تا او را به ازدواج وی درآورد. حضرت (ع) در پاسخ فرمود: «او اختیاردار زندگی خود است». سپس به دختر کسری رو کرد و گفت: «هر جا می‌خواهی برو و با هر که دوست داری ازدواج کن» (ابن قتیبه الدینوری، ۱۳۷۳: ۱۵۴).

- حمایت عملی امام (ع) از بانوی ستمدیده از همسر

امام باقر (ع) می‌فرماید: روزی علی (ع) به هنگام گرمی هوا به خانه بازمی‌گشت و در راه، زنی نزد او آمد و گفت: شوهرم به من ستم کرده و مرا از خانه بیرون رانده و سوگند یاد کرده که مرا کتک بزند. حضرت (ع) فرمود: کمی صبر کن تا هوا خنک شود. زن گفت: شوهرم بیشتر خشمگین می‌شود. علی (ع) پس از اندکی درنگ فرمود: باید حق ستمدیده بدون دشواری ستانده شود. آنگاه به سوی خانه زن رفت و در را کوبید. جوانی بیرون آمد. حضرت (ع) فرمود: از خدا پروا کن، چرا زنت را ترسانده‌ای و از خانه رانده‌ای؟ جوان با ناراحتی پرسید: تو کیستی؟ او را به آتش می‌کشم. امیرمؤمنان (ع) فرمود: تو را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم و درشتی می‌کنی؟ مردمی که از کوچه می‌گذشتند، به حضرت (ع) با خطاب «یا امیرالمؤمنین!» سلام می‌کردند.



جوان متوجه شد و به عذرخواهی پرداخت و گفت: از خطایم درگذر. به خدا سوگند، از این پس برای همسرم، زمینی هموار خواهم بود (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ۱/ ۳۷۴).

- مشارکت دادن بانوان در عرصه سیاست

در سیره عملی امام (ع) شرکت زنان در امور سیاسی در حکومت علوی، نمودی قابل توجه داشت؛ برخی از این موارد عبارتند از:

- حمایت «ام سلمه» از جبهه حق و ایستادگی در مقابل باطل: ام سلمه همسر رسول خدا (ص) از جمله زنانی بود که هم در عصر نبوی و هم در دوره خلافت علوی حضور فعالی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشت. بیان روایت حدیث منزلت به منظور تبیین جایگاه برحق رهبری امام علی (ع) بعد از پیامبر (ص) از زبان وی را می‌توان شاهدی بر حضور او در صحنه فرهنگ و سیاست دانست (ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ۱۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۳۵۵).

ام سلمه پس از نبی اکرم (ص) به خاندان نبوت عشق می‌ورزید و همواره از حریم آنان دفاع می‌کرد. صاحب‌المستدرک حدیثی از وی با این مضمون که سبّ علی (ع) همانند سبّ بر رسول خدا (ص) است، نقل می‌کند که گویای پشتیبانی او از حاکمیت امام علی (ع) و مخالفت با کسانی است که به دشمنی با آن حضرت (ع) برخاستند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۱۸۲؛ نسائی، ۱۴۲۴ق: ۹۹؛ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ق: ۳۳؛ الحاکم، ۱۴۱۱ق: ۳/ ۱۲۱).

نمونه دیگری از فعالیت سیاسی ام سلمه که گویای توجه او به مسائل جامعه و درک سیاسی از حوادث اجتماعی زمانه خود بود، فرستادن نامه به امام علی (ع) قبل از جنگ جمل است: «اما بعد، بدانند امیرالمؤمنین علی (ع) که طلحه و زبیر و عایشه در مکه جمعیتی ساخته‌اند ... اگر نه آن بود که خدای تعالی زنان پیامبر (ص) را نهی فرموده که از خانه بیرون آیند و رسول خدا (ص) نیز به این مسئله اهتمام داشته، قیام می‌کردم ... اینک عمر بن ابی سلمه را که فرزند من است، به خدمت تو می‌فرستم». وی نامه را به پسرش داد و او را به خدمت امام (ع) فرستاد (ثقفی، ۱۴۱۰ق: ۳۹۰؛ ابن اثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۹ و ۴۱۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۴۳۰؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۱۱۳).

نمونه دیگر از حضور ام‌السلمه در عرصه سیاست و اجتماع، پشتیبانی از رهبری جامعه در جواب نامه عایشه است: «عایشه! تو دروازه‌ای هستی میان رسول خدا (ص) و امت او، قرآن کریم کارهای تو را محدود کرده است ... جواب رسول خدا (ص) را چه خواهی داد، در حالی که بر پشت شتری نشسته‌ای ... خداوند بنیای توست ...، حجاب را برای خود همچون دژ محکمی قرار ده تا زمانی که رسول خدا (ص) را دیدار کنی ... من تعجب می‌کنم که تو خون عثمان طلب می‌کنی. مگر نه این است که تو مردم را بر کشتن او تحریک می‌نمودی؟ ... اکنون این چه کاری است که



پیش گرفته‌ای و علیه علی بن ابی طالب علیه السلام که پسر عم رسول خداست، قیام می‌کنی؟! ...» (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰ق: ۸۳ - ۷۹).

- دریافت گزارش «ام فضل»، پیش از قیام عایشه، طلحه و زبیر: ام فضل، دختر حارث، دومین زن مسلمان یا سومین زنی بود که بعد از حضرت خدیجه علیها السلام اسلام آورد. وی از زنانی بود که در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله با پیشگامی در تشخیص حق و جسارت در پذیرش آن، برخلاف جریان غالب زمان حرکت کرد و در عصر حکومت امام علی علیه السلام در حمایت از ولایت و رهبری آن حضرت علیه السلام در عرصه سیاسی، حضور خود را به نمایش گذارد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲۱۷؛ ابن هشام، بی تا: ۶۴۶؛ طبری، بی تا: ۴۶۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۲۲ق: ۴۹۷). زمانی که طلحه و زبیر به همراهی عایشه به سوی بصره حرکت کردند، ام الفضل احساس خطر کرد و نامه‌ای با این محتوا برای امام علی علیه السلام فرستاد: «... بداند امیرالمؤمنین علیه السلام که طلحه، زبیر و عایشه عزیمت بصره دارند و مردم را بر جنگ با تو تشویق کرده‌اند ... خدای تعالی یار توست و تو بر حقی ...». وی نامه را به همراه صد دینار به شخصی به نام ظفر داده و به او گفت: «تلاش کن تا هر چه زودتر به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برسی و این نامه را به او رسانی» (طبری، بی تا: ۲۳۵۸؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۰ - ۴۱۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۸). نامه ام الفضل به امام علی علیه السلام حکایتگر شعور بالای سیاسی وی با دنبال کردن حوادث جامعه و تلاش برای رساندن هر چه سریع‌تر نامه به امام علیه السلام، بیانگر دغدغه فکری و نگرانی او در باب حاکمیت برحق علی علیه السلام است.

- دریافت گزارش «ام‌سنان» درباره ستم یک کارگزار: ام‌سنان، پس از شهادت امام علیه السلام، در برابر معاویه با شجاعت ایستاد و با کمال شهامت، یادآور عدالت حکومت امام علی علیه السلام در کاخ معاویه شد (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۲۶ - ۲۳). او گفت: «... من وقتی برای انجام کاری نزد علی علیه السلام رفتم، بر مصلی ایستاده بود. چون مرا دید، نماز را شروع نکرد و گفت: ای ام‌سنان! حاجتی داری؟ گفتم: بله یا ابوالحسن! سپس حاجت خود بیان کردم و گفتم: عامل صدقات زور می‌گوید، امیرمؤمنان علیه السلام بر سر مصلی، دوات و قلم و کاغذ طلب نمود و نامه‌ای تهدیدآمیز برای او نوشت و آن نامه را سر به مهر به من داد و عذر خواست و بعد روی به سوی آسمان کرد و گفت: بار خدایا! تو بر من گواهی که من آن عامل را به ظلم نفرستادم و بر ظلم او راضی نبوده‌ام، سپس خرجی راه به من عنایت فرمود. من نزد آن عامل رفتم و نامه را دادم. خواند و همان ساعت از سر ظلم برخاست و مرا خوشدل ساخت ...» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۵۵۴ - ۵۴۰؛ ابن طیفور، بی تا: ۶۳ و ۶۴).



توجه ام‌سنان در مسائل سیاسی جامعه و درخواست برکناری کارگزار معاویه در مدینه، شاهی صادق بر پیگیری مسائل جاری اجتماع توسط یک زن مسلمان تربیت شده در دوران حاکمیت امام علی (ع) و درک و شعور سیاسی اوست؛ به گونه‌ای که با جرأت در برابر حاکم می‌ایستد.

- دفاع شجاعانه «دارمیه حجونیه» از رهبری امیرمؤمنان (ع) در برابر معاویه: دارمیه حجونیه، زنی با فصاحت و دارای قدرت احتجاج علیه مخالفین (ابن عبدالبر، ۱۴۲۲ق: ۳۵۳-۳۵۲؛ ابن طیفور، بی‌تا: ۷۳ و ۷۲) و از جمله زنانی بود که در فراخوانی معاویه به شام، اعتقاد خود را نسبت به ولایت امام علی (ع) اظهار داشت و با کمال شهامت به دفاع از رهبری حضرت علی (ع) برخاست. وقتی معاویه او را به دربار خود فرا خواند، از وی پرسید: به چه دلیل علی را دوست داری و با من به دشمنی می‌پردازی؟ دارمیه در جواب گفت: «علی (ع) را به سبب عدلش نسبت به رعیت دوست دارم و اینکه بیت‌المال را مساوی تقسیم می‌نمود. تو را دشمن می‌دارم، زیرا با علی (ع) در امری که او بر تو برتر بود، جنگ کردی و چیزی را طلب کردی که در آن حقی نداشتی. علی (ع) را دوست دارم، زیرا او دوستدار مساکین بود و اهل علم را دوست می‌داشت ... تو را دشمن می‌دارم، زیرا خون مردم را به ناحق ریختی و به ستم قضاوت کردی. به خدا قسم قدرتی که تو را فریفته است، او را فریب نداد ...» (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۴۰-۴۳؛ طریحی، ۱۳۸۴: ۲/ ۲۴۲؛ امین، ۱۴۰۳ق: ۱۴۰۳/ ۶/ ۲۶۴).

- شعر و خطابه «بکاره هلالیه» در رسوایی حاکمیت غیر قانونی معاویه: بکاره هلالیه به شجاعت، فصاحت، شعر و خطابه مشهور بود. او با شعرهای حماسی خود در جنگ صفین، حضور تأثیرگذارش را در دو عرصه سیاسی و فرهنگی در تاریخ به نمایش گذارد. او زنی بود که با سرودهای خود، مردان جنگی را تشویق می‌کرد. زمانی که به دربار معاویه رفت، عمروعاص اشعار او را درباره حاکمیت غیر قانونی معاویه یادآور شد: «... آیا پسر هند را مالک خلافت می‌دانی؟ هرگز چنین نیست ... پس بدبختانه بازگرد؛ زیرا همای سعادت بر سر علی (ع) نشسته است ...». یکی از مزدوران اموی که در جلسه حضور داشت، گفت: «آری، او همان زنی است که در شعر خود می‌گفت: آرزو داشتم بمیرم و سخنگو و خطیبی از بنی‌امیه بر منبر نبینم ...». بکاره با کمال شجاعت گفت: «ای معاویه! سگ‌های دربار تو پارس می‌کنند. ... به خدا سوگند! من گوینده این سخنانم و هرگز تکذیب نمی‌کنم. تو نیز هر چه خواهی بکن که دیگر زندگانی پس از امیرالمؤمنین علی (ع) صفایی ندارد» (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۴۰-۴۳؛ ابن طیفور، بی‌تا: ۳۵ و ۳۶؛ رحمانی همدانی، بی‌تا: ۸۶۷). معاویه گفت: «... علی بن ابی طالب شما را آگاه به دین تربیت نموده و در فهم مسائل



دینی و اجتماعی توانمند کرده، آن گونه که به هیچ وجه ستم و بی‌عدالتی را تحمل نمی‌کنید» (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۷۰ - ۶۲).

مشارکت دادن بانوان در عرصه نظامی

یکی دیگر از عرصه‌های حضور بانوان در دوران حکومت امیرمؤمنان (ع)، مشارکت فعال در امر جنگ و پیکار با ناکثین و قاسطین بود؛ نمونه‌هایی از این حضور عبارتند از:

- حضور «لیلی الغفاریه» در جنگ جمل و احتجاج با عایشه: لیلی غفاریه، یکی از زنان شجاع و صحابی رسول خدا (ص) و از جمله زنان حاضر در صحنه‌های سیاسی نظامی در حکومت امام علی (ع) بود که کوشید تا جایگاه و مقام رهبری امام (ع) را به افراد دیگر یادآوری نماید. او می‌گوید: «من در جنگ‌ها به همراه پیامبر (ص) شرکت می‌کردم و به مداوی مجروحان جنگ می‌پرداختم و زمانی که علی (ع) به طرف بصره حرکت کرد، با او همراه شدم. وقتی به عایشه برخوردیم، به او گفتم: آیا از رسول خدا (ص) دربارهٔ فضیلت علی (ع) چیزی شنیده‌ای؟ عایشه گفت: آری، علی (ع) بر پیامبر (ص) وارد شد، در حالی که رسول خدا (ص) نزد من بود. علی (ع) میان ما نشست (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۸ / ۳۰۷) به او گفتم جایی وسیع‌تر از اینجا پیدا نکردی؟ پیامبر (ص) فرمود: ای عایشه! برادرم را آزاد بگذار. او اولین کسی است که ایمان آورده، این مرد محبوب‌ترین و بهترین مرد نزد من است» (همان، ۴ / ۴۰۳).

- نقش هدایتی «میمونه» در فتنه جمل: میمونه آخرین همسر پیامبر (ص) بود. نقش هدایتی او برای فردی که نمی‌توانست تشخیص دهد در فتنه جمل حق با کدام طرف است، قابل توجه بود و گویای حضور همسران رسول خدا (ص) در عرصه سیاست دوران حکومت امام علی (ع) است: «شخصی در مدینه به در خانه میمونه رفت. میمونه از او پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفت: از کوفه. گفت: از کدام قبیله‌ای؟ جواب داد: از قبیله بنی عامر هستم. میمونه سؤال کرد: برای چه آمده‌ای؟ گفت: چون فتنه مردم را دیدم، ترسیدم گمراه شوم. میمونه گفت: آیا با علی (ع) بیعت کرده‌ای؟ گفت: آری. گفت: برگرد و از صف علی (ع) جدا مشو! به خدا قسم هر که با او باشد، گمراه نخواهد شد و این جمله را سه بار تکرار کرد» (طبرانی، بی‌تا: ۲۴ / ۱۰). این گفتگو نشان‌دهندهٔ آشنایی میمونه با بحران‌های سیاسی جامعه‌اش بوده و کسانی را که در تشخیص حق از باطل ناتوان بوده‌اند، راهنمایی کرده و آنان را از تردید و ابهام دور ساخته است.

- حضور بانوان محافظ در عرصه جنگ جمل: همراهی تعدادی از زنان بصره برای بردن عایشه به مدینه، نمونهٔ تاریخی دیگری است که به دستور امام علی (ع) بعد از پایان جنگ جمل صورت گرفت: «علی (ع) چهل زن را به همراه عایشه فرستاد و به آنان فرمان داد که عمامه بر سر کنند



و بر خود شمشیر ببندند و نگذارند کسی از کار آنان آگاه گردد. گویند عایشه در راه چنین می‌گفت: حساب علی بن ابی طالب با خداست، او مردانی را به همراه من فرستاده است. وقتی که به مدینه رسیدند و زنان عمامه خود را از سر برداشتند. عایشه با دیدن آنان گفت: خداوند بهشت را نصیب علی بن ابی طالب گرداند» (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰ق: ۱۰۹-۱۰۸؛ یعقوبی، بی‌تا: ۸۷/۲ و ۱۸۱). این گزارش بیانگر آن است که زنانی که در این سفر به همراه عایشه بودند، از زنان معمولی نبوده‌اند؛ باید دوره‌های ویژه‌ای برای سوارکاری و چگونگی استفاده از ادوات جنگی آن زمان دیده باشند، زیرا آن سفر، یک سفر عادی نبود و زنان به قدری نقش خود را در لباس مردان محافظ مسلح خوب ایفا کردند که در برخی گزارش‌ها عایشه تا نیمه راه (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۴۴۰-۴۴۱) و در برخی نقل‌های تاریخی، تا رسیدن به مدینه، متوجه نشده بود که محافظان او همه زن هستند.

- حضور «ام‌الخیار البارقیه» در پیکار صفین: ام‌الخیار، دختر حریش بن سراقه، از دیگر زنانی است که در حکومت امام علی علیه السلام در عرصه سیاسی- نظامی حضور فعال داشت و به همین علت بعد از شهادت امام علیه السلام، به دربار معاویه در شام فرا خوانده شد (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۳۲-۲۷). ام‌الخیار از جمله افرادی است که قلبش لبریز از محبت اهل بیت علیهم السلام بود. حضور او در پیکار صفین و تشویق سپاه امام علیه السلام با سرودن شعرهای حماسی، قابل تأمل است: وی با اشعار خود یادآور بیعتی بود که مردم بر گردن داشتند و باید تا پای جان بر این بیعت می‌ماندند. مناجات او با خدا در اوج درگیری دو سپاه، نشان از نگرانی این زن شجاع دارد: «خداوند! صبر و شکیبایی کم شده ... ای پروردگار! زمام دل‌ها به دست توست ...» و با مخاطب قرار دادن سپاه حاضر در میدان، چنین می‌سرود: «از اسلام روی گردانده‌اید یا از حق برگشته‌اید؟ ... شما به کجا می‌روید؟ ... به سوی امام عادل، وصی با وفا و صدیق اکبر بشتابید که این جنگ بر اساس کینه‌های پدر، احد و جاهلیت است ...» (ابن طیفور، بی‌تا: ۳۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۳۵۵؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰ق: ۲۸).

این بینش یک زن آگاه است که به مردان در نبرد هشدار می‌دهد پشت کردن به جبهه علی علیه السلام، مساوی با برگشتن از اسلام است. دفاع ام‌الخیار و برشمردن فضایل امام علی علیه السلام در برابر معاویه، حاکی از رشد آگاهی چنین زنانی در عصر حکومت امام علی علیه السلام است.

نتیجه‌گیری

در فرهنگ وحی، عرصه خلافت، انسانیت است، نه ذکورت یا انوشت و انسانیت است که الگوی همه مؤمنان واقع می‌شود، نه مرد بودن یا زن بودن. در نهج البلاغه و سیره علوی نیز کرامت ذاتی



نوع انسان مورد توجه بوده و همواره آن حضرت علیه السلام در معرفی کمالات، از معیارهای فراجنسیتی سخن می‌گوید و خطاب‌ها و توصیف‌های ایشان عمومی و همگانی است.

در اجتهاد پویا پیرامون مسائل زنان همچون اجتهاد عام، توجه به دو رکن ضروری است: داشتن نگاهی فراگیر به زندگی انسان و در نظر گرفتن مقاصد عالی شرع مطهر اسلام. در فرآیند پژوهش‌های حدیثی از جمله نهج البلاغه، دو نکته اساسی از بایسته‌های پژوهش است: رعایت قواعد و ضوابط حدیث پژوهی و واکاوی سیره عملی امیرمؤمنان علیه السلام. از این رو با در نظر گرفتن ارکان و بایسته‌های زن پژوهی در نهج البلاغه درمی‌یابیم که گاهی حوادث تاریخی در مقاطع حسّاس، زمینه ستایش یا نکوهش زنان را فراهم آورده‌اند و با گذشت آن مقطع، زمینه مدح و ذم نیز منتفی می‌گردد. در پژوهش حاضر یافتیم که تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام درباره زن، هرگز به نوع خلقت و تبیین حدود چگونگی ذات انسانی او باز نمی‌گردد، بلکه بازتاب تأثیرات محیطی و فرهنگی زنان آن روزگار بوده که با تغییر آن عوامل، حالات عارضی تغییر و تبدیل یافته‌اند؛ چنانکه سیره امیرمؤمنان علیه السلام شاهد صادقی بر این مدعاست. در واکاوی سیره عملی آن حضرت علیه السلام به موارد بیشماری از حضور عزتمندانه، فعال و تأثیرگذار بانوان برمی‌خوریم، که رفتار کریمانه امام علیه السلام با دختر کسری؛ حمایت عملی ایشان از بانوی ستمدیده از همسر؛ مشارکت دادن بانوان در عرصه سیاست؛ مشارکت دادن بانوان در عرصه نظامی، برخی از این نمونه هاست.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۴.
۸. ۱۴۱۵ق.
۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیه السلام، قم: علامه، ج ۱، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
۱۰. ابن طیفور، احمد بن أبی طاهر، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، بی تا.
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی معوض و عادل احمد عبدالوجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۱۲. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، تصحیح حرزالدین و عبدالرزاق محمدحسین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
۱۳. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، تحقیق ابراهیم آبیاری، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۴. ابن قتیبہ الدینوری، الامامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۵. -----، اخبار الطوال، ترجمه محمد عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳.
۱۶. الحاکم، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۳، ۱۴۱۱ق.
۱۷. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۶، ۱۴۰۳ق.



۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *الجمال فی انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ج ۱ و ۲، ۱۴۱۷ق.
۱۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تصحیح عبدالزهرء حسینی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آیینہ جمال و جلال الہی*، قم: مرکز بین المللی نشر اسراء، ۱۳۹۸.
۲۱. دین پرور، سید جمال‌الدین، *در محضر خورشید*، قم: نشر هاجر، ۱۳۹۰.
۲۲. رحمانی ہمدانی، احمد، *الامام علی بن ابی طالب*، اصفهان: نشر معارف اهل بیت (ع)، بی‌تا.
۲۳. ضبی، عباس بن بکار، *أخبار الوافدات من النساء علی معاویة بن أبی سفیان*، تحقیق سکینه شہاتی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ق.
۲۴. طبرانی، سلیمان ابن احمد، *المعجم الکبیر*، تصحیح حمدی عبد المجید سلفی، قاهرہ: مکتبہ ابن تیمیہ، ج ۲۴، بی‌تا.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *المنتخب من ذیل المذیل*، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی‌تا.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، *جواهر المطالب فی مناقب الامام علی*، تحقیق مهدی ہوشمند، مشهد: کتابخانہ امیرالمؤمنین علی (ع)، ج ۲، ۱۳۸۴.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۴۰۷ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، *الکافئۃ فی إبطال توبۃ الخاطئة*، تصحیح زمانی نژاد، قم: کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۹. نسائی، احمد، *خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*، تحقیق دانی بن منیر آل زہوری، بیروت: المکتبۃ العصریہ، ۱۴۲۴ق.
۳۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، ج ۲، بی‌تا.



مأخذشناسی خطبه متقین (همام)

کاظم استادی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

چکیده

خطبه اخلاقی-عرفانی «مقین» در نهج البلاغه که ظاهراً به درخواست شخصی با نام «همام»، که گفته شده یکی از یاران و شیعیان امام علی علیه السلام بوده است، در توصیف صفات متقین، ایراد گشته است؛ هر چند که شخصیت همام موجود در این خطبه، از اسامی مشترک می‌باشد و هویت وی در آن، شناسانده نشده است. با توجه به اهمیت این خطبه مشهور و نیز مجهول بودن نام همام و همچنین برخی تشکیکاتی که نسبت به این متن از نهج البلاغه و اصالت آن وجود دارد، ضروری است تا تحقیقات «متنی و اسنادی» همه‌جانبه جدیدی درباره اصالت و اعتبار این خطبه صورت پذیرد. لازمه انجام این پژوهش، ارائه یک مأخذشناسی و کتاب‌شناسی دقیق درباره خطبه همام می‌باشد، که نوشتار پیش‌رو متقبل این مهم گشته است. در نوشتار حاضر، ۸۱ عنوان اثر از شروح مستقل خطبه متقین شناسایی شده است و همچنین در دو دهه اخیر، جدای از شروح مستقل خطبه همام، حدود ۳۱ اثر نیز پیرامون این خطبه انتشار یافته است که تنها دو اثر از آنها به صورت تخصصی و مفصل، به اصالت و اعتبار خطبه متقین پرداخته است.

کلیدواژگان: نهج البلاغه، کتاب‌شناسی، متقین، امام علی علیه السلام، اخلاق اسلامی

*. پژوهشگر مطالعات اسلامی و نسخه‌پژوه؛ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران؛

kazemostadi@gmail.com



مقدمه

نهج البلاغه یکی از برجسته‌ترین منابع متقدم شیعی است که شامل گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات کوتاه و قصار امیرالمومنین (ع) است.^۱ این جمع‌آوری و تدوین‌گزینشی، در اواخر قرن چهارم هجری قمری، توسط سید رضی^۲ یا سید مرتضی (به عنوان نمونه رک: شاکر، ۱۹۷۵: ۳۰) و با تأکید بر فصاحت و بلاغت سخنان در دسترس حضرت امیر (ع)، صورت گرفته است. این اثر را می‌توان دایرة المعارفی از اطلاعات و فرهنگ صدر اسلام و از مهم‌ترین منابع برای شناخت اسلام و ارزش‌های دینی چس از قرآن کریم دانست که جامعیت و تنوع محتوای‌اش باعث شده تا جاذبه و ماندگاری آن در طول قرون افزون گردد.

قابل توجه است که اکنون جدای از شمار زیاد مراکز و مؤسسات آموزشی- پژوهشی و نیز انجمن‌های علمی مطالعات نهج البلاغه ایران و جهان که پیرامون این اثر مشغول به فعالیت هستند، چند مجله علمی مستقل درباره نهج البلاغه منتشر می‌گردند؛ همانند:

- پژوهش‌های نهج البلاغه؛ متعلق به بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه.^۳
- پژوهش‌نامه نهج البلاغه؛ متعلق به دانشگاه بوعلی سینا.^۴
- دراسات حدیثیه فی نهج البلاغه؛ متعلق به انجمن علمی مطالعات نهج البلاغه ایران.^۵

۱. بخش اول نهج البلاغه، گزیده‌ای از خطبه‌های امام علی (ع) است که شامل حدود ۲۴۱ خطبه است. بخش دیگر، نامه‌های حضرت (ع) است که حدود ۷۹ متن را در بر دارد و از ۶۳ نامه، ۱۲ وصیت‌نامه، سفارش و بخش‌نامه، دو فرمان، یک دعا و یک پیمان‌نامه تشکیل شده است. بخش سوم نهج البلاغه، کلمات قصار حضرت (ع) است که حدود ۴۸۰ عبارت می‌باشد.

۲. محمد بن حسین بن موسی معروف به سید رضی (۳۵۹ - ۴۰۶ هـ) از علمای شیعه، گردآورنده نهج البلاغه و برادر سید مرتضی است. گفته شده که سید رضی منصب‌های مهمی از جمله نقابت، قضاوت در دیوان مظالم و امیر الحاج در دوره آل بویه داشته است. وی یکی از بزرگ‌ترین شاعران طالبیان بود که دیوان اشعاری از او بر جای مانده است. برای سید رضی، آثاری در کلام و تفسیر همچون: خصائص الائمة و تلخیص البیان ذکر شده است. مشهورترین اثر او نهج البلاغه است. همچنین گفته می‌شود که وی دارالعلمی تأسیس نمود که به باور عده‌ای، نخستین مدرسه علوم دینی بوده است. عالمانی همچون: محمد طبری، ابوعلی فارسی، قاضی سیرافی، قاضی عبدالجبار معتزلی، ابن نباته، ابن جنی، شیخ مفید و سهل بن دیباجی از استادان سید رضی دانسته شده‌اند.

۳. <https://www.nahjmagz.ir>.

۴. <https://nab.basu.ac.ir>.

۵. <https://anb.journals.pnu.ac.ir>.



در این میان به نظر می‌رسد که مناسب است تا چندین مؤسسه و مرکز تخصصی نهج البلاغه و نیز مجلات اختصاصی نهج البلاغه، پیش از پرداختن و انتشار مطالب «ترویجی» و «تفسیری» پیرامون محتوای این کتاب ارزشمند، ابتدا اصالت و انتساب تک تک روایات این کتاب را طی پایان‌نامه‌ها یا مقالاتی، روشن و اثبات نمایند تا مبدا چنین نشود که خطبه‌ای توسط عده‌ای شرح، تفسیر و ترویج گردد و بعدها مشخص گردد که این خطبه، اساساً از دیگری بوده و سندیت آن ارتباطی به حضرت امیر علیه السلام نداشته است. بر اساس همین پیشنهاد، یکی از خطبه‌های قابل بررسی، «خطبه متقین» و مشهور به «خطبه همام» می‌باشد که لازم است پیرامون آن، تحقیقات همه‌جانبه‌ای صورت پذیرد.

خطبه‌های متقین،^۱ غراء^۲ و شقشقیه،^۳ از مهم‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه معرفی شده‌اند که در این میان، «خطبه متقین» یا «خطبه همام» به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین خطبه‌ها مطرح است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶/۳۵۹). این خطبه اخلاقی - عرفانی، به درخواست فردی به نام «همام»، که گفته شده یکی از یاران و شیعیان امام علیه السلام بوده است (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۰/۱۳۳)، در توصیف صفات متقین بیان شده است؛ هر چند که شخص همام در این خطبه، از اسامی مشترک است و هویت وی در خطبه شناسانده نشده است.

در این میان با پژوهش جدید تطبیقی، روشن شده است که، روایت و یا خطبه متقین، به سه مدل در منابع متقدم درج شده است که اختلافات کلی و جزئی فراوانی با هم دارند؛ به طوری که متن برخی منابع، با متن نهج البلاغه کاملاً متفاوت است. همچنین، با توجه به تفاوت‌های متنی

۱. شماره این خطبه در چاپ‌های مختلف عبارت است از: ابن میثم بحرانی/ ابن میثم بحرانی: ۱۸۴؛ ابن ابی‌الحدید/ محمد عبده: ۱۸۶؛ محمدجواد مغنیه: ۱۹۱؛ حبیب‌الله خویی/ ملاصالح قزوینی: ۱۹۲؛ المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه/ صبحی صالح: ۱۹۳؛ ملافتح‌الله کاشانی: ۲۲۱.

۲. خطبه غراء به سبب فصاحت و بلاغت بسیارش به خطبه غراء (یعنی خطبه نورانی و درخشان) معروف شده است. برخی این خطبه را از معجزه‌های امام علی علیه السلام برمی‌شمارند. در این خطبه، بیشتر آرایه‌های بیانی و بدیع همچون تمثیل، سجع، استعاره و کنایه به کار رفته است. مطابق نقل سید رضی، مردم پس از شنیدن این خطبه، از ترس به خود می‌لرزیدند و اشک ریختند. محتوای این خطبه شامل چهار موضوع می‌باشد: (۱) انسان و سرگذشت او؛ (۲) نکوهش دلبستگی به دنیا؛ (۳) توصیه به تقوا و بیان ویژگی‌های پرهیزکاران؛ (۴) توصیف حوادث بعد از مرگ.

۳. به نظر می‌آید که متن مشهور «شقشقیه» یا «مقمصه»، خطبه نباشد و ظاهراً گزارشی از یک گفت‌وگوست. در هر صورت در این متن، امام علی علیه السلام عملکرد خلفای سه‌گانه پیش از خود را نقد نموده و اصل خلافت آنان را زیر سؤال برده است. محورهای اصلی این خطبه عبارتند از: اوضاع سیاسی عصر سه خلیفه اول؛ علت سکوت ۲۵ ساله امام علیه السلام؛ انگیزه‌های پذیرش خلافت؛ گروه‌های سیاسی عصر امام علی علیه السلام و دلایل انحراف آنها از دین.



دیگر منابع به نسبت تاریخ تألیف آنها، به نظر می‌رسد که متن یک روایت اولیه که حدود صد کلمه بوده است و در معاجم معتبر عرب وجود داشته، به تدریج توسط برخی از مشایخ حدیث و موعظه، مشروح شده است؛ و این اضافات و تغییرات بر متن اصلی روایت، در چرخش زمانی میان مؤلفین و نسخه‌برداران، تبدیل به چهار گروه روایت متمایز با تحریرهای مختلف گشته است.

بنابراین با توجه به اهمیت خطبه مشهور متقین و مجهول بودن نام همام در آن و نیز برخی تشکیکاتی که نسبت به بعضی از خطب و مطالب نهج/البلاغه و نیز اصالت متن خطبه همام وجود دارد، ضروری است تا اصالت‌سنجی و اعتبارسنجی مستقلی پیرامون محتوا و اسناد این خطبه از جهات مختلف صورت پذیرد.^۱ لازمه انجام این پژوهش‌ها، ارائه یک مآخذشناسی و کتاب‌شناسی دقیق درباره این خطبه است، که نوشتار پیش‌رو به این مهم می‌پردازد.

در خصوص پیشینه تحقیق می‌توان گفت در چهار دهه اخیر، کتاب‌شناسی و مآخذشناسی‌های متعددی پیرامون نهج/البلاغه و بخش‌های آن منتشر شده است که اهم آنها عبارتند از:

۱. استادی، رضا، کتاب‌نامه نهج/البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹.

این کتاب‌نامه شامل عمده کتاب‌ها و رساله‌هایی است که پیرامون نهج/البلاغه یا بخشی از آن در طول ده قرن به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، اردو، فرانسه، انگلیسی و غیره نگاشته شده است. ۳۷۰ اثر معرفی شده، تحت این عناوین هستند: ترجمه نهج/البلاغه یا بخشی از آن؛ شرح نهج/البلاغه یا بخشی از آن؛ منتخب نهج/البلاغه؛ مستدرک نهج/البلاغه؛ مدارک نهج/البلاغه؛ فهرست نهج/البلاغه.

۲. عاملی، حسین جمعه، معجمی أدباء الشيعة (دراسات وردت فی ترجمة الإمام علی بن أبي طالب

فی الجزء الثانی من معجمی أدباء الشيعة)، بیروت: بی‌نا، ۱۳۶۱.

این بخش از معجم، با عنوان مستقل زیر منتشر شده است:

- عاملی، حسین جمعه، شروح نهج البلاغه (دراسة علمیه - أولى من نوعها - لنهج البلاغه)،

بیروت: مطبعة وزنکو غراف الفکر، ۱۳۶۱.

مؤلف در بخش نخست این کتاب، به معرفی آثاری که منسوب به علی علیه السلام می‌باشد، پرداخته

است. در بخش دوم به معرفی آثاری که با استفاده از کلمات علی علیه السلام نگارش یافته، اهتمام دارد.

۱. هر اثر روایی و حدیثی را حداقل از پنج جنبه می‌توان مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار داد: (۱) بررسی هویت تاریخی مؤلف و نویسنده؛ (۲) بررسی انتساب اثر به مؤلف؛ (۳) بررسی اسناد احادیث و روایات؛ (۴) بررسی تحریف و تصحیف آثار حدیثی؛ (۵) بررسی محتوای اثر. در مجموع می‌توان از این انواع بررسی‌ها، با عنوان نقد درونی (محتوایی) و نقد بیرونی (شکلی) یاد کرد. همین حالات، پیرامون سخنان منسوب به شخصیت‌های تاریخی نیز قابل پیگیری و بررسی است.



در بخش سوم و چهارم به کتاب نهج البلاغه و موضوعات آن پرداخته است. در بخش پنجم، به نقد و بررسی برخی تشکیکاتی درباره نهج البلاغه و پاسخ به آنها اهتمام نموده است. بخش ششم، درباره موضوع اصلی کتاب، یعنی معرفی شروح نهج البلاغه است. بخش هفتم، معرفی مستدرکات نهج البلاغه می‌باشد. بخش هشتم، معرفی کتاب‌هایی درباره نهج البلاغه است. بخش نهم شامل معرفی آن دسته از آثاری است که راهنمای مصادر نهج البلاغه هستند. بخش دهم شامل برخی موضوعات منتخب از نهج البلاغه است. در بخش یازدهم، درباره آثاری که به حضرت ﷺ منسوب است و معرفی مکان نگهداری آنها پرداخته شده است. در بخش دوازدهم، شمار دیگری از شروح نهج البلاغه معرفی گشته است. بخش سیزدهم به مصادر نهج البلاغه اختصاص دارد. در بخش چهاردهم، قصیده صاحب بن عباد در مدح امیرالمؤمنین ﷺ آمده است و در بخش پانزدهم، فهرست اسامی شارحان نهج البلاغه درج شده است.

۳. الطباطبایی، السید عبدالعزیز، «نهج البلاغة عبر القرون»، تراثنا، ۱۳۶۵-۱۳۷۳. شامل هفت مقاله که عبارتند از:

- الطباطبایی، السید عبدالعزیز، «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة حتى نهاية القرن الثامن»، تراثنا، شوال - ذوالحجة ۱۴۰۶، السنة الأولى - العدد الخاص، ۱۴۰۶ ق.

- الطباطبایی، السید عبدالعزیز، «ما تبقى من مخطوطات نهج البلاغة (۲)»، تراثنا، ربیع الثانی - رمضان، السنة الثانية - العدد ۲ و ۳، ۱۴۰۷ ق.

- الطباطبایی، السید عبدالعزیز، «فی رحاب نهج البلاغة: مخطوطاته، طبعاته، منتخباته، ترجماته إلى شتی اللغات، شروحه، ما قيل فيه من نظم و نثر»، تراثنا، شوال - ذوالحجة، السنة السابعة - العدد ۴، ۱۴۱۴ ق.

- الطباطبایی، السید عبدالعزیز، «فی رحاب نهج البلاغة (۴): ما قيل في نهج البلاغة من نظم و نثر»، تراثنا، محرم - ربیع الأول، السنة التاسعة - العدد ۱، ۱۴۱۴ ق.

- الطباطبایی، السید عبدالعزیز، «فی رحاب نهج البلاغة (۵): نهج البلاغة عبر القرون»، تراثنا، ربیع الثانی - رمضان، السنة التاسعة - العدد ۲ و ۳، ۱۴۱۴ ق.

- الطباطبایی، السید عبدالعزیز، «نهج البلاغة عبر القرون (۶): شروحه حسب التسلسل الزمني»، تراثنا، شوال - ذوالحجة، السنة التاسعة - العدد ۴، ۱۴۱۴ ق.



- الطباطبائی، السید عبدالعزیز، «نهج البلاغة عبر القرون (۷) - شروحه حسب التسلسل الزمینی»، تراثنا، محرم- جمادی الثانیة، السنة العاشرة - العدد ۱ و ۲، ۱۴۱۵ق.

پس از مدتی نویسنده تغییراتی در آن ایجاد کرده تا به صورت کتابی مستقل چاپ شود، اما پیش از پایان کار، درگذشته است. محقق طباطبائی در این اثر به معرفی کلیه آثار مکتوبی که در مورد نهج البلاغة تدوین شده، می پردازد که شامل چند بخش است:

بخش اول: معرفی و تاریخ جمع آوری و تدوین خطبه ها و کلمات قصار علی (ع) از زمان خود آن حضرت (ع) تا عصر حاضر. در این بخش، کتاب ها به ترتیب سال درگذشت مؤلفان آنها معرفی شده و نویسنده گزارش کاملی در مورد خود کتاب، شرح حال مؤلف، معرفی دست نویس های آن، چاپ، شروح ترجمه ها و کلیه موارد انجام شده در مورد آنها ارائه می دهد. بخش دوم: معرفی دست نویس های کهن نهج البلاغة از قرن پنجم تا قرن دهم هجری قمری. بخش سوم: چاپ های نهج البلاغة. بخش چهارم: ترجمه های نهج البلاغة به زبان های مختلف فارسی، انگلیسی، اردو، فرانسه و غیره. بخش پنجم: معرفی شروح نهج البلاغة، که به ترتیب سال درگذشت شارحین مرتب شده و شرح حال مفصلی درباره شارح و گزارش کاملی از شرح، دست نویس ها، چاپ ها و ترجمه های آن آمده است. بخش ششم: معرفی آنچه از بزرگان و دانشمندان در مورد نهج البلاغة گفته شده است. بخش هفتم: معرفی اشعار و قصایدی که در مدح نهج البلاغة سروده شده است. بخش هشتم: معرفی کلیه آثار دیگری که در مورد نهج البلاغة تألیف شده است (ر.ک: طباطبائی یزدی، ۱۳۸۰).

۴. بی نام، «شروح نهج البلاغة (شماره های ۱ تا ۱۰)»، درس هایی از مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۲؛ خرداد ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۳؛ مرداد ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۵؛ شهریور ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۶؛ مهر ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۷؛ آذرماه ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۹؛ دی ماه ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۱۰؛ بهمن ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۱۱؛ اسفند ۱۳۷۵، س ۳۶، ش ۱۲؛ فروردین ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۱.

۵. بی نام، «ترجمه های نهج البلاغة (شماره های ۱ تا ۳)»، درس هایی از مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۲؛ خرداد ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۳؛ تیر ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۴.

۶. بی نام، «برگزیده هایی از نهج البلاغة (شماره های ۱ تا ۱۲)»، درس هایی از مکتب اسلام، مرداد ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۵؛ شهریور ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۶؛ آبان ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۸؛ آذر ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۹؛ دی ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۱۰؛ بهمن ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۱۱؛ اسفند ۱۳۷۶، س ۳۷، ش ۱۲.

۷. علی قلی، محمدمهدی، «کتب نوشته شده پیرامون نهج البلاغة (شماره های ۱ تا ۵)»، درس هایی از مکتب اسلام، فروردین ۱۳۷۷، س ۳۸، ش ۱؛ اردیبهشت ۱۳۷۷، س ۳۸، ش ۲؛ خرداد ۱۳۷۷، س ۳۸، ش ۳؛ تیر ۱۳۷۷، س ۳۸، ش ۴؛ مرداد ۱۳۷۷، س ۳۸، ش ۵.



۸. علی قلی، محمد مهدی، کتاب‌شناسی نهج البلاغه، ۱۳۷۹.

این نویسنده اثر کتاب‌شناسی خود را در سه مجله مختلف منتشر نموده است:

- علی قلی، محمد مهدی، «کتاب‌شناسی نهج البلاغه»، گلستان قرآن، اردیبهشت، ش ۳، ۱۳۷۹.
این مقاله شامل کتاب‌های مستقل پیرامون نهج البلاغه است که بر اساس موضوع و زمان نشر، فهرست شده است و در آن بیش از ۷۲۰ کتاب چاپی و خطی مستقل معرفی شده است: (۱) شروح نهج البلاغه شامل ۱۰۵ اثر؛ (۲) ترجمه‌های نهج البلاغه شامل ۷۳ اثر؛ (۳) برگزیده‌هایی از نهج البلاغه شامل ۶۰ اثر؛ (۴) خطبه‌های نهج البلاغه شامل ۶۸ اثر؛ (۵) نامه‌های نهج البلاغه شامل ۱۰۴ اثر؛ (۶) کلمات قصار شامل ۵۸؛ (۷) نهج البلاغه و مباحث خاص (کلام و عقاید) شامل ۴۰ اثر؛ (۸) نهج البلاغه و مباحث جدید شامل ۷۶ اثر؛ (۹) مقاله‌ها و سخنرانی‌ها پیرامون نهج البلاغه شامل ۲۵ اثر؛ (۱۰) فهرست‌ها (فهرست موضوعی نهج البلاغه؛ واژه‌نامه‌ها؛ اسناد نهج البلاغه) شامل ۳۳ اثر؛ (۱۱) آثار کلی پیرامون نهج البلاغه شامل ۲۵ اثر؛ (۱۲) نهج البلاغه و مباحث دیگر شامل ۴۵ اثر؛ (۱۳) سید رضی شامل ۱۷ اثر.

- علی قلی، محمد مهدی، «کتاب‌شناسی نهج البلاغه»، وقف میراث جاویدان، بهار و تابستان، ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۹.

- علی قلی، محمد مهدی، «کتاب‌شناسی نهج البلاغه»، کیهان فرهنگی، آذر، ش ۱۷۰، ۱۳۷۹.

۹. پاکستان، عبدالکریم، «نگاهی به ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه»، فرهنگ کوثر، دی، ش ۴۶، ۱۳۷۹.

۱۰. شفیعی، عبدالله، کتابنامه پایان‌نامه‌های نهج البلاغه دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ...، با مقدمه محمد دشتی، بی‌جا، ۱۳۷۹.

در این مآخذشناسی، پایان‌نامه‌های سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۸ در ۱۳۴ عنوان معرفی شده‌اند. همین اثر در یک صفحه با مشخصات زیر در ماهنامه کتاب ماه کلیات، معرفی شده است: فلاح، رضا، «کتابنامه پایان‌نامه‌های نهج البلاغه در دانشگاهها»، کتاب ماه کلیات، آذر، ش ۴۸، ۱۳۸۰.
۱۱. بروجردی، مصطفی، «نگاهی به شرح‌های نهج البلاغه»، قیسات، دوره ۶، دی، ش ۱۹، ۱۳۸۰.

در این مقاله، حدود بیست شرح مشهور نهج البلاغه معرفی شده است و در انتهای آنها دوازده منبع مآخذشناسی برای اطلاع از شروح دیگر نهج البلاغه معرفی گشته است.

۱۲. احمدوند، عباس؛ کوندی، سحر، «پژوهش‌های خاورشناسان درباره نهج البلاغه»، علوم حدیث، پاییز و زمستان، ش ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۷.



۱۳. قربان‌نژاد، مهدیه؛ صمدزاده، نصرت‌الله، نمایه پژوهش‌های دانشجویی (راهنمای پایان‌نامه‌های دانشگاهی در موضوعات «سیره امام علی (ع)، مطالعات نهج البلاغه و غدیرشناسی»، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۳.

در این منبع‌شناسی که با مشارکت بنیاد نهج البلاغه و مرکز تحقیقات امام علی (ع) تهیه شده، ۲۰۰۸ پایان‌نامه مراکز آموزشی و دانشگاهی داخل کشور، از ابتدای شکل‌گیری دانشگاه‌ها تا سال ۱۳۹۳ گردآوری و معرفی شده است. از میان این تعداد پایان‌نامه، ۵۵ عنوان در مقطع دکتری و سطح ۴ حوزوی، ۱۶۲۲ عنوان در مقطع کارشناسی ارشد و سطح ۳ حوزوی است.

۱۴. حبیبی، سلمان، پایان‌نامه‌شناسی مطالعات نهج البلاغه فهرست بیش از هزار و ششصد عنوان پایان‌نامه‌های دانشجویی، تهران: حکمت و اندیشه، ۱۳۹۵.

با توجه به پیشینه پژوهش در خصوص محور مورد بحث در نوشتار حاضر می‌توان گفت کتاب‌شناسی هم‌ام به صورت مستقل موجود نیست و می‌توان کتاب‌شناسی مستقلی با فصول زیر انجام گیرد:

- متن خطبه متقین: (۱) نسخه‌های مستقل؛ (۲) نسخه‌های چاپ شده در ضمن کتاب‌ها.
- ترجمه‌های خطبه متقین: (۱) فارسی؛ (۲) غیرفارسی.
- شرح‌ها و تفسیرهای خطبه متقین: (۱) فارسی؛ (۲) عربی؛ (۳) غیره.
- نوشته‌های پیرامون خطبه متقین و اسناد^۱ آن: (۱) فارسی؛ (۲) غیرفارسی.
- نوشتار حاضر قصد ندارد به همه موارد فوق به صورت جامع بپردازد، بلکه فقط ضمن معرفی اجمالی شروح خطبه متقین، قصد دارد به مأخذشناسی توصیفی «نوشته‌های فارسی پیرامون

۱. پیرامون کلیت اسناد و مدارک نهج البلاغه یا بخشی از آن، آثار و کتاب‌های متعددی منتشر شده است؛ همانند: (۱) اسناد نهج البلاغه، اثر امتیاز علی عرشی؛ (۲) اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر محمد دشتی؛ (۳) اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر رضا استادی؛ (۴) بحثی کوتاه پیرامون مدارک نهج البلاغه، اثر رضا استادی؛ (۵) بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر سیدجواد مصطفوی؛ (۶) پژوهشی نو در اسناد نهج البلاغه، اثر فرزانه فتاحیان و وحید سبزیان‌پور؛ (۷) پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر محمد مهدی جعفری؛ (۸) تکمله المنهاج، اثر حسن حسن زاده؛ (۹) مدارک نهج البلاغه، اثر کاشف الغطاء؛ (۱۰) مصادر نهج البلاغه و اسانیده، اثر سید عبدالزهراء حسینی؛ (۱۱) مصادر نهج البلاغه، اثر عبدالله نعمت؛ (۱۲) منهاج البراعه، اثر میرزا حبیب‌الله خویی؛ (۱۳) نهج البلاغه، اثر صبری ابراهیم السید؛ (۱۴) نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، اثر محمدباقر محمودی. برخی از این آثار، به مناسبت بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه، اشاراتی نیز به وضعیت اسناد خطبه هم‌ام داشته‌اند (به عنوان نمونه رک: السید، ۱۴۰۶ ق: خ ۹۶)، اما به ابعاد مختلف اصالت‌سنجی و استنادسنجی این خطبه در منابع متقدم نپرداخته‌اند.



خطبه متقین» بپردازد. بنابراین، مآخذشناسی پیش‌رو، جدای از اینکه شامل اطلاعات جدید در این‌باره است، متمرکز بر روی آثار پیرامون خطبه همام است نه شروح آن.

مآخذشناسی شروح مستقل خطبه متقین

جدای از چندین اثر ترجمه متن کل نهج البلاغه^۱ و نیز ترجمه متن خطبه همام^۲ که حتی‌الامکان از ذکر این آثار صرف‌نظر شده است و همچنین، جدای از شروح غیرمکتوب خطبه متقین که به‌صورت صوتی و سخنرانی یا دروس غیرمکتوب ایراد یا منتشر شده‌اند،^۳ فهرست شناسنامه‌ای تفاسیر و شروح مستقل مکتوب خطبه متقین (همام) به ترتیب الفبایی و تاریخ نشر، ارائه خواهد شد که آمار این آثار، حدود ۱۰۶ عنوان می‌باشد.

اما قبل از مطالعه فهرست الفبایی آثار براساس نام خانوادگی مؤلفین، تذکر این نکته مناسب است که برخی از آثار افراد ممکن است توسط ناشران مختلف یا کتابداران، با اشکال نام‌خانوادگی متعددی درج و ثبت شده باشند، همانند «اراکي یا چغمائی اراکي»، بنابراین برای جستجوی نام نویسندگان، لازم است تا به هر دو حالت آنها توجه بفرمایید. فهرست شرح‌های خطبه همام بر اساس نام مؤلفین عبارتند از:

۱. آل‌حسین، مجید، *بهترین راه‌های خوشبختی از دیدگاه نهج البلاغه خطبه متقین* ۱۹۳، مشهد: مؤسسه فرهنگی پیوند با امام، ۱۳۹۵.

۲. اراکي (چغمائی اراکي)، محمد، *نهج الهدایه فی شرح نهج البلاغه: خطبه همام صفات متقین*، قم: دارالهدی، ۱۳۸۰.

۳. اسدالهی آهی، مژگان، *شرح عرفانی بر خطبه متقین حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابی‌طالب*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی تهران، ۱۳۷۹.

۱. شمار ترجمه‌های نهج البلاغه را بیش از ۱۰۰ عنوان دانسته‌اند که حدود ۴۰ ترجمه آن به زبان فارسی است. این اثر به زبان‌های مختلف از جمله فارسی، انگلیسی، فرانسوی، هندی، ایتالیایی، ترکی استانبولی، اردو، مالایی، آلبانیایی، بوسنیایی، گجراتی، آشوری، ارمنی، سواحلی، هوسائی، ژاپنی، چینی، روسی، اسپانیایی و تاجیکی ترجمه شده است (ر.ک: دین‌پرور، سید جمال‌الدین، «نهج البلاغه، منشور جاودان»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۲ و ۳، زمستان ۱۳۸۰. حافظیان بابلی، ابوالفضل، «نهج البلاغه»، دانشنامه امام علی، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱۲، ۱۳۸۰).

۲. همانند: دین‌پرور، سید جمال‌الدین، *از پارسایان بر ایم‌بگو* (ترجمه خطبه همام)، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۷.

۳. این دروس و سخنرانی‌ها تعداد زیاد و قابل توجهی هستند؛ همانند: عباس محفوظی، *خطبه همام*، ۲۰ جلسه که به عنوان دروس جنبی حوزه نیز معرفی گشته است (ر.ک: <http://www.shiadars.ir/fa>).



۴. اسدی شیخ رباط، زیبا، ویژگی‌های متقین در قرآن، تهران: بید، ۱۴۰۱.
۵. اصطهباناتی، ابوالقاسم بن میرزا احمد، شرح خطبه همام (ذریعه، ۱۳ / ۲۲۵ و ۱۴ / ۱۱۴؛ نقباء البشر، ۱ / ۵۹ و ۸۹؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی، ۱ / ۱۱۳ و ۱۹۷؛ به نقل از کتابنامه نهج البلاغه، ص ۳۴).
۶. افشار کرمانی، عزیزالله، یقین شرح خطبه صفات متقین از امیرالمؤمنین علی (ع) (به ضمیمه دیگر)، تهران: همشهری، ۱۳۸۸.
۷. الهی قمشه‌ای، مهدی، نغمه الهی (شرح خطبه همام منظوم)، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۷ ق.
- این اثر با مشخصات زیر چاپ جدید شده است: الهی قمشه‌ای، مهدی، نغمه الهی: شرح منظوم و ترجمه خطبه متقین از نهج البلاغه، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۲.
۸. انصاری، شرح خطبه همام (متقین)، به نظم فارسی، بی‌جا: بی‌نا (ر.ک: علوی، ۱۳۷۷، ۲۹).
۹. انصاری، محمدعلی، گلبانگ رهایی (شرح خطبه ۱۹۳ همام نهج البلاغه)، مشهد: بیان هدایت نور، ۱۳۸۹.
۱۰. اوسطی، حسین، سیمای تقوا/پیشگان (شرح خطبه همام)، تهران: مشعر، ۱۳۷۶.
۱۱. ایماندوست، علی‌اصغر، درس تقوا: شرح خطبه/امیرالمؤمنین (ع) در وصف متقین، مشهد: پیام طوس، ۱۳۹۱.
۱۲. بصری‌پور، رحیم، آیات متقین، قم: خویی، ۱۴۰۲.
۱۳. بهادانی، حسین‌علی، الشخصیه الایمانیه (من وحی خطبه المتقین للامام علی (ع))، قم: العطار، ۱۳۹۶.
۱۴. بهجتی‌اردکانی، محمدحسین، نمی از دریای راز: شرح خطبه متقین «همام»، اردکان: قداست، ۱۳۹۳.
۱۵. بهشتی واعظ اصفهانی چهار سوقی، طه، علائم المتقین در شرح خطبه امیرالمؤمنین (ع) که صفات متقین را برای همام بن شریح فرموده ...، اصفهان: چاپخانه خدایی (۱۳۸۱ ق).
۱۶. بی‌نام، تقوا/پیشگان از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۷۹.
۱۷. بی‌نام، شرح خطبه متقین (راههای کسب و نگهداری تقوا)، تهران: اداره کل روابط عمومی معارف، ۱۳۸۰.
- ظاهراً با اثر دیگری یکسان است؛ ر.ک: همدانی، فاضل، ۱۳۷۹.



۱۸. بی‌نام، الشخصیه الاسلامیه فی کلمات الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، بیروت: دار الغدیر، ۱۳۹۳ق.
۱۹. بی‌نام، مؤسسه قرآن و نهج البلاغه تسنیم، شکوه پارسایی (در شرح خطبه همام «شبهای متقین»؛ همچنین: شرح خطبه متقین-سیمای شیعیان، قم: نسیم حیات، ۱۳۸۹.
۲۰. بی‌نام، مؤسسه فرهنگی هنری عاشورا، آیین پارسایی: کلام مبارک امام امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف متقین، تهران: هاجر، ۱۳۹۱.
- این اثر در سال ۱۳۹۲ نیز منتشر شده است.
۲۱. بی‌نام، مؤسسه نورالیقین، خطبه متقین حضرت علی علیه السلام، بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
۲۲. پناهیان، علیرضا، باران خوبی‌ها شرح بهترین خطبه اخلاقی نهج البلاغه، تهران: بیان معنوی، ۱۳۹۹.
۲۳. تاج‌آبادی، محسن، نشانی: نظم خطبه متقین (همام) از کتاب شریف نهج البلاغه، مشهد: سخن‌گستر، ۱۳۹۵.
۲۴. تستری، شیخ محمدجواد بن محمدعلی بن جعفر، تنبیه العباد (شرح خطبه همام)؛ (نسخه آن نزد مؤلف قاموس الرجال در تستر است. ذریعه، ۴/ ۴۴۴؛ ۷/ ۲۰۷؛ ۱۳/ ۲۲۵؛ ۱۴/ ۱۲۰ به نقل از کتابنامه نهج البلاغه، ص ۲۲).
۲۵. تهرانی، مجتبی؛ رشاد، علی‌اکبر، کیش پارسایان (شرح خطبه همام)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۶. ثمری، علی، مکارم خوبان: سلوک اهل تقوی شرح خطبه متقین حضرت علی علیه السلام، تهران: ابرون، ۱۳۸۸.
۲۷. جعفری‌نسب، علی‌اصغر، آیین پارسایی (شرح خطبه همام نهج البلاغه)، سبزوار: ابن‌یمین، ۱۳۸۵.
۲۸. حاتم‌پوری کرمانی، محمدرضا، در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرح جامع خطبه همام، خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه (دانشنامه اخلاق شیعه بر مبنای خطبه متقین، معروف به خطبه همام (۱۸ مجلد)، تهران: حاتم، ۱۳۸۵-۱۳۹۷.
۲۹. حاتمی‌مهرورز، احمد، صفات متقین از امام متقین علیه السلام، تهران: رافع، ۱۳۸۸.
۳۰. حاجیان‌دشتی، عباس، صفات و علامات متقین در خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: محلاتی (مفید)، ۳ ج، ۱۳۷۸-۱۳۷۹.



۳۱. حجازی عاملی، رضا علی، *سمات المتقین علی متن خطبه امامهم امیرالمؤمنین* (ع)، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۵ق.
۳۲. حسینی ارسنجانی، سید محمدحسین، *نشانه‌های پرهیزکاران* (شرح و تفسیر خطبه همام)، فسا: ستاد برگزاری نماز جمعه فسا، ۱۳۶۶.
۳۳. حق‌شناس، رسول، *سیمای پارسایان: ۱۱۰ صفت متقین در خطبه همام*، اصفهان: ستارگان ملکوتی، ۱۴۰۰.
۳۴. حیدری آقایی، محمود، *منشور اخلاق در کلام امیرالمؤمنین* (ع) شرح خطبه همام نهج البلاغه، تهران: پیام علم و فن، ۱۳۸۴.
۳۵. حیدری نراقی، علی محمد، *خطبه متقین (همام)*، قم: مهدی نراقی، ۱۳۸۹.
۳۶. خادمی اصفهانی (خادم الذاکرین)، اکبر، *اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)*، قم: نسل جوان، ۲، ۱۳۸۵.
۳۷. الخشن، حسین، *المتقون ذروة الکمال البشري (دروس تربوية من وحي خطبة صفات المتقین الامیرالمؤمنین علی* (ع)، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۴۵ق.
۳۸. خواجه‌پیری، عباس، *زالل پارسایی: شرح صفات متقین در نهج البلاغه*، تهران: آثار سبز، ۱۳۹۹.
۳۹. دزفولی، عبدالحسین، *در ثمین (شرح خطبه همام)*؛ به نقل از: علیقلی، ۱۳۷۹: ۲۳.
۴۰. دشتی، محمد، *سیمای پرهیزگاران: «خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه»؛ «خطبه متقین یا همام»*، قم: مشهور، ۱۳۸۵.
۴۱. دهقانی، رضا، *آینه فضیلت: شرح خطبه متقین*، قم: نسیم حیات، ۲، ۱۳۸۶.
- جلد اول این اثر، پیش‌تر یعنی در سال ۱۳۸۴ توسط نشر شاکر نیز منتشر شده است.
۴۲. دین‌پرور، سید جمال‌الدین، *ویژگی‌های پروا‌پیشگان (تفسیری بر خطبه همام)* (۱)، دانشگاه انقلاب، فروردین، ش ۱۰، ۱۳۷۷.
- از این مؤلف، اثر زیر نیز منتشر شده است:
- همو، *از پارسایان برایم بگو خطبه متقین همام ترجمه شرح گونه خطبه متقین*، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۵.
۴۳. سروش، عبدالکریم، *اوصاف پارسایان: شرح خطبه امام علی* (ع) درباره متقین، تهران: صراط، ۱۳۷۱.
۴۴. سلیمانی، علی اصغر، *مقین در نهج البلاغه*، استهبان: والتین، ۱۴۰۰.



۴۵. سیاهپوش، سید محمود، پروا‌پیشگان (شرح خطبه متقین)، تهران: ابجد، بی‌تا؛ به نقل از: علیقلی، ۱۳۷۹، ص ۲۴.
۴۶. شجاعی، سیدمهدی، متقین گل‌های سر سبد آفرینش: دریافتی از خطبه همام نهج البلاغه، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۷.
- این اثر با مشخصات زیر نیز منتشر شده است:
- شجاعی، سیدمهدی، متقین (دریافتی از نهج البلاغه)، تهران: محراب قلم، ۱۳۶۷.
۴۷. شریفی اشکوری، محمد، شرح خطبه متقین، بی‌جا: مؤلف، ۱۳۷۶.
۴۸. شریفی، محمود، نهج البلاغه و سیمای پارسایان (خطبه متقین)، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۷۹.
۴۹. شفیعی، حسین، نور الیقین (شرح و ترجمه خطبه همام)؛ (الذریعه ۲۴ / ۳۸۹)، ۱۳۷۲ق.
- این اثر چاپ جدید نیز دارد: شفیعی، حسین، پرهیزکاران یا کتاب نور الیقین: شرح خطبه صفات متقین از امیرالمؤمنین (به ضمیمه دیگر)، تهران: همشهری، ۱۳۷۹.
۵۰. شوشتری، سید محمدجواد، سیمای صالحان (شامل شرح خطبه همام از نهج البلاغه)، قم: بازنگر، ۱۳۷۷.
۵۱. شیرازی، سیده‌زینب، همام! این‌گونه باش ... دریافتی از خطبه متقین نهج البلاغه، قم: علامه بهبهانی، ۱۳۹۷.
۵۲. صادقی گلوردی، طاهره، سیمای امام و متقین در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، تهران: طراوت، ۱۳۹۲.
۵۳. صالحی خوانساری، ضیاءالدین، برنامه زندگی در کلام امام علی علیه السلام بیانی کوتاه در شرح خطبه متقین از نهج البلاغه شریف، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
۵۴. صداقت‌منش، علی، سبکی نو در شرح خطبه متقین، تهران: ملائک، ۱۳۹۷.
۵۵. صدیقی، ماشاءالله، نسیم عرفان: برداشتی از خطبه متقین نهج البلاغه، تهران: کشف الغطاء، ۱۳۸۷.
- این اثر با مشخصات زیر نیز منتشر شده است:
- همان، آران و بیدگل: یاران مهدی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۵۶. صفری تبار، حسین، سعادت فرد سلامت جامعه در خطبه متقین، تهران: ایده نو، ۱۳۹۰.
۵۷. طبرسی، نورالله، پروا‌پیشگان در کلام امیرمؤمنان علیه السلام؛ شرح خطبه همام، تحقیق و تدوین: حسین غفاری ساروی، ساری: شوق، ۱۳۸۳.



۵۸. طیب‌نیا، محمدصالح، اینگونه باید بود: شرح خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه (خطبه متقین)، به‌اهتمام فاطمه رضایی، اصفهان: مهرستان، ۱۴۰۳.
۵۹. عابدی، جلیل، کلام همام (شرحی منظوم بر خطبه همام)، قم: سوچا، ۱۳۹۷.
۶۰. عباسی، حیدر، خطبه متقین و حدیث عنوان بصری‌نین، مراغه: مکتب اسنوند، ۱۳۹۸.
۶۱. عقیل، محسن، شوق السالکین الی خطبه المتقین صعه همام عند سماعه موعظه سید الکلام/امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بیروت: دار المحجّة البيضاء، ۱۴۲۶ق.
۶۲. علوی ترکمه‌ای، سید مجتبی، شرح خطبه متقین در نهج البلاغه، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۱.
- این اثر مکرراً چاپ شده، به عنوان نمونه در سال ۱۳۷۷ توسط نشر هجرت منتشر شده است.
۶۳. علوی خوئی، سید ابراهیم، آئینه پرهیزکاران (شرح خطبه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در وصف متقین)، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۸۲ق.
۶۴. علوی (سید علوی)، سید ابراهیم، تقوی و متقین در نهج البلاغه، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۹.
۶۵. علیقلی، امیرحسین، از متقین بر ایم بگو، تهران: عابد، ۱۳۸۳.
۶۶. علیزاده، عمران، فرشته‌های زمینی و شیاطین انسی (شرح خطبه همام)، تبریز: مؤلف، ۱۳۶۹.
۶۷. فاضلی، قادر، اوصاف متقین: ترجمه و شرح و تفسیر خطبه همام نهج البلاغه، کرج: فضیلت علم، ۱۳۷۷.
۶۸. فلسفیان، سید عبدالمجید، نقش انسان در هستی: شرحی بر خطبه متقین، تهران: ذکرا، ۱۳۹۸.
۶۹. قاضی زاهدی گلپایگانی، احمد، اهل تقوی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) (شرح خطبه همام: خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه)، قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۹.
۷۰. قبانجی، ام علی، اشعة من خطبة المتقین، نجف: العتبة العلویة المقدسة، ۱۴۳۲ق.
۷۱. قدرشناس، وحید، دو الماس (شرحی بر خطبه همام همراه با اثبات ولایت حضرت امیر (علیه السلام) در متون اسلامی)، قم: مهر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۸۵.
۷۲. قرائتی، محسن، «صفات متقین در نهج البلاغه مقاله»، کنگره نهج البلاغه کاوشی در نهج البلاغه (مقالات کنگره سوم)، ۱۳۶۴.



۷۳. قربانی لاهیجی، زین العابدین، ویژگی‌های دین‌باوران راستین در خطبه متقین، تهران: سایه، ۱۳۸۷.
۷۴. قزوینی، میرزا آصف، شرح خطبه همام؛ نسخه این اثر را شیخ عبدالنبی قزوینی (مؤلف تتمیم امل الآمل) دیده است (ذریعه، ۱۳/ ۲۲۶؛ الفوائد الرضویه، ۱/ ۵۳؛ به نقل از کتابنامه نهج البلاغه، ص ۳۴).
۷۵. کلانتری، سید حمید، انسانم آرزوست: برداشتی روان از خطبه متقین نهج البلاغه، تهران: میراث اهل قلم، ۱۴۰۰.
۷۶. گلستانه اصفهانی، سید علاءالدین، شرح خطبه همام (ذریعه، ۱۳/ ۲۲۵؛ ۱۴/ ۱۴۵؛ ۱۱/ ۲۹۹؛ ۱۷/ ۲۳۵؛ به نقل از کتابنامه نهج البلاغه، ص ۳۴).
۷۷. گل‌میرزاده، سیدحسین، سیمای اهل یقین در خطبه متقین، رشت: بلور، ۱۳۹۳.
۷۸. لیاقتدار، محمد جواد، تربیت در نهج البلاغه (نگاهی تربیتی به بحث اعتدال در خطبه همام)، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۲.
۷۹. مجتبی، نادر، بوستان فضیلت (شرحی بر خطبه متقین علی علیه السلام)، تهران: آموزش مرکزی وزارت نفت، ۱۳۷۶.
۸۰. مجد، غلامرضا؛ رحمانی، عباس، سیمای متقین در نهج البلاغه، تهران: دهمدار، ۱۳۶۳.
۸۱. مجلسی، محمدباقر، شرح خطبه متقین (شرح حدیث همام)، به کوشش جویا جهانبخش، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
۸۲. محسنی، طاهره، متقین کشف حصین، تهران: مهرآه عصر، ۱۳۸۶.
۸۳. محقق، محمدحسن، وصف پرهیزکاران شرح خطبه همام/امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: باقیات، ۱۳۹۲ (همچنین ر.ک: محقق‌تقوی، ۱۳۸۴).
۸۴. محقق‌تقوی، سیدمحمدحسن، سیری در خطبه همام/امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف متقین، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم آیت‌الله بهبهانی، ۱۳۸۴ (همچنین ر.ک: محقق، ۱۳۹۲).
۸۵. محمد نصیری، قاسم، صفات متقین در صراط مستقیم، تهران: احسان، ۱۴۰۰.
۸۶. محمدی، سید محمدعلی، صفات متقین در کلام مولای متقیان (به شعر فارسی) شرح خطبه/امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به همام، تهران: تورنگ، ۱۳۷۸.
۸۷. مرادی، روح الله، صفات متقین: برگرفته از بیانات ... حاج شیخ میرزا جواد آقا غروی علیاری، تهران: دانشیاران ایران، ۱۳۹۷.



۸۸. مصباح یزدی، محمدتقی، «سیمای پرهیزگاران در خطبه متقین امیرمؤمنان (ع)»، معرفت ناب و تکلیف‌مداری، ماهنامه معرفت، س ۲۴، ش ۱۰ و ۱۱، ۱۳۹۴.
۸۹. مصحف، مریم، شرحی بر خطبه متقین، تهران: مؤلف، ۱۳۹۷.
۹۰. معرف‌زاده، عبدالمهدی، مثنوی پارسا‌نامه: ترجمه‌ای منظوم از خطبه متقین حضرت علی (ع) و نامه حضرت علی (ع) به امام حسن (ع)، اهواز: دانشگاه شهید چمران، ۱۳۸۶.
۹۱. معزی، احمد، سیمای پرهیزگاران: شرح خطبه متقین از نهج البلاغه و ترجمه منظوم آن، یزد: علم نوین، ۱۳۸۳.
۹۲. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، تهیه و تنظیم اکبر خادم الذاکرین، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷.
- همچنین همان، ۲ ج، قم: نسل جوان، ۱۳۸۵.
۹۳. مکارم شیرازی، ناصر، راه و رسم پرهیزگاران: ترجمه و شرح خطبه متقین (خطبه همام)، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳.
۹۴. موسوی خراسانی، حسین، رفتارشناسی متقین به سبک امام علی (ع): بررسی اجمالی خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه، مشهد: سیمرغ خراسان، ۱۳۹۹.
۹۵. موسوی کاشمری، سید مهدی، «تواضع و فروتنی / صفات نیکان در خطبه متقین»، ماهنامه پیام زن، س ۱۷، ش ۲۰۱، ۱۳۸۷.
۹۶. میرید قمشه‌ای، حسن، دره البیضاء (ترجمه و شرح منظوم خطبه‌های اول دوم و همام نهج البلاغه)، قم: مهر امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۹.
۹۷. نادى، محسن و دیگران، شاخصه‌های زیست موحدان با تکیه بر خطبه متقین نهج البلاغه، تهران: نوشناخت، ۱۴۰۲.
۹۸. ناطقی، محمدتقی، هفتاد و پنج سخن آسمانی شرح خطبه همام، قم: نشر مرتضی، ۱۳۸۹.
۹۹. نعیم‌آبادی، غلامعلی، آیین پارسایی (شرح خطبه همام)، قم: توسعه قلم، ۱۳۸۱.
۱۰۰. نفری، یدالله، خطبه متقین (همام)، قم: مؤلف، ۱۳۹۶.
۱۰۱. نمر، باقر، تأملات فی خطبه المتقین، بی‌جا: مؤسسة الشهدیة آیة الله النمر العالمیة، ۱۴۴۰ ق.
۱۰۲. نوربخش، کرمانی، جواد، شرح منظوم خطبه همام، ۱۳۷۱ ق. (فهرست مشار، ۲/ ۲۱۳۷؛ به نقل از کتابنامه نهج البلاغه، ص ۳۶).
۱۰۳. هدائی، ابوتراب، شرح موعظه امیرالمؤمنین (ع) به همام، مشهد: طوس، بی‌تا.



۱۰۴. هدایتی، علی اصغر، مقام رفیع انسانیت: شرح و تفسیر خطبه متقین نهج البلاغه، آمل: وارش وا، ۱۳۹۶.

۱۰۵. هروی، محمدتقی بن حسینعلی، شرح خطبه همام (ذریعه، ۱۳/ ۲۳۵؛ ۱۴/ ۱۲۰؛ به نقل از کتابنامه نهج البلاغه، ص ۳۴).

۱۰۶. همدانی، فاضل، شرح خطبه متقین، بی‌جا: اداره کل روابط عمومی معارف، ۱۳۷۹.

مآخذشناسی شروح خطبه همام در ضمن شروح نهج البلاغه

چون تعداد شروح نهج البلاغه زیاد و بیش از ۲۵۰ مورد هستند و معرفی آنها به درازا می‌کشد، از این‌رو در اینجا به ذکر منابعی که این شروح را نام برده‌اند، اکتفا می‌کنیم (ترتیب موارد، حتی الامکان طبق سیر تاریخی ایجاد آثار می‌باشند):

۱. نوری، حسین، خاتمه مستدرک الوسائل، ۱۲۸۱، ص ۵۱۳؛ مؤلف در آنجا ۲۶ شرح از نهج البلاغه معرفی نموده است.

۲. جواهر کلام، عبدالعزیز، فهرست کتب خطی کتابخانه عمومی معارف، جزء اول، ۱۳۱۳؛ در این فهرست، ۵۱ شرح از نهج البلاغه ذکر شده است.

۳. امین‌عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۵، ۱۳۳۰. مؤلف در این اثر ۳۱ شرح از نهج البلاغه را نام برده است.

۴. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق. در جلد ۱۴/ الذریعه به مناسبت ذکر کتاب نهج البلاغه، آقا بزرگ تهرانی (طی شماره‌های ۱۹۳۳ تا ۲۰۱۹) بیش از ۱۴۰ شرح از نهج البلاغه را معرفی نموده است (ر.ک: ص ۱۱۳ - ۱۶۰).

۵. شهرستانی، سید هبة‌الله، ما هو نهج البلاغه، می‌نویسد: «و شروح هذا الكتاب تنوف علی الخمسين و نسختها منتشرة فی الممالک الاسلامیة مطبوعة و مخطوطة بأقدم الخطوط»، ص ۱۷، ۱۳۴۵ و در پاورقی همانجا، ضمن درج ۲۶ عنوان شروح نهج البلاغه به نقل از خاتمه مستدرک الوسائل، ۱۹ عنوان دیگر نیز معرفی شده، که جمعاً ۴۵ مورد گشته است.

۶. الحسینی الخطیب، سید عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: ناشران دارالزهراء، دارالاضواء و مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۴، ۱۳۴۴. وی در جلد اول ۱۰۱ شرح از شروح نهج البلاغه را معرفی نموده است.

۷. امینی، عبدالحسین، الغدير، قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية؛ در این اثر (ج ۴، ص ۱۸۶ - ۱۹۳، ۱۳۷۴) ۸۱ شرح و توضیح از نهج البلاغه ارائه شده است.



۸. حدائق شیرازی، ضیاءالدین ابن یوسف، فهرست کتابخانه دانشکده معقول و منقول مدرسه عالی سپهسالار (ج ۱ و ۲)، تهران: مطبعة مجلس شورای ملی؛ در این فهرست ۱۳۵۵ (ص ۱۲۴ - ۱۳۹)، ۶۶ شرح از نهج البلاغه درج شده است.
۹. استادی، رضا (۱۳۵۹ش)، کتاب‌نامه نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه. در این اثر، تعداد قابل توجهی شروح به صورت پراکنده معرفی شده‌اند.
۱۰. عاملی، حسین جمعه، شروح نهج البلاغه (دراسة علمية - أولی من نوعها - لنهج البلاغة)، بیروت: مطبعة وزنکو غراف الفکر، ۱۳۶۱.
- مؤلف اثر در بخش ۶ و ۱۲ کتاب، بیش از ۲۰۰ شرح از نهج البلاغه را معرفی نموده که البته بیشتر آنها در بخش ششم کتاب واقع شده است.
۱۱. عطاردی، عزیزالله، «شارحان نهج البلاغه از قرن پنجم تا هشتم»، کنگره نهج البلاغه کاوشی در نهج البلاغه (مقالات کنگره سوم)، ۱۳۶۴.
- همو، شرح نهج البلاغه لشارح محقق من اعلام القرن الثامن، قم: عطارد، ۱۳۵۷؛ در مقدمه این اثر ۸۳ شرح از نهج البلاغه معرفی شده است.
۱۲. الطباطبایی، السید عبدالعزیز، «نهج البلاغة عبر القرون (۷) - شروحه حسب التسلسل الزمني»، تراثنا، محرم - جمادی الثانیة ۱۴۱۵ق، السنة العاشرة - العدد ۱ و ۲، ۱۳۷۳.
۱۳. بی‌نام، «شروح نهج البلاغه (شماره‌های ۱ تا ۱۰)»، درس‌هایی از مکتب اسلام، س ۳۶ و ۳۷، ش ۲ - ۱۲ و نیز ش ۱ از دوره سال بعد مجله، ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶.
۱۴. علی‌قلی، محمد مهدی، «کتاب‌شناسی نهج البلاغه (ضمیمه ویژه گلستان قرآن ۳)، گلستان قرآن، اردیبهشت، ش ۳، ۱۳۷۹.
- در این مقاله ۱۰۵ شرح مستقل پیرامون نهج البلاغه معرفی شده است.^۱
۱۵. بروجردی، مصطفی، «نگاهی به شرح‌های نهج البلاغه»، قبسات، دوره ۶، دی، ش ۱۹، ۱۳۸۰.
- در این مقاله، حدود ۲۰ شرح مشهور نهج البلاغه معرفی شده است.

۱. همچنین رک: علی‌قلی، محمد مهدی، «کتاب‌شناسی نهج البلاغه»، وقف میراث جاویدان، ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۹. همو، «کتاب‌شناسی نهج البلاغه»، کیهان فرهنگی، آذر، ش ۱۷۰، ۱۳۷۹.



- همچنین در دو دهه اخیر، آثاری در شرح نهج البلاغه یا قسمتی از آن منتشر شده‌اند، که اطلاع از آنها خالی از لطف نیست؛ مشخصات شناسنامه‌ای برخی از این آثار به ترتیب الفبایی عبارتند از:
۱. انصاری، محمدعلی، فروغ حکمت: شرح نهج البلاغه، تهران: بیان هدایت نور، ۱۴۰۳.
 ۲. ایزدی، عباس، شرح و تفسیر چهل خطبه نهج البلاغه (اخلاقی، عرفانی، تاریخی و سیاسی)، تدوین: محمدعلی خزائلی، قم: اجر، ۱۳۸۶.
 ۳. بحیرایی، عباس، میزان الاعمال: شرح حکمت‌های نهج البلاغه، تهران: مناره، ۱۴۰۱.
 ۴. بصرای، فرشته، بیان و شرح نهج البلاغه (به ضمیمه جدول اعراب و معنی فارسی الفاظ)، کرج: نامه مکتب الزهرا (ع)، ۱۳۹۷.
 ۵. حسینی، جعفر، شرح مفردات نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹.
 ۶. حمیدزاده گیوی، اکبر، شرح نهج البلاغه علی (ع)، زیر نظر سید علی اصغر موسوی عبادی، تهران: کوثر معرفت، ۱۳۹۵.
 ۷. خامنه‌ای، سیدعلی، شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.
 ۸. دادخواه، محمدجعفر؛ بی‌پروا، محمدصادق، بلاغ البلاغه شرح نهج البلاغه، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۸۰.
 ۹. دین‌پرور، سیدجمال‌الدین، منشور جاودانه شرح نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۴۰۰.
 ۱۰. رهبر، علی، بر شانه‌های اقیانوس: نهج البلاغه جوان ترجمه و شرح همه نامه‌های نهج البلاغه، قم: کتاب جمکران، ۱۴۰۰.
 ۱۱. شریفانی، محمد، کلام امیر (ع): ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم: حبیب، ۱۴۰۲.
 ۱۲. صاحبکار، سیده صدیقه، شرح روان نهج البلاغه امیرالمومنین (ع)، مشهد: دامینه، ۱۳۹۷.
 ۱۳. طباطبائی، سیدعلی، شرح موضوعی نهج البلاغه، تهران: مطبوعات دینی، ۱۳۸۹.
 ۱۴. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، ترجمه و شرح نهج البلاغه (تنبيه الغافلین و تذکره العارفین)، تهران: راه علم، ۱۳۸۷.
 ۱۵. مردانی، عبدالحمید، صراط الهدایه فی شرح نهج البلاغه، قم: الهادی، ۱۳۹۵.
 ۱۶. مقدسی ارشقی، احمد، ترجمه و شرح نهج البلاغه، اردبیل: نگین سبلان، ۱۳۹۹.
 ۱۷. مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمومنین (ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، قم: امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۶.



۱۸. ممدوحی، حسن، آیین خرد و عرفان: ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم: مؤلف، ۱۳۹۶.
 ۱۹. منتظری، حسینعلی، درس‌هایی از نهج البلاغه، تهران: سرایی، ۱۳۹۵.
 ۲۰. موسوی آل طیب، سید محمدکاظم، مصباح السعاده فی شرح النهج البلاغه، قم: دار التفسیر، ۱۴۰۳.
 ۲۱. مهوری حبیب‌آبادی، عباس، ترجمه و شرح نهج البلاغه منظوم: از فرمایشات حضرت امیرالمومنین علی (ع) (خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه)، اصفهان: گلبن، ۱۳۸۴.
 ۲۲. میرزایی، علی‌اکبر، ترجمه و شرح نهج البلاغه / امام علی (ع)، قم: صالحان، ۱۳۸۸.
 ۲۳. نقوی قائنی، سید محمدتقی، مفتاح السعاده فی شرح نهج البلاغه، تهران: قائن، ۱۳۸۵.
- مآخذشناسی پیرامون خطبه متقین (همام)**
- جدای از فهرست شروح خطبه همام که پیشتر گذشت، در این فهرست اختصاصی، آثاری معرفی خواهند شد که مستقیماً و مستقلاً به خطبه همام پرداخته‌اند. همچنین، برای راحتی استفاده پژوهشگران از اطلاعات منابع و مآخذی که ارائه خواهد شد، این عناوین به دو صورت «مآخذشناسی شناسنامه‌ای به ترتیب الفبا» و «مآخذشناسی توصیفی به ترتیب تاریخ انتشار» درج گردیده‌اند:
- با جستجوی در منابع اطلاعاتی، حدود ۳۲ اثر پیرامون خطبه متقین (همام) یافت شد؛ مآخذشناسی شناسنامه‌ای این مقالات و آثار به ترتیب الفبا عبارتند از:
۱. آشوری، نسیم؛ نجفی ایوکی، علی، «تحلیل خطبه متقین با تکیه بر نظریه گرایس»، مطالعات میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی، دوره ۱، پاییز و زمستان، ش ۲، ۱۴۰۳.
 ۲. احمدی، میثم؛ کرمی‌چشمه، یوسف؛ نقشبندی، عبدالستار، «قسم چشم و صورت ایمان (تحلیل تطبیقی روایت خطبه همام با نظر به متون کهن عرفانی)»، پژوهشنامه نهج البلاغه، پاییز، ش ۲۷، ۱۳۹۸.
 ۳. استادی، کاظم، «بررسی تطبیقی متن خطبه متقین (همام) در منابع متقدم»، معارف اهل بیت (ع)، تابستان، ش ۲، ۱۴۰۱.
 ۴. استادی، کاظم، «شناسایی گوینده خطبه مشهور به متقین»، مطالعات ادبیات شیعی، بهار، ش ۲، ۱۴۰۱.
 ۵. اقبالی، عباس؛ حسن‌پور، مهوش، «گاهی سبک‌شناسانه به خطبه متقین»، پژوهش‌های نهج البلاغه، تابستان، ش ۱۴، ۱۳۹۵.



۶. امانی، رضا؛ صالحی، سیده زهره، «بررسی بینامتنیت قرآنی در خطبه متقین نهج البلاغه»، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، ۱۳۹۳.
۷. امینی‌زاده، علی؛ نعمتی لیمایی، امیر، «مولفه‌های سبک زندگی در نهج البلاغه (بر اساس خطبه متقین)»، اولین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی، ۱۳۹۵.
۸. به‌رقم، نعمت‌الله؛ عبادی، موسی؛ سبحانی، جلال، «بررسی میزان اثربخشی دوره‌های تفسیر خطبه همام در رفتار، نگرش و جهان‌بینی دانشجوی معلمان پردیس باهنر دانشگاه فرهنگیان همدان»، پژوهشنامه نهج البلاغه، زمستان، ش ۲۰، ۱۳۹۶.
۹. حسین رازانی، علی، «صفات متقین در خطبه همام/از کلام حضرت علی علیه السلام و مضامین مشترک آن در ادب فارسی»، کنفرانس سراسری علمی، تخصصی نهج البلاغه با رویکرد فرهنگی، ۱۳۹۶.
۱۰. دستمرد، مادح، «بررسی صفات پرهیزکاران از دیدگاه امام علی علیه السلام و استلزامات تربیتی آن در خطبه متقین»، اولین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و فلسفه، ۱۴۰۲. (همچنین ببینید: لاشبئی، زهرا و احمد رضا غائی (۱۳۹۹) ش ۱۴).
۱۱. ذبیح‌اللهی، سیده؛ آزادی، پرویز، ریشه‌یابی خطبه همام «متقین» در قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، ۱۴۰۰.
۱۲. راستی، زهرا؛ تمیزکار، حمید، «بررسی تطبیقی ویژگی‌های متقین در خطبه همام با آموزه‌های اخلاقی سایر ادیان/ابراهیمی»، سومین همایش ملی جامعه، حکمت و حکمرانی، ۱۴۰۳.
۱۳. رسولی، حجت؛ امیدی‌پور ولی، «بررسی سبک شناختی خطبه همام»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۵، خرداد، ش ۱۷، ۱۳۹۶.
۱۴. روستایی، مطهره؛ اقبال، ابراهیم، مستندات قرآنی و روایی خطبه متقین، طرح پیشنهادی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۴۰۱.
۱۵. زارع، یعقوب، «تحلیل محتوای کتاب‌های «هدیه‌های آسمان» دوره ابتدایی و میزان انطباق آنها با ویژگی‌های متقین در خطبه همام»، پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی، پاییز و زمستان، ش ۷، ۱۴۰۰.
۱۶. السعیدی، واثق جابر حسین عذاب، «خطبة المتقین والتأمل فی مضامینها»، مجله العلوم الانسانية (جامعه بابل - كلية التربية للعلوم الانسانية)، مج ۳۱، ۲۰۲۴م.
۱۷. سوهانکار اصفهانی، مانده؛ محمد صالح طیب‌نیا، تحلیل مفهوم تمایز یافتگی در نظریه بوئن بر اساس خطبه متقین در نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۴۰۲.



۱۸. شهابی، سردار، «درآمدی به تحقیق و بررسی خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه (فی وصف المتقین)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۵۳، فروردین، ش ۵۸۹، ۱۳۸۲.
۱۹. شهرادی نژاد، ملیحه؛ موسوی، محمدحسین، مؤلفه‌های سبک زندگی معنوی با تکیه بر خطبه متقین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۴۰۰.
۲۰. صالحی، پیمان، «مؤلفه‌های سلامت معنوی با رویکرد خطبه متقین نهج البلاغه»، اولین همایش بین‌المللی تربیت معنوی و سلامت معنوی از منظر امام علی (ع)، ۱۴۰۱.
۲۱. عباسی، داود، «رشدیافتگی با فضائل اخلاقی مطالعه‌ای پدیدارشناسانه از خطبه شریف متقین»، دوفصلنامه مطالعات دین، معنویت و مدیریت (اسلام و مدیریت)، دوره ۱۰، ش ۱۸، ۱۴۰۲.
۲۲. عبد آل جیب، منتظر موسی؛ سلام علی، اصول قرآنی اوصاف متقین بر اساس خطبه حمام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۰.
۲۳. الفتلاوی، رفاه عبدالحسین مهدی، «لاتساق فی خطبة وصف المتقین للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام»، مجله الكلية الإسلامية الجامعة (الجامعة الإسلامية)، مج ۹، ۲۰۱۵م.
۲۴. فشارکیان، فاطمه؛ سید محمدباقر حجتی، تقوی در نهج البلاغه با توجه به خطبه متقین همام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ۱۳۷۷.
۲۵. فلیح، خالدة علی، «ملاح الشعریة فی خطب نهج البلاغة: خطبة وصف المتقین مثلاً»، مجلة كلية التربية للعلوم الإنسانية (جامعة ذی قار)، مج ۸، ۲۰۱۸م.
۲۶. کاردل، سونا؛ حسینی، قاسم؛ شریفی، هادی، «فضایل اجتماعی مؤمنین از نگاه امام علی (ع) با تکیه بر خطبه متقین»، سومین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در اخلاق و تربیت، مناسبات دین و روانشناسی، ۱۳۹۸. (ظاهراً همان مقاله زیرین است با یک نویسنده متفاوت از میان نویسندگان).
۲۷. کاردل، سونا؛ حسینی، قاسم؛ خالدی، سالم، «فضایل اجتماعی مؤمنین از نگاه امام علی (ع) با تکیه بر خطبه متقین»، سومین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در اخلاق و تربیت، مناسبات دین و روانشناسی، ۱۳۹۸.
۲۸. کاردل، سونا؛ حسینی، قاسم؛ شریفی، هادی، «بررسی زندگی اجتماعی مؤمنین با تکیه بر خطبه متقین»، سومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم تربیتی، مدیریت و روانشناسی، ۱۳۹۸.

۲۹. کاردل، سونا؛ حجتی‌پور، محمدعلی؛ حسینی، سیدقاسم، «جلوه‌های عدالت و امانتداری در زندگی مؤمنین/از نگاه امام علی (ع) در خطبه متقین»، سومین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در اخلاق و تربیت (مناسبات دین و روانشناسی)، ۱۳۹۸.
۳۰. لاشینی، زهرا؛ غائی، احمدرضا، روش‌ها و محورهای توصیه به تقوا در نهج البلاغه، با محوریت خطبه متقین؛ (خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه فیض السلام، خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه دشتی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۹. (همچنین ببینید: دستمرد، ماح (۱۴۰۲ش)؟).
۳۱. المجدلی، زهیر؛ رشنوادی، یعقوب، طراحی یک مدل مدیریت استراتژیک بر اساس تحلیل محتوا خطبه متقین/امام علی (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۹.
۳۲. مزینانی، مرتضی؛ صدری، سیمای متقین در نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی، دانشکده علوم قرآنی شاهرود، ۱۳۸۵.
۳۳. مظفری، سودابه؛ پرنوش، اشرف، «سبک‌شناسی خطبه متقین (همام) نهج البلاغه بر اساس رویکرد ساختارگرایی»، اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی و علوم قرآنی، ۱۳۹۶.
۳۴. معینی‌پور، مسعود؛ لک‌زایی، رضا؛ ظریفیان یگانه، محمدحسین، «تبیین سبک زندگی مؤمنانه بر اساس خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه»، پژوهش‌نامه اخلاق، بهار، ش ۲۷، ۱۳۹۴.
۳۵. منفرد، عباس؛ شرفی، محمود، بررسی مبانی فلسفی و تربیتی خطبه همام و ارائه پیشنهاداتی برای برنامه درسی کودک و نوجوان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان فارس، مرکز فسا، ۱۴۰۱.
۳۶. میرزا صالحی، علی، «خطبه متقین (منشور اعتدال اخلاقی) برای یک زندگی ایده‌آل»، هفتمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، ۱۳۹۷.
۳۷. نادى، محسن؛ موسوی، سید محمدحسین؛ حیدری نسب، علیرضا، شاخصه‌های زیست موحدانه با تکیه بر خطبه متقین نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۵.
۳۸. نادى، محسن؛ موسوی، سید محمدحسین؛ حیدری نسب، علیرضا؛ رضوی دوست، غلامرضا، «شاخصه‌های اجتماعی سبک زندگی توحیدی بر اساس خطبه متقین نهج البلاغه»، سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی، ۱۳۹۵.



۳۹. نعمتی، نعمت؛ دیباجی، سید ابراهیم، بررسی مباحث صرفی و نحوی و بلاغی و عرفانی خطبه همام *نهج البلاغه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۴۰. ولی زاده، حمید؛ حاجی پور طالبی، جلیل؛ تنها، کلثوم، «بررسی سبک‌شناسی خطبه متقین (همام)»، پنجمین همایش متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی، ۱۳۹۷.
۴۱. هاشمی، مریم؛ مائده رضایی، مهارت‌های ارتباطی متقین در قرآن و *نهج البلاغه* با محوریت خطبه متقین، پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه، مدرسه علمیه نرجس علیه السلام، ۱۳۹۸.
۴۲. الهلال، خلیل عبدالسادة إبراهيم، «خطبة المتقين للإمام علي عليه السلام والفكر والسلوك»، مجله الكلية الإسلامية الجامعة (الجامعة الإسلامية)، صفر ۱۴۴۲ق، ع ۵۷، ۲۰۲۰م.
۴۳. هوشیار، یاسر؛ تجلیل، جلیل، «بررسی تطبیقی سیمای انسان کامل در خطبه متقین *نهج البلاغه* و آثار عزیزالدین نسفی»، فصلنامه پژوهش‌های *نهج البلاغه*، دوره ۱۴، آبان، ش ۳، ۱۳۹۴.
۴۴. یعقوبی، ابوالقاسم؛ عروتی، موفق اکبر؛ بیات، احمد، «مقایسه مفاهیم بنیادین سلامت روان از دیدگاه آدلر با صفات متقین در *نهج البلاغه*»، دین و سلامت، س ۷، ش ۲، ۱۳۹۸.

نتیجه‌گیری

۱. جدای از چند اثر ترجمه‌ای خطبه همام (که از ذکر این آثار صرف نظر شد)، ۸۱ عنوان اثر از تفاسیر و شروح مستقل خطبه متقین (همام) شناسایی و معرفی شناسنامه‌ای شده‌اند. این آثار حاصل تلاش ۸۰ نویسنده هستند که از آنها، سه عنوان اثر، بدون نام نویسنده می‌باشند.

۲. غالب شروح *نهج البلاغه* حاوی شرح خطبه همام هستند؛ اما چون تعداد شروح *نهج البلاغه* زیاد و بیش از ۲۵۰ مورد می‌باشند و معرفی آنها صفحات قابل توجهی از نوشتار حاضر را طلب می‌کرد، بنابراین تنها به ذکر ۱۵ کتاب‌شناسی که به این شروح پرداخته‌اند، اکتفا شد.

در این میان، قدیمی‌ترین مأخذشناسی شروح *نهج البلاغه* که معرفی گشت، کتاب *خاتمه مستدرک الوسایل* اثر حاجی نوری (م ۱۳۲۰ق) است که در آن، مؤلف ۲۶ شرح از *نهج البلاغه* را معرفی نموده است. همچنین، بیشترین اثری که به معرفی شروح *نهج البلاغه* همت گماشته، کتاب *شروح نهج البلاغه* اثر حسین جمعه عاملی (۱۴۰۳ق) می‌باشد که مؤلف در بخش ۶ و ۱۲ آن، بیش از ۲۰۰ شرح از *نهج البلاغه* را معرفی نموده است. همچنین در دو دهه اخیر، آثاری در شرح *نهج البلاغه* یا قسمتی از آن منتشر شده‌اند، که اطلاع از آنها خالی از لطف نبوده و مشخصات شناسنامه‌ای ۲۳ عنوان از این آثار به ترتیب الفبایی ذکر شد.



۳. جدای از فهرست شروح خطبه همام که پیشتر گذشت، با جستجوی در منابع اطلاعاتی، حدود ۳۱ اثر پیرامون خطبه متقین (همام) در میانه سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۳ یافت شد که مآخذشناسی شناسنامه‌ای این مقالات و آثار به ترتیب الفبا ذکر گشتند.

۴. در میان آثار پیرامون خطبه همام، دو اثر به صورت تخصصی و مفصل، به اصالت و اعتبار خطبه متقین پرداخته‌اند که عبارتند از: (۱) استادی، کاظم «بررسی تطبیقی متن خطبه متقین (همام) در منابع متقدم»، معارف / اهل بیت علیهم‌السلام، تابستان، ش ۲، ۱۴۰۱؛ (۲) همو، «شناسایی گوینده خطبه مشهور به متقین»، مطالعات / ادبیات شیعی، بهار، ش ۲، ۱۴۰۱.



فهرست منابع

۱. استادی، رضا، کتاب‌نامه نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹.
۲. استادی، کاظم، «بررسی تطبیقی خطبه متقین (همام) در منابع متقدم»، فرهنگ و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)، دوره ۱، ش ۲، ۱۴۰۱.
۳. بروجردی، مصطفی، «نگاهی به شرح‌های نهج البلاغه»، قبسات، دوره ۶، دی، ش ۱۹، ۱۳۸۰.
۴. السید صبری ابراهیم، نهج البلاغه (نسخه جدیدة محققة و موثقة تحوی ما ثبتت نسبتہ للإمام علی من خطب و رسائل و حکم)، قطر: دارالثقافة، ۱۴۰۶ ق.
۵. شاکر، محمود محمد، «نهج البلاغه و گردآورنده آن»، الکاتب، س ۱۵، ش ۱۷۰، ۱۹۷۵ م.
۶. طباطبایی یزدی، علی، «محقق طباطبایی و کتاب گرانسنگ نهج البلاغه عبر القرون»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۲ و ۳، ۱۳۸۰-۱۳۸۱.
۷. علی قلی، محمد مهدی، «کتاب‌شناسی نهج البلاغه (ضمیمه ویژه گلستان قرآن ۳)»، گلستان قرآن، ش ۳، ۱۳۷۹.
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۹. سایت پایگاه مجلات تخصصی نور (نورمگز)، <https://www.noormags.ir>.
۱۰. سایت پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، <https://irandoc.ac.ir>.
۱۱. سایت خانه کتاب و ادبیات ایران (بانک اطلاعات کتاب ایران)، <https://ketab.ir>.
۱۲. سایت کتابخانه ملی، به نشانی اینترنتی: <https://www.nlai.ir>.
۱۳. سایت کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، <https://imamali.info>.
۱۴. سایت نمایه‌سازی مجلات ایران (مگیران)، <https://www.magiran.com>.
۱۵. سایت نمایه‌سازی مقالات همایش‌ها (سیویلیکا)، <https://civilica.com>.



کارکردهای اخلاقی و تربیتی دعا از منظر نهج البلاغه و صحیفه سجاده

بتول ریسمانکارزاده^۱؛ معصومه عابدین^۲؛ سیدعباس خلیقی پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

چکیده

در فرهنگ اسلامی، دعا و راز و نیاز با خداوند به عنوان برترین نوع عبادت و بالاترین سطح از رابطه بنده با معبود، معرفی شده است. الگو قراردادن پیامبران الهی، امامان و پیشوایان بر حق در این زمینه، نتایج مثبت فراوانی در زندگی انسان به همراه دارد. دعاها و کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه و دعا‌های امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده از نمونه‌های عالی برای دستیابی به این مقصود به‌شمار می‌رود. پژوهش کتابخانه‌ای حاضر به منظور بررسی کارکردهای اخلاقی و تربیتی دعا از منظر آموزه‌های نهج البلاغه و صحیفه سجاده به روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است و نتایج حاصل نشان می‌دهد که دعا کلیدی برای گشودن گره‌ها در مسیر رشد اخلاقی و تربیتی انسان است و ابعاد وجودی آدمی را به تعالی می‌رساند.

کلیدواژگان: دعا، اخلاق، تربیت، نهج البلاغه، صحیفه سجاده

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه معارف قرآن و عترت، اصفهان، ایران؛ taranom.jan20@gmail.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی معارف اسلامی و علوم تربیتی، دانشگاه معارف قرآن و عترت، اصفهان، ایران؛ 33abedin@gmail.com
۳. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی اسلامی، دانشگاه معارف قرآن و عترت، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ khalighipour@gmail.com



مقدمه

بهترین عبادت انسان، دعاست و آدمی با دعا درخواست حاجت‌هایش را از خداوند می‌نماید. حوادث، ناخوشی‌ها و بیماری‌ها در هر دوره زمانی به گونه‌ای زندگی بشر را با تلخ‌کامی مواجه کرده، در این هنگام است که دعا بزرگترین لطف الهی بر بنده است و سرچشمه خیرات و توجهات حضرت حق بر آدمیان است. دعا، «مغز عبادت» و «لباس افتخار» پارسایان در دنیا و دلباختگان در آخرت است. دعا، جوشش درون انسان است که بر قلب و زبانش جاری می‌شود و با آن می‌توان جهانی را دگرگون ساخت. باشکوه‌ترین حالت انسان در لحظه دعا و نیایش به منصف ظهور می‌رسد، زمانی که او خاضعانه و خاشعانه در محضر معبود خود اظهار عجز و ناتوانی می‌کند و از او یاری می‌طلبد و بدین طریق از همه تعلقات مادی و دنیوی رها می‌شود و در آستان او سر به سجده می‌نهد و «فردیت» خود را به کناری می‌نهد تا به «الوهیت» برسد و اینجاست که اوج بندگی جلوه‌گر می‌شود. در این راستا دعا‌های تأثیرگذار و مهمی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که مصداق بارز آن را در نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه می‌توان یافت. دعا‌هایی در خصوص تربیت، شکرگزاری، توفیق عبادت و بندگی که در ادامه به اختصار بدان‌ها خواهیم پرداخت.

واژه دعا از «دعو» گرفته شده و به معنای آن است که انسان به کمک صدا و کلام، چیزی را متوجه خود سازد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۳۵۸). در معنای اصطلاحی دعا، مفهوم لغوی آن یعنی درخواست و طلب لحاظ شده است. بر این اساس می‌توان گفت: دعا در اصطلاح شرعی به معنای روی آوردن به خداوند و درخواست از او با حالت خضوع و کرنش است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۵). هنگامی که فرد به آیات قرآن و احادیث نبوی مراجعه می‌کند، متوجه می‌شود که رابطه عمیقی بین ایمان و آرامش روانی و ارتباط با خداوند (دعا و نیایش) برقرار است. دعا دارای جایگاه بسیار والایی در قرآن کریم است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم» (طه/ ۱۲۴).

دعا یک نوع خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند به مبدأ همه نیکی‌ها و خوبی‌هاست و باید از این عامل سازنده و تجلی‌بخش، بالاترین و بیشترین بهره‌برداری را کرد و تمام ابعاد و زوایای آثار ارزنده دعا و مناجات را شناخت. دعا در بازسازی شخصیت و شیوه زندگی فرد، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند (اسمعیلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۸). دعا از جمله اعمالی است که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و با عبودیت یعنی هدف‌نهایی خلقت بشر، ارتباط عمیق و گسترده‌ای دارد و حتی می‌تواند امری را که مقدر شده، تغییر دهد. آیات متعددی، کارکردهای



مختلف دعا و آثار گسترده آن در زندگی را به خوبی تبیین می‌کنند؛ «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)» (بقره/ ۱۸۶). در کلام اهل بیت علیهم‌السلام نیز دعا واقعیتی است که هر کس بر آن تکیه کند، هلاک نمی‌شود؛ چنانکه امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ادفعوا أمواج البلاء عنكم بالدعاء قبل ورود البلاء، فوالذي فلق الحبة و برأ النسمة، للبلاء أسرع إلى المؤمن من انحدار السيل من أعلى التلعة إلى أسفلها، و من ركض البراذين؛ موج‌های بلا را پیش از آنکه بلا سر برسد، از خود دفع کنید؛ سوگند به آنکه دانه را شکافت و مردمان را بیافرید، شتاب بلا به سوی مؤمن بیشتر است تا شتاب سیلاب از فراز تپه به پایین آن» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۶۲۱).

بنابراین انسان در تمامی مراحل زندگی خویش، نیازمند بهره‌گیری از اسلحه دعا در مقابل آفات، بلاها و آسیب‌های زمانه است، لذا با درخواست کمک از خداوند، همواره خواهان یاری و حمایت همه‌جانبه اوست و از او در حل مشکلات و مسائل خویش، طلب چاره می‌کند. از این‌رو پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی با هدف بررسی کارکردهای اخلاقی و تربیتی دعا با تکیه بر دو کتاب ارزشمند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه انجام شده است.

به عنوان پیشینه پژوهش می‌توان گفت پژوهش‌های متعددی در زمینه کارکردهای اخلاقی و تربیتی دعا از منظر آموزه‌های دینی صورت گرفته است که اهم از آنها عبارتند از:

ابراهیمی (۱۳۸۳) در پژوهشی تحت عنوان «جلوه‌های عرفانی دعا در صحیفه سجادیه» نشان داد که مفهوم دعا یک مفهوم ثابت نیست، بلکه دارای مراتب مختلفی است. جلوه‌های زیبایی‌شناختی دعا در این مراتب، متفاوت است که در متون دینی به آن توجه شده است. دعاها و مناجات‌های صحیفه سجادیه در این زمینه یک منبع بسیار غنی به شمار می‌رود.

مرزوقی (۱۳۸۴) در پژوهش خود با عنوان «انسان و تربیت از منظر صحیفه سجادیه» نشان داد که رویکرد اساسی تربیت از منظر صحیفه سجادیه، خدای‌شدن، با خدا بودن و رو به سوی او داشتن است. از این‌رو لازم است که برنامه‌های آموزشی بر اساس مؤلفه‌ها و تعالیم تربیت عرفانی امام سجاد علیه‌السلام و با توجه به مبانی و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی مورد بازنگری قرار گیرند. بشیر و مؤذن (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان «الگوی ارتباطی - فرهنگی دعا در فرهنگ اسلامی - شیعی با تأکید بر ادعیه صحیفه سجادیه» که با روش تحلیل مضمون انجام شده نشان دادند که دعا در فرهنگ اسلامی معنایی متفاوت و عمیق‌تر در مقایسه با سایر ادیان دارد. دعا در



اسلام، ابزار مؤثری برای تعلیم و تربیت است و امامان شیعه به ویژه امام سجاد علیه السلام از دعا در حرکت تبلیغی خود بهره برده‌اند و توانسته‌اند اهداف عالیه امامت را با استفاده آگاهانه و عامدانه از دعا در مسیر مبارزه، در اختیار مردم قرار دهند. در این مقاله تلاش شده ابعاد دعا در فرهنگ اسلامی - شیعی در قالب سطوح ارتباطاتی مطرح شود و همزمان ابعاد عرفانی و فلسفی دعا نیز در نظر گرفته شود.

حافظی و میرزایی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «اسلوب و فلسفه دعا از منظر نهج البلاغه» به روش توصیفی - تحلیلی نشان دادند که دعا از منظر امام علی علیه السلام نوعی عبادت به‌شمار می‌رود و لازم است همراه با اخلاص، توکل، کار و تلاش باشد. بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، دعا و درخواست از درگاه الهی با اهدافی همچون دفع بلا، اجابت حوائج، قرب به پروردگار متعال و ایجاد آرامش، انجام می‌شود که معرفت نسبت به آنها می‌تواند زمینه تشویق و تحریک بندگان به سوی دعا و ارتباط صحیح با حضرت حق را فراهم نماید.

افراسیابی و مولوی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «نقش دعا در بحران‌های اخلاقی انسان معاصر با تکیه بر معارف صحیفه سجادیه» نشان دادند که دعا از انواع عبادات است و مهم‌ترین خصوصیتش این است که انسان توفیق پیدا می‌کند از طریق آن به خودشناسی برسد و از آثار آن بازدارندگی از ادامه معصیت است. دعا در حقیقت، مکمل عمل بنده است و خود نوعی تلاش محسوب می‌شود؛ از این‌رو آدمی باید هم با اسباب مادی تلاش خود را برای دستیابی به هدف به کار ببندد و هم با دعا به درگاه الهی، خواهان تأثیر تلاش خود و تفضل بهترین مصلحت از جانب خدا باشد.

اسمعیلی، کرمی‌نیا و صرامی فروشانی (۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان «پیامدهای روان‌شناختی و تربیتی تجربه دعا و مناجات در قرآن» که به روش تحلیل کیفی سامان یافته بیان کردند که بررسی مضامین روان‌شناختی و تربیتی در دعاها، قرآنی، نشان از وسعت و عمق مفهومی و محتوایی درخواست‌هایی دارد که در قالب دعا توسط بنده به درگاه خداوند عرضه می‌شود. از منظر روان‌شناختی، دعا هم جنبه شناختی دارد، هم جنبه‌های عاطفی و رفتاری. به عبارتی می‌توان گفت دعا یک برنامه هدفمند برای زندگی انسان است که در آن به همه عواملی که منجر به موفقیت و تنظیم رفتار و تکامل انسان می‌شود، اشاره شده است. بهره‌گیری از قرآن و ارائه راهکارهای تربیتی و بررسی اثرات روان‌شناختی می‌تواند در زمینه آموزش و پرورش و مشاوره تأثیر زیادی داشته باشد. همچنین شناساندن دعا و نیایش به نسل جوان و اثرات آن در زندگی، می‌تواند راهگشای روش‌های تربیتی در حیطه دین باشد.



وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های مذکور در این است که پژوهشگران در این نوشتار، هر دو جنبه اخلاقی و تربیتی کارکردهای دعا را مورد مطالعه قرار داده‌اند و هر دو کتاب ارزشمند نهج البلاغه و صحیفه سجاده را محور بررسی قرار داده‌اند.

۱. مفهوم‌شناسی

- اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» به معنای سرشت و سجیه به کار رفته است، اعم از اینکه سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد، مانند: جوانمردی و دلیری، یا زشت و ناپسند باشد، مانند: فرومایگی و بزدلی (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۹). اخلاق در لغت به معنای خوی‌هاست (دهخدا، ۱۳۹۵: ۵/۱۵۲۵) و در اصطلاح، علم اخلاق، معانی و کاربردهای متفاوتی دارد. بعضی اخلاق را بهمعنای صفات پایدار در نفس دانسته‌اند که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌شود. عده دیگری اخلاق را هرگونه صفت نفسانی می‌دانند که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ خواه آن صفت نفسانی به‌صورت پایدار باشد و خواه ناپایدار و چه از روی فکر حاصل شود و یا بدون تفکر و تأمل سرزند. گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً در مورد اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۲-۱۹). در علم اخلاق معمولاً کاربرد نخست به عنوان تعریف اخلاق ارائه می‌گردد.

- تربیت

تربیت از ریشه «ربو» به معنای فزونی و نمو است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۵/۱۲۶). تربیت در لغت یعنی اضافه و زیاد نمودن و رشد و نمو دادن. جنبه کاربردی مفهوم لغوی تربیت، یعنی هر روز چیزی اضافه شود و در بعد غیر جسم و درون، زیاد نمودن خصوصیات انسانی است. معنای اصطلاحی تربیت در مورد انسان به کار می‌رود و آن رشد، نمو و پرورش نهادهای درونی و رفتارهای انسان است (مشکاتی، ۱۳۹۸: ۲۰).

اسلام در دو مرحله به طور مشخص به تربیت انسان توجه دارد: پیش از بلوغ و پس از بلوغ. تربیت در سنین پیش از بلوغ به‌طور عمده به عهده اولیای تربیتی نظیر والدین و معلمان است و عمده توصیه‌ها و نصایح دینی، خطاب به این افراد است. پس از رسیدن فرد به بلوغ، وضعیت تغییر می‌کند و این خود فرد است که باید برای تربیت روانی و دینی خود اهتمام داشته باشد. در این سنین رعایت احکام دین بر هر فردی واجب می‌شود و نوجوان تازه بلوغ یافته، خود را موظف و مکلف به انجام آداب و احکامی می‌بیند که ممکن است تا اندازه‌ای دشوار جلوه کند (پژوهنده و دروگر، ۱۳۹۲: ۸۹).



– دعا

«دعا» عبارت است از پیوند باطنی با مبدأ همه نیکی‌ها و خوبی‌ها و این پیوند باید بر اساس یک نوع خودآگاهی و بیداری اندیشه و دل باشد؛ یعنی اول انسان از غفلت خارج شود تا آنگاه به مرتبه دعای حقیقی برسد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۲: ۶۴۳۱). از این رو امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ؛ خداوند دعای غافل‌دلان را مستجب نمی‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳: ۹۲).

در مفهوم دعا، خواستن و طلب هم مستتر است، چنانکه در مورد حقیقت دعا باید گفت خواستن چیزی است به وسیله موجود پست‌تر از موجود برتر به جهت فروتنی و درماندگی (ملکی تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۳۹) و در خصوص خداوند، عبارت «موجود برتر» نفی شده و عبارت «وجود برتر» آمده است (شبستری، ۱۳۸۲: ۳۲).

– نهج البلاغه

نهج البلاغه گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه امام علی (ع) است که توسط سید-رضی در اواخر قرن چهارم هجری قمری جمع‌آوری شد. این کتاب به دلیل محتوا و بلاغت، به عنوان اخ القرآن (برادر قرآن) نامگذاری شده است و شامل سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار می‌شود. حضرت (ع) در بسیاری از خطبه‌ها، مردم را به انجام دستورات الهی و ترک محرمات دعوت نموده و در بخشی از نامه‌ها که خطاب به فرمانداران ایشان است، آنها را به رعایت حق مردم سفارش کرده است. بخش اول نهج البلاغه مشتمل بر ۲۴۱ خطبه است و بخش دوم یعنی نامه‌های امیرالمؤمنین (ع) شامل ۷۹ قسمت می‌باشد که از ۶۳ نامه، ۱۲ وصیت‌نامه، سفارش و بخش‌نامه، دو فرمان، یک دعا و یک پیمان‌نامه تشکیل شده است. بخش سوم را نیز ۴۸۰ کلمه قصار تشکیل داده است. خطبه‌های امام علی (ع) دایره‌المعارفی از فرهنگ اسلامی و مشتمل بر موضوعاتی چون خداشناسی، شناخت جهان، پیدایش عالم، طبیعت انسان، امت‌ها و حکومت‌های نیکوکار و ستمکار است. خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) بیشتر رویکرد اعتقادی و تربیتی و اخلاقی دارد؛ گرچه همه دعاها، گفتارها و کردارهای ایشان از اعتقادات یقینی، معرفتی و اخلاقی والا ریشه گرفته است.

– صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه کتابی است دربرگیرنده دعاهایی که امام سجاد (ع) به امام محمدباقر (ع) و زید بن علی املاء کرده‌اند. این کتاب پس از قرآن و نهج البلاغه، مهم‌ترین میراث مکتوب شیعه به‌شمار می‌آید و با نام‌هایی چون «خواهر قرآن» و «انجیل اهل بیت (ع)» شناخته می‌شود. صحیفه سجادیه، نخست در قالب ۷۵ دعا بیان شده، اما برخی از دعا‌های آن در دوره‌های بعدی



از بین رفته و تنها ۵۴ دعا از آن باقی ماندخ است. صحیفه سجاده مبدع نوعی انسان‌شناسی است که در آن انسان، لحظه‌ای از دایره فیض و عنایت الهی جدا و خارج نمی‌گردد. به همین دلیل امام سجاده علیه السلام به احساس حضور، عنایت و فیض مداوم الهی توجه ویژه و فراگیر دارد، به گونه‌ای که این احساس را در همه حالات خویش همچون مصائب، خوشی‌ها و تمامی لحظات و سکنت آدمی همراه و جویاست (حسینی تهرانی، ۱۴۲۲ق: ۱۵/ ۱۸۰).

۲. جایگاه اخلاق و تربیت در زندگی انسان

با توجه به ذواباد بودن انسان، تربیت نیز که از اهم مسائل بشری است از ابعاد گوناگون اخلاقی، دینی، عاطفی، جسمی، اجتماعی و... برخوردار است. دین مبین اسلام نیز به این مهم پرداخته و سرشار از مضامین تربیتی و اخلاقی برای رشد انسان‌هاست. خداوند برای هدایت بشر و تربیت او، قرآن و اولیای الهی را فرو فرستاده تا نشان‌دهنده راه درست و غلط به انسان باشند (جلائی نوبری، ۱۴۰۱: ۱۲).

از آنجایی که روابط سالم اجتماعی و مناسبات معتدل و عاطفی بر پایه کرامت انسان و توأم با عدالت و انصاف، تأثیری سازنده بر تربیت بشر دارد و روابط ناسالم و مناسبات غیرمعتدل برخاسته از افراط و تفریط بر پایه حقارت انسان و توأم با ستمگری و تبعیض، تأثیری مخرب بر تربیت افراد دارد؛ می‌توان گفت سلامت دین و دنیای مردم به سلامت اجتماع بستگی دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). به عبارت دیگر، تربیت افراد جز با اهتمام به تربیت اجتماع و ایجاد تحولات در جهت اهداف تربیتی به درستی ممکن و میسر نیست؛ چرا که زمینه بسیاری از کجروی‌ها، انحرافات، ناسازگاری‌ها و انحطاط‌های اخلاقی که در سطح وسیع روزگار حال و آینده نسل بشر را تهدید می‌کند، حاصل اجتماع و محیط ناسالم است.

در تعالیم دینی و سیره اهل بیت علیهم السلام بسیاری از نکات تربیتی و اخلاقی، حتی جزئی‌ترین آنها مورد توجه و تذکر قرار گرفته است که موجبات سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را فراهم می‌سازد. با رجوع به احادیث و سخنان و سیره پیشوایان دین می‌توان اذعان داشت الگویی که اسلام برای نیل به این هدف ارائه نموده، مبتنی بر کرامت اکتسابی انسان است که در این مجال، مفاهیم اخلاقی و تربیتی با الهام از کلام مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه و امام زین‌العابدین علیه السلام در صحیفه سجاده مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳. اخلاق و تربیت در نهج‌البلاغه و صحیفه سجاده

بخش عظیمی از تعالیم انسان‌ساز انبیاء علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام را اخلاق و تربیت تشکیل داده است که برای تربیت نفوس مستعد می‌تواند چراغ راه بوده و کمال انسانی را در دنیا و آخرت به



دنبال داشته باشد. اسلام حتی برای پیش از زمان انعقاد نطفه یا دوران جنینی و تمام دوران زندگی افراد برنامه جامع و کامل هدایتی دارد و دارای غنی‌ترین منابع تربیتی است (جلائی نوبری، ۱۴۰۱: ۲۳-۲۰).

در نامه ۳۱ نهج البلاغه که امام علی (ع) خطاب به فرزندشان امام حسن (ع) نوشته‌اند، در واقع امام (ع) خود را به جای تمام پدران عالم قرار داده و خطابشان نیز به تمام فرزندان عالم است. در این نامه با محور تربیتی به نکات مهمی از جمله تقوا، موعظه، یقین، زهد، صبر، ادب، خشوع، توحید، انصاف اشاره شده است (همان، ۱۲)؛ چنان که حضرت (ع) در فرازی از این نامه می‌فرماید: «فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيْ بُنَى - وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْأَعْصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثَقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ؟؛ پسرم همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خداست اگر سر رشته آن را در دست گیری؟» در اینجا، سفارش اول حضرت (ع) به تقواست، چون تقوا جامع تمام فضایل و مانع تمام رذایل است.

در فرازهای دیگری نیز می‌فرماید: «وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكَرِ الْمُنْكَرِ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ يُجَاهِدْكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنَّهُمْ وَ خُضِّ الْعِمْرَاتُ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهِ فِي الدِّينِ وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ وَ الْجَيِّ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ وَ أَخْلَصِ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْحَرَمَانَ وَ أَكْثَرَ الْأَسْتِخَارَةِ وَ تَفْهَمُ وَصِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ وَ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يَنْتَفِعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ؛ به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آن‌گونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامت‌گران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق در مشکلات و سختی‌ها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده که شکیبایی در راه حق عادت پیسنده است، در تمام کارها خود را به خدا واگذار که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای، در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش. وصیت مرا به درستی دریاب و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد، بدان علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد».



همچنین امیرمؤمنان علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَيْدًا بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ سَبْرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛ کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است، از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد» (همان، حکمت ۷۳).

در صحیفه سجادیه نیز ویژگی‌ها و کمال انسانی در داشتن صفاتی همچون دانش، بردباری، صبر، بخشندگی، شجاعت و محبت به مردم با ایمان خلاصه شده است؛ چنانکه حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَلِّنِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ وَ أَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفِرْقَةِ وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِيْنِ الْعَرِيكَ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طِيبِ الْمُخَالَفَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَ إِثَارِ التَّفَضُّلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لَزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛ بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت اهل تقوا را در این امور بر من ببوشان: در گستردن سفره عدل، فرو خوردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، جمع کردن پراکندگان، اصلاح بین مردم، آشکار نمودن کارهای خوب، پوشاندن عیوب، نرم‌خویی، فروتنی، خوش‌رفتاری، وقار، حسن معاشرت، سبقت‌جویی به فضیلت، اختیار کردن تفضل بر دیگران، چشم‌پوشی از سرزنش دیگران، بخشش رایگان به غیرمستحق، گفتن سخن حق هر چند سنگین و گران باشد، ناچیز دانستن نیکی در گفتار و رفتار هر چند زیاد باشد، بسیار شمردن شر در گفتار و رفتار هرچند اندک باشد و همه این خصلت‌ها را به‌وسیله تداوم اطاعت، همراهی با جماعت مسلمین و فرو گذاشتن اهل بدعت و عمل‌کننده به رأی ساختگی در دین، کامل ساز» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰).

از نظر امام سجاد علیه السلام تزکیه، زمینه‌ساز کسب فیض هدایت الهی است. به طور کلی موانع رشد و هدایت انسان از منظر صحیفه سجادیه اموری همچون حرص، غضب، حسد، کم‌صبری، عدم قناعت، بدخویی، زیاده‌روی در شهوت، غلبه تعصب‌ها، پیروی هوس، سرپیچی از هدایت، غفلت، پافشاری بر گناه، کوچک شمردن معصیت، بزرگ داشتن طاعت، تحقیر نیازمندان، پشتیبانی از ستمگران، رها کردن ستمدیدگان، بدون آگاهی سخن گفتن و آرزوهای دور و دراز است؛ چنانکه حضرت علیه السلام می‌فرماید: «وَهَبْ لِي التَّطَهُّيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ، وَ أَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا،



و سَرَبْلُنِي بِسِرِّبَالٍ عَافِيَتِكَ، وَ رَدَّنِي رَدَاءَ مُعَافَاَتِكَ، وَ جَلَّلْنِي سَوَابِغَ نِعَمَاتِكَ، وَ ظَاهِرٌ لَدَيَّ فَضْلُكَ وَ طَوْلُكَ، وَ أَيْدُنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ، وَ أَعْنِي عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ، وَ مَرْضَى الْقَوْلِ، وَ مُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ؛ وَ مرا از آلودگی گناه پاک کن، پلیدی خطاها را از من ببر، لباس عافیت خود را بر من ببوشان، رداي سلامتت را بر دوشم افکن، خلعت نعمت‌های فراوان و کاملت را بر تنم کن، احسان و نعمت خود را بر من پیاپی ساز، به توفیق و ارشادت تأییدم فرما، بر نیت شایسته و کلام پسندیده و کار نیک یاریم ده و به جای حول و قوه خودت مرا به حول و قوه خودم وامگذار» (همان/ دعای ۴۷) و در فراز دیگری می‌فرماید: «وَ أَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَا تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَ تَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَ تَذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ؛ وَ از سوبدای قلبم عشق دنیای دون را که مرا از آنچه نزد توست باز می‌دارد و از جستن وسیله به سوی تو مانع می‌گردد و از تحصیل مقام قرب به تو غافل می‌نماید، ریشه کن فرما» (همان).

همچنین برخی دیگر از موانع تعالی و رشد انسان در صحیفه چنین مطرح شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغُلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدَا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالنَّظَرِ، وَ اعْزِنِي وَ لَا تَبْتَلِينِي بِالْكِبَرِ، وَ عَبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجِرْ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرَ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛ بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و گره هر کاری که فکرت مرا به خود مشغول داشته بگشای، مرا در کاری قرار ده که فردا مرا از آن بازپرسی می‌کنی، روزگارم را در آنچه از پی آنم آفریده‌ای مصروف دار، بی‌نیازم گردان و روزیت را بر من وسعت ده، به چشم‌داشت مبتلایم مکن، ارجمندم ساز و گرفتار کبرم مفرما، بر بندگیت رامم ساز، بندگی‌ام را به آلودگی خودپسندی تباه مکن، خیر و نیکی را برای تمام مردم به دست من جاری ساز، آن را از کدورت منت‌گذاری دور دار، خوی عالی را به من عنایت فرما و از فخر فروشی محافظتم کن» (همان، دعای ۲۰).

در فرازهای دیگری نیز حضرت زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: «إِلَهِي هِدْيَتِي فَلَهَوْتُ، وَ وَعَظْتَ فَقَسَوْتُ، وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ، ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ، فَاسْتَغْفَرْتُ فَاقْلَعْتُ، فَعُدْتُ فَسُتَرْتُ، فَلَكَ إِلَهِي الْحَمْدُ؛ بار الهی هدایتم فرمودی ولی به کارهای پوچ پرداختم، پندم دادی اما سنگدل شدم، بهترین نعمت را به من دادی و نافرمانی کردم، سپس به زشتی گناه آگاهم فرمودی و از آنم بازداشتی و من از آن آگاه شدم، پس از تو آمرزش خواستم و از من درگذشتی، ولی به گناه بازگشتم و تو پوشاندی، پس ستایش تو را است ای خدای من» (همان، دعای ۴۹). همچنین



می‌فرماید: «سُبْحَانَكَ! بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَ عُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ اَتَمَسَكَ لَدَيْنِ اَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ. سُبْحَانَكَ! خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَ اِنْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ؛ پاکی تو، دست قدرتت را به خوبی‌ها گشوده‌ای، هدایت از جانب تو شناخته شده، پس هر کس تو را برای دین یا دنیا بخواهد تو را می‌یابد. پاک و منزهی، هر که در عرصه علم تو قرار گرفته در پیشگاهت خاضع، هر چه در زیر عرش توست در مقابل بزرگیت خاشع و همه مخلوقات در پیشگاه تو ریسمان تسلیم به گردن انداخته‌اند».

مطالب مذکور بر اهمیت تربیت انسان‌ساز بر پایه فرآیندی مستمر از هدایت، تقوا و تهذیب نفس در پرتو تعالیم دینی تأکید دارد و جایگاه عالی اخلاق و تربیت را در سیر کمال انسانی در دنیا و آخرت نشان می‌دهد. همچنین برنامه‌ای جامع و هماهنگ را از ابتدای زندگی فرد تا پایان آن ارائه می‌کند که محوریت آن بر تقوا، به عنوان جامع‌ترین دستور اخلاقی، استوار است. تقوا بستری برای تمامی فضایل و مانعی در برابر رذایل معرفی می‌شود که با توکل، ذکر خدا و ارتباط مستمر با او، مسیر درست زندگی و مواجهه مؤثر با چالش‌ها را برای انسان فراهم می‌سازد. تحلیل فرازا نشان می‌دهد که تربیت مؤثر نیازمند تطبیق علم با عمل، تطهیر درون و دفع موانع درونی مانند خودپسندی، منت‌گذاری و تکبر است و این فرآیند نیازمند دعا و استغفار مستمر است تا نفس در مسیر توحید و تسلیم به خدا قرار گیرد. به طور کلی، این نگرش تربیتی مجموعه‌ای از مراحل است که از تقوا آغاز می‌شود، با عمل صالح و تهذیب نیت ادامه می‌یابد و در نهایت به مقام تسلیم و توحید کامل می‌رسد و در حالی که هدایت الهی همواره فعال و در دسترس است، فرصت توبه و بازگشت را فراهم می‌آورد.

۴. شکرگزاری و کارکردهای اخلاقی و تربیتی آن در نهج البلاغه و صحیفه سجاده

شکرگزاری والاترین نشانه بندگی است و نهایت آرامش و خرسندی را برای انسان‌ها در همه ادیان، ملیت‌ها، نژادها و در همه حال و زمان و مکان به ارمغان می‌آورد؛ چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَحْمَدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ، وَ اسْتَعِينُهُ عَلَى وَطَائِفِ حَقُوقِهِ، عَزِيزَ الْجُنْدِ، عَظِيمَ الْمَجْدِ؛ خدا را برابر نعمت‌هایش شکرگزارم و بر انجام حقوق الهی از او یاری می‌طلبم، پروردگاری که سپاهش نیرومند و مقام او بزرگ است» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۰). همچنین می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَ ابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جَدَّ بِكُمْ وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمْ، وَ كُونُوا قَوْمًا صَاحِبِ بَهْمٍ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدَّلُوا، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرَكْكُمْ سُدىً؛ ای بندگان خدا! تقوا پیشه کنید، با اعمال نیکو به استقبال أجل بروید، با چیزهای



فانی شدنی دنیا آنچه که جاویدان می ماند، خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادن تن تلاش می کنند. آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آن ها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده و به حال خود وا نگذاشته است» (همان، خطبه ۶۴).

از این دو دعا می توان به نتایج زیر رهنمون شد:

- بندگان باید توفیق عبادت خداوند و اطاعت از رسول خدا ﷺ و شکر نعمت ها و مغفرت از گناهان و خوشبختی در جهان آخرت را از خود او درخواست کنند و در این موارد دعا کنند.
- اطاعت از رسول خدا ﷺ در راستای اطاعت و اطاعت از خداوند است.
- بندگان بر حق خداوند، پیوسته شکرگزار نعمت ها و در حال عبادت او هستند و از همین رو در جهان آخرت نیز خوشبخت و سعادتمند خواهند بود.
- دعاها ی مهم و کلی باید به ساختار جمع باشد و دعاکننده می تواند خود را با دعا شوندگان همراه سازد (خویی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۳).

معنای شکرگزاری از دیدگاه امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه چنین آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَطَيِّبْ بِضَائِكَ نَفْسِي، وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَهَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَقْرَمَ مَعَهَا بِانْقِضَاءِكَ لَمْ يَجِرْ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ، وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي؛ بار الهی بر محمد و آلش درود فرست، مرا به قضايت دل خوش کن، سینه ام را به موارد حکمت گشاده فرما، به من اطمینان ده که به سبب آن اقرار کنم که قضای تو جز به آنچه خیر است روان نشده و شکرم را بر آنچه از من باز داشته ای، افزون تر از شکرم بر آنچه به من عنایت کردی قرار ده» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۵). همچنین حضرت (ع) می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنْ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا؛ خداوند کسی در مسأله شکر به حدی نمی رسد مگر آنکه احسان دیگر تو او را به شکری دیگر ملزم می کند» (همان، دعای ۳۷).

امام سجاد (ع) در فرازی از دعاهايشان می فرماید: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَ آلِهِمْنَا مِنْ شُكْرِهِ وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرَبُّوبِيَّتِهِ وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَ جَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَ الشُّكِّ فِي أَمْرِهِ؛ سپاس خدای را بر آنچه از وجود مبارکش به ما شناسانده و بر آنچه از شکرش به ما الهام فرموده و بر آن درهای دانش که به پروردگاری اش بر ما گشوده و بر اخلاص ورزی در توحید و یگانگی اش ما را رهنمون شده و قلب ما را از الحاد و شک در کار خودش دور داشته است» (همان، دعای ۱).



با توجه به آنچه بیان شد مشخص می‌شود که شکرگزاری نه تنها یک وظیفه اخلاقی، بلکه بنیانی فکری و عملیاتی در حیات دینی است که هدف نهایی آن، عبادت و رسیدن به آرامش وجودی است. مفهوم شکر، از سپاس نعمت‌ها به پذیرش قضا و قدر الهی تسری می‌یابد، به طوری که فرد را مطمئن می‌سازد هر قضا و قدری به عنوان بخشی از تدبیر الهی است و همین امر اساس آرامش و خرسندی واقعی را فراهم می‌کند. شکر نیز به مثابه نعمتی الهی می‌باشد، زیرا توانایی سپاسگزاری، هدیه‌ای از سوی خداوند است و هر چه انسان به غایت شکر نزدیک‌تر شود، برکات بیشتری از سمت خدا دریافت می‌کند و این روند، چرخه‌ای بی‌پایان و رشدآفرین از احسان و شکر را شکل می‌دهد که فرد را در ارتباطی دائم و معنوی با خالق قرار می‌دهد. بنابراین شکرگزاری در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، فراتر از یک وظیفه صرف، به عنوان مسیر نهایی و عنصر کلیدی در تقرب و آرامش انسان مطرح است و تحقق آن مستلزم درک عمیق‌تر از رابطه انسان با خدا و پذیرش کامل قضا و قدر الهی است.

۵. توبه و اعتذار و کارکردهای اخلاقی و تربیتی آن در نهج البلاغه و صحیفه سجاده

حقیقت توبه بازگشت توأم با اراده به سوی خداست. این مفهوم در صورتی که به شخص گنهکاری نسبت داده شود، به معنی بازگشت از گناه است؛ لیکن وقتی به خدا نسبت داده شود، به معنی بازگشت به رحمت است؛ همان رحمتی که به خاطر ارتکاب گناه از گنهکار سلب شده بود و پس از بازگشت او به خط عبادت و بندگی، به او بازمی‌گردد و به همین دلیل یکی از نام‌های خدا، «توآب» یا بسیار توبه‌پذیر است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۲: ۵۹). «توبه و اعتذار» در تربیت دینی ما از جایگاه والایی برخوردار است؛ چرا که موجب پالایش روان، خودآگاهی، تزکیه نفس، آگاهی به ضعف و نادانی‌ها و دوری از غم می‌گردد؛ اعتذار و توبه‌ای که به خودشناسی، تزکیه، تعالی، کمال و تقرب الهی آدمی می‌انجامد و در پالایش و زدودن موانع درونی و بیرونی رشد و تعالی انسان، نقش اساسی دارد. حضرت علی (علیه‌السلام) پیرامون توبه و اعتذار در وصیت به فرزندشان امام حسن (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَلَمْ يُشَدِّ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيْمَةِ وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً وَحَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَحَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَبَابَ الْإِسْتِعْتَابِ» در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است. در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است. در گناهان تو را به محاکمه نکشیده و از رحمت خویش ناامیدت نکرده است، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی



شمرده است. هر گناه تو را یکی و هر نیکی تو را ده به حساب آورده و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

اهمیت توبه برای امام سجاد علیه السلام به گونه‌ای است که می‌توان گفت صحیفه سجاده «فرهنگ توبه و اعتذار» است. ایشان در فرازی از دعاها ی خویش می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلَمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ، وَ مِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَى إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ، وَ مِنْ مُسِيءٍ أَعْتَذَرُ إِلَيْهِ فَلَمْ أَعْذِرْهُ، وَ مِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤَثِّرْهُ، وَ مِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لَمْؤْمِنٍ فَلَمْ أَوْفِرْهُ، وَ مِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ، وَ مِنْ كُلِّ إِنَّمِ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجِرْهُ. أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مِنْهُمْ وَ مِنْ نَظَائِرِهِمْ أَعْتَذِرُ نَدَامَةً يَكُونُ وَعَظًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِمْ. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ، وَ عَزِّمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْزِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ، تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مُحِبَّتَكَ، يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ؛ بار خدایا به پیشگاهت عذر خواهم در حق ستم‌دیده‌ای که در حضور من بر او ستم رفته و من یاریش ننمودم، از احسانی که در حَقِّم شده و شکرش را بجا نیاورده‌ام، از بدکننده‌ای که از من پوزش خواسته و عذرش را نپذیرفته‌ام، از فقری که از من حاجت خواسته و من خواست او را بر خواست خود ترجیح نداده‌ام، از حق مؤمنی که بر عهده‌ام مانده و آن را ادا ننموده‌ام، از عیب مؤمنی که بر من آشکار گشته و آن را نپوشانده‌ام و از هر معصیتی که برایم پیش آمده و از آن دوری نجستم. بار الهی از همه آنها و از آنچه مانند آنهاست از حضرتت با دل آکنده از پشیمانی عذر می‌خواهم، عذری که مرا در آینده از نظایر آنچه بر من گذشت، بازدارد. پس بر محمد و آلش درود فرست و پشیمانی‌ام را بر لغزش‌هایی که گرفتارشان شده‌ام و تصمیم را بر ترک گناهایی که برایم پیش آیند، توبه‌ای قرار ده که برایم موجب عشق تو گردد، ای دوستدار توبه‌کنندگان» (صحیفه سجاده، دعای ۳۸).

همچنین ایشان در فرازی دیگر همه امور را به خداوند واگذار کرده و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَ هُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ، وَ عَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَ خَطِيئَتِهِ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ، فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ. تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ، وَ السَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ؛ خدایا! هر بنده‌ای که به پیشگاهت توبه کند، ولی در علم غیب تو معلوم است که شکننده توبه است و بازگشت کرده است به گناه و خطایش؛ من به تو پناه می‌آورم از این که چنین باشم، پس این توبه مرا توبه‌ای قرار ده که پس از آن نیازمند به توبه‌ای نباشم؛ توبه‌ای سبب محو شدن گناهان گذشته و سلامت از گناه در باقی مانده عمر» (همان، دعای ۳۱).

مطالب مذکور نشان می‌دهد که توبه فراتر از یک عمل مذهبی، به عنوان نظامی برای پالایش روانی و تعالی اخلاقی عمل می‌کند که بر اساس رحمت و واسع‌ه الهی استوار است. توبه نه تنها



بازگشت انسان از گناه، بلکه بازگشت خداوند به رحمت خویش نیز هست. این دیدگاه مسئولیت فردی را می‌پذیرد و یأس را از گنهکار سلب می‌کند و او را به رحمت الهی امیدوار می‌سازد. همچنین توبه به عنوان ابزاری برای رشد و کمال انسانی عمل می‌کند و نه تنها گناهان را پاک می‌کند، بلکه خودآگاهی و تزکیه نفس را نیز تقویت می‌نماید و موانع رشد را از میان برمی‌دارد. گستره توبه از فرد تا اجتماع می‌باشد؛ به عبارتی توبه شامل قصور در وظایف اجتماعی و اخلاقی نیز می‌شود که هدف نهایی آن رسیدن به محبت الهی است. شرط بنیادین در توبه، استمرار و استحکام است. این امر نشان‌دهنده نیاز به تصمیم قاطع و تعهد پایدار برای تبدیل توبه به تحول بنیادین در زندگی است.

نتیجه‌گیری

نوشته حاضر با بررسی کارکردهای اخلاقی و تربیتی دعا در دو محور *نهج البلاغه* و *صحیفه سجاده*، نشان داد که نظام اخلاقی و تربیتی دعا مبتنی بر *نهج البلاغه* و *صحیفه سجاده* ساختاری منسجم، چندبعدی و کاربردی برای تحقق کمال انسانی ارائه می‌دهد. در فرازهای مذکور از هریک از این دو متن تأکید شده که هر گونه هدایت بیرونی باید با اصلاح و تزکیه فرد آغاز شود. طبق این آموزه‌ها، الگوی عملی تربیت در فرد و جامعه شکل می‌گیرد و مشخص می‌شود آموزش ارزش‌ها بدون همسویی گفتار و کردار، محکوم به شکست است. همچنین تقوا به عنوان جامع تمام فضائل و مانع تمام رذایل اخلاقی نقش محوری دارد و انسان را حفظ می‌کند. در متن هر دو کتاب، فهرستی از صفات مطلوب اخلاقی و همچنین موانع کمال انسان ارائه شده و بر اهمیت تزکیه مداوم و مستمر تأکید فراوان شده است. این فعل مستمر با دعا و توکل بر خدا تضمین می‌شود و تداوم اطاعت الهی، دوری از بدعت‌ها و موانع کمال و سعادت را به دنبال دارد. از آنجایی که تلاش‌های فردی بدون اتکاء به حول و قوه الهی ناکام خواهد ماند، لذا تأکید بر استعانت الهی و پذیرش محدودیت‌های بشری، نشان‌دهنده ضرورت توکل و درخواست کمک از خداوند در مسیر رشد و کمال است.

در مجموع می‌توان گفت بر اساس آموزه‌های متعالی *نهج البلاغه* و *صحیفه سجاده*، اخلاق و تربیت به پیروی از الگوهای عملی پیوند خورده است و تزکیه مستمر و استعانت از قدرت مطلق الهی، انسان را به سمت کمال مطلق هدایت می‌کند و او را در برابر فتنه‌های فکری و انحرافات عملی محافظت می‌نماید. چنین نظام اخلاقی و تربیتی نیازمند تلاش و جهاد مستمر در بعد فردی و اجتماعی است و دستاوردهای عملی بسیاری به دنبال خواهد داشت.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹.
۳. صحیفه سجاده، ترجمه حسین انصاریان، قم: آیین دانش، ۱۴۰۲.
۴. ابراهیمی، مهدی، «جلوه‌های عرفانی دعا در صحیفه سجاده»، فصلنامه اندیشه دینی، س ۴، ش ۱۳، ۱۳۸۳.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، سیداحمد فهری زنجانی، سیدعلی اصفهانی و مدرس گیلانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۶. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
۸. اسمعیلی، فاطمه؛ کرمی‌نیا، رضا؛ صرامی فروشانی، غلامرضا، «پیامدهای روان‌شناختی و تربیتی تجربه دعا و مناجات در قرآن»، فصلنامه سبک زندگی اسلامی با محور سلامت، س ۷، ش ۲، ۱۴۰۲.
۹. افراسیابی، فاطمه؛ مولوی، علی، «نقش دعا در بحران‌های اخلاقی انسان معاصر (با تکیه بر معارف صحیفه سجاده)»، دوفصلنامه دعا پژوهی، س ۲، ش ۳، ۱۴۰۱.
۱۰. بشیر، حسن؛ مؤذن، کاظم، «الگوی ارتباطی - فرهنگی دعا در فرهنگ اسلامی - شیعی با تأکید بر ادعیه صحیفه سجاده»، دوفصلنامه دین و ارتباطات، س ۲۱، ش ۴۶، ۱۳۹۳.
۱۱. پژوهنده، علی؛ دروگر، خدیجه، «کارکردهای تربیتی و اجتماعی دین اسلام»، مجله پژوهش‌های اجتماعی/اسلامی، س ۱۹، ش ۹۶، ص ۸۹، ۱۳۹۲.
۱۲. جلائی نوبری، حسین، «سفارشات تربیتی حضرت امیر علیه السلام به امام حسن علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، س ۴، ش ۱۳، ۱۴۰۱.
۱۳. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، امام شناسی، تهران: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۴. خویی، سیدابوالقاسم، شرح العروه الوثقی للغروی، بی‌جا: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، منظر مهر: مبانی تربیت در نهج البلاغه، تهران: دریا، ۱۳۷۹.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۹۵.
۱۷. شبستری، محمود، گلشن راز، کرمان: خدمات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تصحیح هدایت‌اله مسترحمی، علی‌اکبر غفاری، محمدباقر بهبودی، محمدتقی مصباح یزدی، محمدباقر محمودی، ابراهیم میانجی، محمدکاظم میاموی، عبدالرحیم ربانی شیرازی، عبدالزهره علوی و یحیی عابدی زنجانی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق



۱۹. مرزوقی، رحمت‌الله، «انسان و تربیت از منظر صحیفه سجادیه»، فصلنامه اندیشه دینی، س ۵، ش ۱۵، ۱۳۸۴.
۲۰. مشکاتی، حسن، تعلیم و تربیت اسلامی (چیستی؟ چگونه؟)، اصفهان: سلام سپاهان، ۱۳۹۸.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه/اخلاق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۴.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ آشتیانی، محمدرضا؛ امامی، محمدجعفر؛ الهامی، داود؛ ایمانی، اسدالله؛ حسنی، عبدالرسول و طباطبائی، سیدنورالله، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۲۳. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، چه باید کرد؟ در مناجات و دعا، ترجمه محمد تحریرچی، تهران: رسالت قلم، ۱۳۶۶.



حوزه معنایی جزع (بی‌تابی) در نهج البلاغه

عبدالهادی فقهی‌زاده^۱؛ امیراحمد عظیمی^۲؛ مهدی شیرزه حق^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

چکیده

جزع و بی‌تابی یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده سلامت روان است که از دیرباز تا کنون مورد مطالعه پژوهشگران بوده است. این واکنش احساسی که اغلب در مواجهه با مصائب و چالش‌های طاقت‌فرسای زندگی بروز می‌کند، گاهی به عنوان نشانه‌ای از ضعف ایمان، نپذیرفتن مشیت الهی و ناتوانی در برابر سختی‌ها تلقی می‌شود. از این‌رو، شناخت مفهوم جزع و پیامدهای آن برای ارتقای سلامت روان و بهبود کیفیت زندگی امری ضروری است. پژوهش حاضر سعی دارد به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد معناشناسی به بررسی حوزه معنایی واژه جزع در نهج البلاغه بپردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که امام علی (ع) ضمن تأکید بر صبر و شکیبایی، به مفهوم جزع و بی‌تابی نیز توجه ویژه‌ای داشته و آن را به دو گونه ممدوح و مذموم تقسیم کرده است. واژه «جزع» و مشتقاتش در نهج البلاغه به معانی متنوعی چون ناله و زاری، ترس، بردباری و بی‌تابی به کار رفته که بیشترین کاربرد آن به معنای بی‌تابی است. همچنین، این واژه در محور جاننشینی با واژه‌هایی چون «وَهْل، عَزْ و ضیق»، در محور تقابل معنایی با «صبر، احتمال، حلم، جَلَد، تَأَسُّی، تَعَزُّی و اُناة» و در محور هم‌نشینی با ترکیب‌هایی مرتبط با مفهوم جزع ارتباط معنایی دارد.

کلیدواژگان: علی (ع)، معناشناسی، حوزه معنایی، جزع، بی‌تابی، نهج البلاغه

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران؛ faghhezad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)؛

amirahmad.azimi@student.pnu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور تهران؛ mahb1234@gmail.com



مقدمه

یکی از مسائل مهم در روان‌شناسی منفی‌گرا که ارتباط تنگاتنگی با سلامت روانی افراد جامعه دارد، مقوله «جزع و بی‌تابی» است. این واکنش رفتاری که اغلب در مواجهه با مشکلات و مصائب زندگی بروز می‌کند، می‌تواند سلامت فرد و به تبع آن، سلامت جامعه را تهدید کند. این پدیده، نه تنها در زندگی مادی، بلکه در زندگی معنوی نیز معنا دارد؛ زیرا اگر انسان در برابر نفس سرکش، هوا و هوس‌ها، زرق و برق دنیا و جاذبه‌های گناه مقاومت نکند، نمی‌تواند در مسیر «معرفه الله» و اطاعت از او با مشکلات مبارزه کند و به کمال مطلوب دست یابد (مکارم، ۱۳۷۷: ۲/ ۴۴۲).

در دنیای معاصر، با وجود پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی در تمدن غرب، آسایش ظاهری برای بشر فراهم شده، اما آرامش روحی آنها کاهش یافته است. این وضعیت ناشی از توجه افراطی به بُعد مادی و غفلت از نیازهای معنوی انسان است. در مقابل اخلاق نیکو و رفتارهای پسندیده که امنیت و سلامت روانی را تأمین می‌کنند، رفتارهای نامطلوب اخلاقی تهدیدی برای سلامت و امنیت به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، کردار انسان، چه خوب و چه بد، تأثیر مستقیمی بر سلامت روان او دارد؛ رفتارهای مثبت باعث ارتقای سلامت روان می‌شوند و رفتارهای منفی موجب اختلال و سرگردانی انسان می‌گردند (کاویانی، ۱۳۹۶: ۲۴۲). نهج‌البلاغه، به‌عنوان کتابی انسان‌ساز، به شناخت جامع انسان و ابعاد وجودی او می‌پردازد و مبنایی ویژه در زمینه روان‌شناختی ارائه می‌دهد که می‌تواند راهگشای انسان در مواجهه با چالش‌های زندگی باشد. امیرمؤمنان (ع) در آموزه‌های خود، نه تنها انسان را از هرگونه بی‌تابی در برابر گرفتاری‌ها نهی کرده، بلکه بر اهمیت صبر، استقامت و توکل در برابر مشکلات نیز تأکید دارند؛ چنانکه می‌فرماید: «وَإِنْ أَبْلِغْتُمْ فَاصْبِرُوا؛ اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید، شکیبا باشید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۸). برای مثال، آن حضرت (ع) خطاب به اشعث بن قیس در هنگام مرگ فرزندش فرمود: «ای اشعث! اگر برای مرگ فرزندت اندوهناکی، حق‌داری؛ اگر شکیبا باشی هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است» (همان، حکمت ۲۹۱). از این‌رو، از دیدگاه امیرمؤمنان (ع) صبر و شکیبایی در برابر آنچه برای افراد ناخوشایند است، یک روش مقابله‌ای بسیار مؤثر محسوب می‌شود.

بنابراین، با توجه به اهمیت این موضوع و نقش اساسی جزع و بی‌تابی در تخریب سلامت روان، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر دانش زبان‌شناسی به بررسی حوزه معنایی «جزع» در نهج‌البلاغه می‌پردازد تا به درک عمیق‌تری از این مفهوم و پیامدهای آن دست یابد و به پرسش‌های ذیل پاسخ گوید:

۱. واژه جزع در نهج‌البلاغه برای بیان چه مفاهیمی به کار رفته است؟



۲. بین واژه‌های حوزه‌های معنایی جَزَع در نهج البلاغه چه روابط معنایی وجود دارد؟

در خصوص پیشینه تحقیق می‌توان گفت که در ارتباط با بی‌تابی پژوهش‌های متعددی در حوزه روان‌شناسی انجام شده است. اما در حوزه علوم دینی این مسئله کمتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر به مفهوم متضاد آن یعنی «صبر» پرداخته شده است؛ به‌عنوان نمونه، زین‌العابدین نجفی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «اعمال نامتعارف در عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام» از منظر فقه امامیه، به بررسی برخی اعمال متعارف و نامتعارف در عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه فقه امامیه پرداخته است. سماء بابایی قرمز چشمه (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «حوزه‌های معنایی صبر در قرآن»، به بررسی واژه‌های جانشین صبر مانند ایمان، تقوا، شکر، توکل و مغفرت و همچنین به واژه‌های متضاد آن نظیر جزع، استعجال و ضیق صدر پرداخته و عمده‌ترین واژه مقابل «صبر» را «جزع» ذکر کرده است. بتول سلاجقه (۱۳۹۲) در مقاله «جایگاه تربیتی-مدیریتی عواطف از دیدگاه امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه»، به بررسی دیدگاه‌های حضرت علیه‌السلام درباره تربیت عواطف و اهمیت آنها در مدیریت آموزشی بر اساس محتوای نهج البلاغه پرداخته و نشان می‌دهد امام علیه‌السلام نه تنها شادی را نفی نکرده، بلکه روش‌هایی برای دستیابی به آن و دوری از غم در کلام خود ارائه نموده و صبر را نخستین پایه ایمان و بی‌تابی را عامل اندوه مؤمن دانسته است. منصور شفیعی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تحلیل شادی و غم در نهج البلاغه»، به بررسی واژگان حوزه معنایی شادی و غم در نهج البلاغه پرداخته نشان می‌دهد واژگان حوزه معنایی غم و اندوه به دو دسته تقسیم می‌شوند: کلماتی که به‌طور مستقیم با معنای اصلی غم و اندوه مرتبط‌اند مانند: سدم، کمد، کرث و اُسی؛ دوم، کلماتی که به‌عنوان واسطه برای انتقال معنای غم و اندوه عمل می‌کنند، نظیر حنین، خنین، نشج و اُنن. صالحی حاجی‌آبادی (۱۳۹۷) در مقاله «معناشناسی صبر در قرآن»، به بررسی و تحلیل مفهوم «صبر» در قرآن در سه مرحله معناشناسی واژگانی، میدان‌های معناشناسی و مطالعات متن پرداخته و نتیجه می‌گیرد که این واژه قبل از اسلام نیز کاربرد داشته و معنای اصلی صبر و دیگر واژه‌های مترادفش، استقامت و بردباری است و تطورات معنایی واژگانی نداشته است. با این حال، از منظر جهان‌بینی اسلامی، این واژه تطور معنایی اخلاقی یافته و ارزش‌های معنوی و دنیوی برای آن ترسیم شده است. خدیجه هاشمی (۱۴۰۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «علل و آثار بی‌تابی و عوامل تقویت صبر از دیدگاه قرآن کریم»، به بررسی علل بی‌تابی در آیات قرآن پرداخته و نتیجه می‌گیرد عواملی همچون عدم آگاهی، فراموشی یاد مرگ و معاد، آرزوهای دور و دراز، حب دنیا، بی‌توجهی به عاقبت صبر و ضعف انسان در ایجاد بی‌تابی و عدم صبر مؤثرند. مریم نساج (۱۴۰۱) در مقاله



«بررسی معناشناسی واژه «صبر» در نهج البلاغه»، به واکاوی معنای صبر در نهج البلاغه پرداخته و نتیجه می‌گیرد سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه پیرامون صبر، حاوی لایه‌های حکیمانه و معناداری است. او همچنین، با بررسی واژه صبر از طریق واژه‌های هم‌نشین، مترادف و متقابل، ویژگی‌های متقین در قرآن و نهج البلاغه تبیین نموده است. خدابخش احمدی (۱۴۰۲) در مقاله «کنترل بی‌تابی در شرایط بحرانی؛ روشی برای رشد صبر»، به بررسی علل، انواع، نشانه‌ها، کارکرد، آسیب‌ها، شیوه‌های بازداری و پیامدهای بی‌تابی پرداخته و بیان می‌کند که کنترل بی‌تابی در شرایط بحرانی، علاوه بر جلوگیری از آسیب، به افزایش خودآگاهی، خودکنترلی و رشد عقل کمک کند.

با وجود اشاره به پیشینه پژوهشی در خصوص موضوع نوشتار، مطالعات نشان می‌دهند که تا کنون پژوهش مستقلی در زمینه حوزه معنایی «جزع در نهج البلاغه» به نگارش در نیامده است. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌تواند در این زمینه بدیع باشد.

معناشناسی واژه «جزع»

«معناشناسی» علمی است که به بررسی معانی واژگان، انواع و ریشه‌های آن، روابط میان لفظ و معنا، تحول معنایی، جلوه‌ها و علل آن و نیز قواعد مرتبط با آن می‌پردازد (صالح، ۱۳۹۰: ۲۹). «حوزه معنایی» مجموعه‌ای از کلمات است که میان دلالت آنها پیوند معنایی وجود دارد و معمولاً تحت لفظ کلی که آنها را به هم پیوند می‌دهد، قرار می‌گیرند (عمرمختار، ۱۹۹۸: ۷۹).

واژه «جزع» ضد صبر و به معنای قطع کردن امتداد سکون و حالت اطمینان و صبر است تا از آن چیزی ظاهر شود که مخالف سکون است و حالت ممتد آن به‌طور تقریبی قطع گردد (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۲/۹۶). برخی ریشه آن را به معنای بریدن طناب از وسط می‌دانند. ظاهراً معنای بی‌تابی کردن از همان معنای بریدن گرفته شده است؛ یا از این جهت که شخص جزع‌کننده نزدیک است که روح از بدنش خارج شده و حیاتش منقطع گردد، یا به این جهت که صبرش بریده می‌شود و طاقت خود را از دست می‌دهد و اظهار بی‌صبری می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱/۲۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴/۳۱۱). ابن منظور آن را به معنی بی‌قراری و بی‌تابی در اثر اندوه و ترس می‌داند (۱۳۶۳: ۸/۴۷). «جَزَع» دو ریشه دارد: یکی به معنای بریدن و دیگری به معنای نوعی گوهری. بی‌صبری به این جهت جزع گفته می‌شود که فرد گرفتار مصیبت، توان تحمل خود را از کف داده و از مدار صبر خارج می‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱/۴۵۳). راغب اصفهانی نیز تصریح می‌کند که «جَزَع» شدیدتر از حزن است؛ زیرا حزن معنای عام است، اما جزع، اندوهی است که فرد را از کار یا هدفش بازمی‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴: ۱۴۸).



از منظر علمای اخلاق، جَزَع ضدّ سکینه و آرامش است و به معنای بی‌قراری دل هنگام برخورداری از نعمت یا رویارویی با مصیبت به‌کار می‌رود. فرد جَزَع‌کننده با نخستین تندباد حوادث، آرامش خویش را از دست داده و در برابر کوچک‌ترین سختی، تاب و توان روحی‌اش فرو می‌ریزد (مظاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۴). همچنین، به رها کردن کنترل خود در مصیبت و بلا، داد و فریاد، آه و ناله، جامه دیدن و بر خود زدن، «بی‌تابی» می‌گویند (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

با جمع‌بندی این منابع می‌توان گفت، اگرچه واژه‌شناسان تعبیر گوناگونی برای «جَزَع» آورده‌اند، همه آنها به ریشه واحد «بریدن امتداد» (اعم از واقعی یا فرضی) بازمی‌گردند. همسویی کلی میان دیدگاه لغویان و عالمان اخلاق روشن است: هر دو، «جَزَع» را بی‌صبری، بی‌تابی، بی‌قراری و فروپاشی توان روانی در برابر مصائب دانسته‌اند. تنها تمایز اصلی در دامنه توجه آنهاست: لغویان بیشتر به تعریف مفهومی پرداخته‌اند، در حالی که متون اخلاقی بر مصادیق عینی این رفتار تأکید کرده‌اند.

در نهج البلاغه این واژه و مشتقاتش ۲۰ مرتبه در قالب‌های فعلی، اسمی و وصفی به‌کار رفته است. بررسی شروح و ترجمه‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد که مفسران در تبیین معنای آن اتفاق نظر دارند و سه حوزه معنایی برای آن شناسایی کرده‌اند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

- **ناله و زاری:** بیانگر اوج بی‌تابی و فقدان خویشتن‌داری که ۶ مرتبه در نهج البلاغه به‌کار رفته است؛ به‌طور مثال: «وَأِنْ كُنْتَ جَازِعًا عَلَيَّ مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَيَّ كُلَّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ؛ (اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می‌شوی، پس برای هر چیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش) (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ یعنی همان‌طور که زاری بر آنچه به تو رسیده سودی ندارد، زاری بر آنچه از دست رفته بی‌فایده است، بنابراین بایستی به پیشامد راضی بوده برای کالاهای دنیا افسرده نشد (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۹۳۷).

- **ترس و وحشت:** این کاربرد بیانگر واکنش طبیعی انسان به تهدیدات و خطراتی است که متوجه او می‌شود و ۲ مرتبه در نهج البلاغه به‌کار رفته است؛ به‌طور مثال: «فَإِنْ أَقْلَ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكَتَ يَقُولُوا: جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ؛ در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می‌گویند بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم، می‌گویند از مرگ ترسید» (همان، خطبه ۵).

- **بی‌تابی یا بی‌صبری:** این معنا ۱۱ مرتبه در نهج البلاغه به‌کار رفته است؛ به‌زور مثال: «وَأِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ؛ و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی‌صبری رسوایش کند» (همان، حکمت ۱۰۸). در این عبارت، امام علیه السلام یکی از ویژگی‌های فرد افراطی را بی‌تابی در برابر مصائب



می‌داند. ایشان، طغیان ناشی از فزونی مال را در تقابل با دو چیز قرار می‌دهد: مصیبت توأم با بی‌تابی و فقر مشغول‌کننده. از این‌رو بهترین وسیله برای دستیابی به اهداف بلند انسانی، یاری رساندن به دردمندان، ترویج علم و دانش، برقراری عدالت اجتماعی، ساختن بناهای خیر و مانند آن است؛ اما اگر این تلاش‌ها با نیت خیرخواهی و کم‌ظرفیتی همراه شود، ممکن است فرد را به طغیان وادار کند (مکارم، ۱۳۹۰: ۱۲/۶۴۴-۶۴۵). بر این اساس، پژوهش حاضر «جزع» را در تقابل معنایی با صبر و بردباری بررسی کرده و تبیین حوزه‌های معنایی آن را هدف قرار داده است.

معناشناسی واژه‌های جانشین «جزع»

رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند (بی‌پروش، ۱۳۷۴: ۳۱). اما این جایگزینی همیشه به معنای مترادف مطلق (هم‌معنایی کامل) نیست. اغلب، واژه‌های جانشین فقط مترادف نسبی دارند؛ به این معنی که در برخی زمینه‌ها می‌توانند به جای هم به کار روند، اما تفاوت‌های معنایی ظریفی بین آنها وجود دارد که از طریق بافت جمله قابل تشخیص است. در نهج البلاغه نیز همین پدیده مشاهده می‌شود. واژه‌هایی مانند «وَهْل»، «عَلَز» و «الضِّيق» با اینکه در برخی مواقع به معنای «جزع» (بی‌تابی) به کار می‌روند، اما در هسته معنایی خود کاملاً با آن یکی نیستند. این واژه‌ها هر کدام جنبه‌ای خاص از بی‌تابی را نشان می‌دهند که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت:

۱. وَهْل

«وَهْل» به معنی ضعیف، ترس و بزدلی است (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۱/۷۳۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۶/۱۴۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۹۶). این واژه در نهج البلاغه یک مرتبه به کار رفته است: «فَأَنُكَمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ؛ آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰). «وَهْلْتُمْ» به معنای از دست‌دادن شکیبایی در برابر حوادث سخت، ترسیدن و ناله کردن است (مکارم، ۱۳۹۰: ۱/۶۲۴). در حالی که کاشانی می‌گوید: «وَهْلْتُمْ» یعنی زاری نمایی از جهت احوال امور اخروی و در بعضی روایت «هلعتم» به کار رفته که به معنای سخت بی‌صبری نمایی و ترس شدید از آن اوضاع است (کاشانی، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۲). بنابراین، «وَهْل» در اصل به معنای ترس شدید در مواجهه با سختی‌هاست. این واژه در اثر تحول معنایی در نهج البلاغه به مفهوم بی‌تابی و بی‌صبری نیز به کار رفته است و بیانگر ضعف روانی و ناتوانی فرد در مواجهه با شرایط دشوار است.

۲. عَزَزَ

«عَزَزَ» به معنای اضطراب ناشی از بیماری و نیز شدت اضطراب است و عبارت «عَزَزَ الْقَلْقُ» به معنای مبالغه در اضطراب تلقی می‌گردد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴/ ۱۲۳؛ قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۲/ ۸۷۶). این واژه در نهج/البلاغه یک مرتبه به‌کار رفته است: «فَهَلْ يَنْتَظِرُ ... مَعَ قُرْبِ الزَّيَالِ وَ أَزُوفِ الْإِتِّقَالِ وَ عَزَزِ الْقَلْقِ وَ غُضْضِ الْجَرَصِ؛ آیا آنان که زنده‌اند جز فنا و نیستی را انتظار دارند؟ با اینکه هنگام جدایی و تپش دل‌ها نزدیک است که سوزش درد را چشیده و شربت غصه را چشیده است» (نهج/البلاغه، خطبه ۸۳). «عَزَزَ» به معنای اضطراب، بی‌قراری و وحشت فرد بیمار و محتضر است (عبده، ۱۴۲۶: ۱/ ۱۰۸). درحالی که منتظری «عَزَزَ» را به معنای جزع و بی‌تابی می‌داند. عبارت «مَعَ عَزَزِ الْقَلْقِ» هرچند به جزع و فزع کردن در هنگام اضطراب نزدیک است، اما مقصود از اضطراب در اینجا همان وحشت هنگام مرگ و یا لرزشی است که در مراحل پایانی زندگی به انسان دست می‌دهد؛ این لرزش خواه‌ناخواه در هنگام پیری به انسان روی می‌آورد و نشانه‌ای از پیری است (منتظری، ۱۳۸۳: ۳/ ۲۹۸).

به‌طور کلی، «عَزَزَ» به معنای اضطراب و ترس ناشی از بیماری و نزدیک شدن به مرگ است. این مفهوم نه تنها وضعیت جسمانی فرد را توصیف می‌کند، بلکه نشان‌دهنده احساساتی نظیر وحشت، بی‌تابی و فقدان آرامش نیز است. بدین ترتیب، این واژه می‌تواند بیانگر حالاتی از جزع و فزع باشد که در شرایط بحرانی و پرتنش بروز می‌یابد. مؤلفه معنایی آن، فقدان آرامش و سکون است.

۳. الضَّيْقُ

«الضَّيْقُ» به معنای کم‌تحملی، بی‌حوصلگی، تنگ‌نظری، زودرنجی و کوتاه‌بینی است (عمر مختار، ۱۴۲۹: ۲/ ۱۳۷۸). این واژه با مشتقاتش در نهج/البلاغه ۳۶ مرتبه به‌کار رفته که در یک مورد به معنای بی‌تابی است:

«ثُمَّ أَحْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ وَنَحَّ عَنْهُمْ الضَّيْقَ وَالْأَنَفَ؛ پس درشتی سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و در برابرشان کم‌تحملی و تکبر را کنار بگذار» (نهج/البلاغه، نامه ۵۳). در اینجا، «ضَيِّقٌ» به معنای تنگی سینه به دلیل بدخلقی به‌کار رفته است (عبده، ۱۴۲۶: ۳/ ۴۱۲). این مفهوم اگرچه یکی از مصادیق ضیق است، اما با توجه به بافت جمله به معنای کم‌تحملی نسبت به گفتار دیگران است. بین «أَحْتَمِلُ» و «الضَّيْقُ» رابطه تقابل معنایی وجود دارد.





تقابل معنایی واژه‌های مرتبط با «جزع»

تقابل معنایی یکی از روابط مهم در معناشناسی است که برای مقایسه دو کلمه با یکدیگر استفاده می‌شود. دو واژه زمانی در تضاد معنایی هستند که اول با یکدیگر نقطه اشتراکی داشته باشند و دوم اگر حوزه معنایی آن دو واژه را بر روی یک محور افقی در نظر بگیریم و قسمت میانی و حدّ وسط دو واژه را مشخص کنیم، هر یک در سمتی از این قسمت میانی قرار گیرند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۱۷). در این بخش، واژگان «صبر»، «حلم»، «تَجَلُّد»، «تَأَسّی»، «تَعَزّی»، «إِحْتِمَال»، «أَنَاة» که با «جَزَع» رابطه تضاد معنایی دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. صبر

«صبر» در اصل به معنای حبس و نگاه داشتن است و در اصطلاح به خویشتن‌داری و حبس نفس از هر چیزی که شرع و عقل تقاضا می‌کند یا از آنچه شرع و عقل از آن نهی می‌کند، اطلاق می‌شود (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۲/۶۲۷). برخی آن را خویشتن‌داری از جزع و فرع در هنگام سختی می‌دانند (جوهری، ۱۴۲۸: ۲/۷۰۶؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۴/۴۳۷). این واژه با مشتقاتش در نهج‌البلاغه ۸۸ مرتبه به کار رفته که در اینجا به چهار مورد اشاره می‌کنیم:

«وَلَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ لَأَنْفَذْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ» و اگر به شکیبایی امر نمی‌کردی و از بی‌تابی نهی نمی‌فرمودی، آن قدر اشک می‌ریختم تا اشک‌هایم تمام شود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۵). شریف رضی می‌گوید امام (ع) این خطبه را در هنگام غسل و دفن پیامبر (ص) ایراد فرمود. این عبارت، نشان‌دهنده اهمیت صبر به عنوان یک روش مؤثر در مقابله با چالش‌ها و بحران‌هاست که ظرفیت تحمل مشکلات را افزایش می‌دهد.

«الصَّبْرُ يَنْضِلُ الْحَدَثَانَ وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ؛ شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند و بی‌تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد» (همان، حکمت ۲۱۱). این حکمت، به این نکته اشاره دارد که گذر زمان به تدریج قوای انسان را تحلیل می‌برد و هر نفسی، گامی به سوی مرگ است، اما جزع و بی‌تابی، این روند را تشدید می‌کند (مکارم، ۱۳۹۰: ۱۳/۶۲۳). از این رو، امام (ع) درمان مصیبت‌های روزگار را بردباری و خردورزی دانسته و بر این باور است که بی‌صبری، بلا را دوچندان می‌کند (مغنیه، ۱۳۷۸: ۶/۲۹۲).

«مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ؛ کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۹). زیرا پاداش شکیبایی را از دست داده و به کیفر بی‌تابی گرفتار است (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۱۷۳). امام علی (ع) بر لزوم تمسک به صبر در هنگام نزول بلا و وقوع



مصیبت، حتی اگر بزرگ و سنگین باشد، تأکید کرده‌اند؛ زیرا انحراف از صبر، هرچند تلخ باشد، منجر به افتادن در بی‌تابی می‌شود و این وضعیت می‌تواند تلخ‌تر و سخت‌تر از صبر باشد، چراکه ممکن است به هلاکت در دنیا و عذاب در آخرت منجر شود؛ به‌ویژه اگر فرد اقدام به کارهایی کند که مخالف شرع است، مانند کندن مو و خراشیدن صورت (خویی، ۱۳۵۱: ۲۱/ ۲۶۲). این جمله به‌وضوح نشان می‌دهد که بی‌تابی می‌تواند به نابودی فرد منجر شود.

«إِنْ صَبَرْتَ جَرَىٰ عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَىٰ عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ؛ اگر شکیبایی باشی تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو پاداش داده خواهی شد و اگر بی‌تابی کنی، تقدیر بر تو جاری می‌شود و تو گناهکاری» (نهج/البلاغه، حکمت ۲۹۱). این عبارت، تسلیت امام علی (ع) به اشعث بن قیس برای از دست دادن فرزندش است؛ تسلیتی بسیار پرمعنا و آموزنده که برای هر مصیبت‌زده‌ای کارساز است. امام (ع) صبر را به‌عنوان یک روش مقابله‌ای معرفی می‌کند و تصریح می‌فرماید که اگر افراد در هنگام مصیبت، صبر را پیشه خود ن سازند، جزع و بی‌تابی آنها را از پای درمی‌آورد. از سوی دیگر، ایشان صبر را عامل پاداش و جزع را عامل وبال و گناه می‌داند. «صبر» در اصل به معنای بازداشتن نفس از بی‌تابی در برابر آزار و مصیبت است و بیانگر توانایی بالای انسان در تحمل سختی‌هاست. این واژه در نهج/البلاغه به‌صورت فعل و اسم به‌کار رفته و با واژه جزع تقابل دوسویه دارد. مؤلفه معنایی آن، خویش‌ن‌داری در مصیبت است.

۲. احتمال

«إِحْتِمَالٌ» به معنای تحمل، چشم‌پوشی، عفو و صبر است (قرشی‌بنابی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۰۴). «احتمالٌ یحتمل، احتمالاً» به چهار معناست: صبر و بردباری، امکان و احتمال، حمل و تحمل و چشم‌پوشی کردن (عمرمختار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۵۶۲). این واژه در نهج/البلاغه سه مرتبه به‌کار رفته که در دو مورد به معنای صبر است.

«وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ؛ و شکیبایی، گورستان پوشانندهٔ عیب‌هاست» (نهج/البلاغه، حکمت ۶). این بدان معناست که وقتی فرد در برابر سختی‌ها بردبار باشد، مردم به او خشنود خواهند بود و از عیوب و ناپسندی‌های چشم‌پوشی می‌کنند و خودداری او از نشان دادن عیوبش نیز باعث پنهان ماندن نادانی‌هایش می‌شود (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۰۹۰).

«وَالْإِحْتِمَالُ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ؛ و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش مشاهده فرمود» (همان، خطبه ۱۹۲). در این عبارت، امام (ع) بیان می‌کند که انسان قدرت تحمل ناراحتی‌ها را از ترس خود به دست می‌آورد.



بنابراین، «احتمال» به معنای تحمل ناگواری‌ها و خویشتن‌داری در برابر گفتار یا کردار ناخوشایند دیگران است. هدف از این خویشتن‌داری، جلوگیری از بروز عیوب و حفظ روابط انسانی می‌باشد. همچنین، «احتمال» به معنای تحمل ناراحتی‌ها از سر ترس نیز به کار رفته است. تفاوت «احتمال» و «صبر» در این است که احتمال می‌تواند دارای بار معنایی منفی (تحمل از سر ترس) باشد، در حالی که صبر بار معنایی مثبت دارد.

۳. حِلْم

«حِلْم» به سه معناست: ترک عجله، سوراخ کردن چیزی و دیدن چیزی در خواب (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۲). اما مصطفوی معنای اصلی «حِلْم» را خودداری، کنترل نفس و طبع در برابر هیجان خشم و دیگر احساسات می‌داند. همچنین «حِلْم» به معنای رسیدن به حالت سکون، آرامش و اطمینان و صبر در برابر آنچه با طبع سازگار نیست و در مقابل عجله، بی‌خردی، تندخویی و خشم آمده است (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۱۳۹/۲). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۳۶ مرتبه به کار رفته که در ۲۷ مورد به معنای صبر و بردباری است. در ادامه به پنج مورد آن اشاره می‌کنیم: «الْحِلْمُ غَطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛ بردباری پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است برآن، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴). در این عبارت، واژه «غطاء» برای بردباری استعاره به کار رفته که زشتی‌های ناشی از خشم را می‌پوشاند و مانع از رفتارهای ناپسند می‌شود (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۸/۳۵۵).

«الْحِلْمُ وَ الْأَنَاءَةُ تَوَاقُنَانِ، يَنْتَجِبُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَةِ؛ بردباری و درنگ هم‌آهنگ‌اند و نتیجه آنها بلند همتی است» (همان، حکمت ۴۶۰). بردباری را می‌توان به پوششی تشبیه کرد که عیب‌ها را می‌پوشاند؛ زیرا وقتی انسان در مقابل نادانی جاهل صبر می‌کند، عیب‌های خود را از دو جهت می‌پوشاند: نخست چهره خشم از او نمایان نمی‌شود، پس سخنانی ناشایست از ناسزاگویی بر زبان نمی‌آورد و عملی از ضرب و کتک مرتکب نمی‌شود و این عیب‌ها را می‌پوشاند؛ دوم شخص جاهل در مقابل بردباری او سکوت می‌کند و بیش از آنچه در حقش نادانی کرده، به او آسیبی نمی‌رساند و به این ترتیب، عیب‌های خود را با سکوتش می‌پوشاند (خویی، ۱۳۵۱: ۲۱/۵۰۳). بین واژه «الحلم» و «أناء» رابطه ترادف معنایی وجود دارد.

«أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ، أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ؛ نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آنکه مردم در برابر نادان، پشتیبان او خواهند بود» (همان، حکمت ۲۰۶). حلم به معنای تحمل



بی‌ادبی و توهین از سوی جاهل، چه در گفتار و چه در عمل است که با حقوق متعارف ارتباطی ندارد. هنگامی که مردی در برابر جاهل و سفاقت جاهل صبر می‌کند و از بدگویی یا عمل ناپسند او می‌گذرد، افرادی که این را مشاهده می‌کنند، اگر از حلیم دور باشند و حق او را نشناسند، باید در برابر سفیه بایستند و او را از عمل زشتش بازدارند. این، نخستین ثمرات حلم است که برای حلیم حاصل می‌شود (خویی، ۱۳۵۱: ۲۱/۲۷۷).

در مجموع می‌توان گفت، واژه «حِلْم» به معنای بازداشتن نفس در هنگام خشم است. این واژه با واژه صبر قرابت معنایی دارد. اما تفاوت صبر با حلم در این است که «حلم» تنها در مورد کسی به کار می‌رود که توانایی انتقام دارد، اما از آن صرف‌نظر می‌کند. در حالی که صبر مفهومی عام و فراگیر دارد و هرگونه بردباری را شامل می‌شود. مؤلفه معنایی آن، خویش‌داری در هنگام خشم است.

۴. جَلَدٌ

واژه «جَلَدٌ» بر نیرومندی و سختی دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۴۷۱). «جَلَدُ الشَّخْصِ» دو معنا دارد: نخست، قوی و نیرومند شدن؛ دوم، صبر کردن بر مشکلات (عمرمختار، ۱۴۲۹: ۱/۳۸۲). «جَلَدٌ» به معنای داشتن شدت، قوت، صبر و صلابت به کار می‌رود (شرفی، ۱۳۶۳: ۱/۲۸۸). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۱۲ مرتبه استعمال شده که در دو مورد به معنای شکیبایی آمده است: «فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَائِكَ وَ جَلَدَكَ عَلَى مُصَابِكِ؛ چه چیز تو را بر بیماری خود بی‌تفاوت کرده و بر مصیبت‌های خود شکیبا کرده است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳). در این عبارت، «جَلَدٌ» به معنای به‌دست آوردن نیروی درونی برای مقاومت در برابر مشکلات است.

«رَأَى الشَّيْخُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ؛ اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است» (همان، حکمت ۸۶). «جَلَدُ الْغُلَامِ» به معنای صبر و پایداری در نبرد است (عبده، ۱۴۲۶: ۴/۴۵۲). به‌طور کلی، واژه «تَجَلَدٌ» به معنی ایستادگی در برابر سختی‌ها و مصیبت‌های زندگی است که در مواجهه با شرایط و احوال نامساعد بروز می‌نماید و نمایان می‌شود. بین واژه «جَلَدٌ» و «صبر» رابطه ترادف معنایی وجود دارد و مؤلفه معنایی آن، مقاومت است.

۵. تَأْسَى

«تأسی» از ریشه «أَسَى» به معنای حزن و اندوه است. «تَأْسَى الرَّجُلُ» به معنای صبر و شکیبایی است (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۱/۵۱؛ عمرمختار، ۱۴۲۹: ۱/۹۷). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۲ مرتبه به کار رفته که در یک مورد به معنای صبر آمده است.



«إِلَّا أَنْ فِي النَّاسِ لِي بَعْظِمٍ فُرْقَتِكَ؛ اما برای من که سختی جدایی تو را دیده شکیبایی ممکن است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲). «تَأْسَى» در نهج البلاغه در کاربرد فعل ماضی به معنای حزن و اندوه و در کاربرد مضارع به معنای صبر و شکیبایی است. مؤلفه معنایی آن، شیبایی در حزن است.

۶. تَعَزَى

واژه «عزو» به معنای نسبت دادن و صبر کردن است. «عَزَى فُلَانٌ» به معنای صبر کردن بر آنچه که به او رسید و درد و رنجی که بر او عارض شد، می باشد (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۲/ ۷۱۶؛ عمرمختار، ۱۴۲۹: ۲/ ۱۴۹۶). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۶ مرتبه به کار رفته که در ذیل به دو مورد آن اشاره می کنیم:

«وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعُ تَعَزَى؛ و سنگینی مصیبت تو را کشیدم، شکیبایی ممکن است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲). امام علیه السلام این خطبه را در هنگام دفن فاطمه علیها السلام ایراد فرمود. در واقع، مصیبت رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به قدری بزرگ بود که در برابر آن، مصیبت های دیگر مانند از دست دادن حضرت فاطمه علیها السلام، تحمل پذیرتر به نظر می رسید.

«فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَانِكَ وَ جَلْدَكَ عَلَى مُصَابِكِ وَ عَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ؛ چه چیز تو را بر بیماری خود بی تفاوت کرده و بر مصیبت های خود شکیبیا و از گریه بر حال خویشتن بازداشته است؟» (همان، خطبه ۲۲۳).

بنابراین، «تَعَزَى» و مشتقاتش در اصل به معنای صبر کردن در مواجهه با مشکلات و نامایمات است. این واژه در نهج البلاغه هم به صورت فعل ماضی و هم به صورت فعل مضارع به کار رفته است. همچنین، بین واژه های «صَبَرَ»، «جَلَدَ» و «عَزَا» رابطه ترادف معنایی وجود دارد و مؤلفه معنایی آنها، خویشتن داری در برابر مصیبت است.

۷. أُنَاةٌ

واژه «أُنَاةٌ» به معنای حلم، وقار و انتظار است (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۱/ ۹۲). برخی می گویند که «أُنَاةٌ» به معنای آهسته بودن در حرکت و نزدیک برداشتن گام ها در هنگام راه رفتن نیز به کار می رود. برخی دیگر آن را به سکون و آرامش در هنگام وقوع حادثه های آزاردهنده اطلاق می کنند (عسکری، ۱۴۱۲: ۱/ ۴۷، ۷۵). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۵ مرتبه به کار رفته که در دو مورد به معنای بردباری است.



«الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوَامَنُ يُنتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ؛ بردباری و درنگ هم‌آهنگند و نتیجه آنها بلند همتی است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۰). در این عبارت، واژه «الحلم» با «الأناة» همنشین معرفی شده و بر اهمیت حلم و پرهیز از شتاب‌زدگی تأکید دارد.

«وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاةِ فَأَرَوْدُوا وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادُ؛ عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا کنید، گرچه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید» (همان، خطبه ۴۳).

بنابراین، «أناة» به معنای تحمل و خویشتن‌داری است که از قوت نفس و استواری دل سرچشمه می‌گیرد. تفاوت این دو واژه در این است که «حلم» بیشتر به بردباری در برابر سفيهان، افراد بی‌منطق، متخلفان و گنهکاران دلالت دارد. در مقابل «أناة» به معنای تأنی و درنگ در انجام کارها و پرهیز از عجله است تا جوانب مختلف یک موضوع به دقت بررسی شود. با این وجود، بین این دو واژه، رابطه ترادف معنایی وجود دارد و مؤلفه معنایی آن، آرامش و سکون خاطر است.

با هم آیی‌های واژگانی در حوزه معنایی «جزع»

با هم آیی، جمع‌ترکیبی واژگانی است که واژه‌های آن در ملازمت و کنار هم می‌آیند و کاربرد پی در پی این واژه‌ها سبب می‌شود هرگاه یکی از آنها آورده شود، واژه دیگر خود به خود در ذهن تداعی شود (عمرمختار، ۱۹۹۸: ۷۴). بر این اساس، در این بخش از پژوهش به بررسی ترکیب‌هایی که بیانگر بی‌تابی ممدوح و بی‌تابی مذموم هستند، می‌پردازیم:

۱. ترکیب‌های مرتبط بر بی‌تابی ممدوح

بی‌تابی ممدوح، به حالتی اطلاق می‌شود که فرد به دلیل عشق و ارادت به محبوب و مقام والایی دچار بی‌قراری و بی‌صبری می‌شود. این نوع بی‌تابی نه تنها مذموم نیست، بلکه نشانه عمق عواطف انسانی است. در نهج البلاغه، امیرمؤمنان (ع) به دو نمونه از چنین بی‌تابی اشاره می‌کند که ریشه در عشق به نبی مکرم اسلام (ص) و فاطمه زهرا (س) دارد.

– المصائب الجلیل

«جَلَلٌ» به معنای بزرگی قدر و عظمت است (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۲۵) و گاه نیز در معنای چیز کوچک و بزرگ به کار رفته که از اضداد است (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۳۱). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۲۵ مرتبه به کار رفته که در یک مورد در اثر همنشینی با «المصائب» معنای بزرگی را القا می‌کند.

«إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَأَنَّ الْمَصَابَ بَكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ؛ همانا شکیبایی نیکوست جز در غم از دست دادنت و بی‌تابی ناپسند است جز در اندوه مرگ



تو، مصیبت تو بزرگ و مصیبت‌های پیش از تو و پس از تو ناچیزند» (نهج/البلاغه، حکمت ۲۹۲). با بررسی این کلام امام (ع)، مشخص می‌شود که فضیلت صبر و نکوهش جزع، حکم مطلق ندارد و در مواردی استثنایی این قواعد تغییر می‌یابد. به‌ویژه در فقدان عزیزان، غالباً صبر جمیل و جزع قبیح تلقی می‌گردد؛ اما در اهداف والاتر اجتماعی، همچون شرایط پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) که امام علی (ع) با آن مواجه بود، نه تنها صبر، فضیلت محسوب نمی‌شود، بلکه جزع و بی‌تابی نیز ناپسند نیست. این امر، نمایانگر عظمت مقام نبوی (ص) و اهمیت پاسداشت آن است. در چنین موقعیت‌هایی، جزع می‌تواند ممدوح و صبر مذموم تلقی شود. شماری از شارحان نهج/البلاغه، این استثنا را کنایه‌ای از سنگینی مصیبت فقدان پیامبر (ص) می‌دانند؛ زیرا فقدان او، پیامدهای بس ناگواری برای جهان اسلام به همراه داشت (مکارم، ۱۳۹۰: ۱۴/ ۴۲۵-۴۲۶).

در مجموع، بین «المصاب» و «الجلیل» نوعی رابطه با هم آیی وصفی برقرار است؛ به‌گونه‌ای که واژه «مصیبت» با صفت «بزرگ» موصوف شده و بر شدت این رخداد تلخ تأکید دارد. این ترکیب نشان می‌دهد که مصیبت، به قدری بزرگ و سنگین است که بی‌تابی در برابر آن مذموم نبوده، بلکه ستوده می‌شود.

– رِقَّ عَنْهَا تَجَلَّدَ

«رِقَّ» دو ریشه دارد: نخست، به‌معنای نرم شدن که متضاد خشونت و دوم، به‌معنای ناآرامی و حرکت چیزی سیال (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۳۷۶). این واژه در نهج/البلاغه ۱۱ مرتبه به‌کار رفته که در یک مورد با «تَجَلَّدَ» هم‌نشین شده است:

«یا رسول‌الله عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رِقَّ عَنْهَا تَجَلَّدِي؛ ای پیامبر خدا! صبر و بردباری من با از دست دادن دختر برگزیده‌ات (فاطمه (ع)) کم شده و توان خویش‌تن‌داری ندارم» (نهج/البلاغه، خطبه ۲۰۲). این عبارت را امام (ع) در هنگام دفن حضرت زهرا (ع) ایراد فرمود که هم عظمت شخصیت آن حضرت (ع) را بازتاب می‌دهد و هم شدت اندوه و بی‌تابی گوینده را آشکار می‌کند. واژه «تَجَلَّدَ» از ریشه «جلد» به‌معنای صبر و استقامت ورزیدن است و در اینجا به طاق و صبر در مصیبت به‌کار رفته است (مکارم، ۱۳۹۰: ۸/ ۳۲، ۳۴).

درنتیجه، هم‌نشینی «رِقَّ» با «تَجَلَّدَ»، بیانگر آن است که توان و طاقت امام علی (ع) در برابر مصیبت فقدان حضرت فاطمه (ع) رو به کاستی نهاده و تحلیل رفته است. «تَجَلَّدَ» که از باب تفعّل و از ماده «جَلَدَ» گرفته شده، به‌معنای بردباری و ایستادگی است و با «رِقَّ» در تقابل معنایی قرار دارد و نشان می‌دهد که حتی صبر و تحمل امام (ع) نیز در برابر این مصیبت عظیم، رو به



کاستی نهاده است. این ترکیب، عمق اندوه امام (ع) و شدت تعلق ایشان به حضرت زهرا (س) را به تصویر می‌کشد.

۲. ترکیب‌های مرتبط بر بی‌تابی مذموم

بی‌تابی مذموم، حالتی است که در آن فرد به‌جای نشان دادن صبر و استقامت در برابر مشکلات و ناملایمات زندگی، دچار اضطراب، بی‌قراری و ناامیدی می‌شود. این نوع بی‌تابی، اغلب ریشه در ضعف ایمان دارد. امام علی (ع) مردم را به صبر و توکل فرا می‌خواند و معتقد است که بی‌تابی مذموم نه تنها سودی ندارد، بلکه به سلامت روانی انسان آسیب می‌رساند و او را از رسیدن به کمال و سعادت بازدارد.

- جَزَعٌ مِنَ الشُّوْكَةِ

به مفهوم واژه «جَزَعٌ» در نهج البلاغه قبلاً اشاره شد. این واژه در نهج البلاغه در یک مورد با واژه «الشُّوْكَة» هم‌نشین شده است.

«أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصِيبُهُ وَ الْعَثْرَةُ تَدْمِيهِ وَالرَّمْضَاءُ تُحْرِقُهُ؟ أَيَا نَارَاحَتِي يَكِي مِنْ أَفْرَادِ خَوْذِ رَا بَرِ اَثَرِ خَارِي كِه دَر بَدَنَش فَرُو رَفْتِه، يَا دَر زَمِين خُورْدَن پَایِش مَجْرُوح شَدِه، يَا رِیْگ‌هَای دَاغ بِيَابَانِ اَوْ رَا رَنج دَاَدِه، دِیْدِه‌اَیْدِ كِه تَحْمَلْ اَن مَشْکَلِ اسْت؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳). واژه «الشُّوْكَة» به معنای خار است. سپس به سرنیزه‌های سربازان و بعد به هرگونه اسلحه اطلاق شده است. از آنجا که سلاح نشانه قدرت و شدت است، این واژه به هرگونه قدرت و شوکت اطلاق می‌شود (مکارم، ۱۳۹۰: ۷/ ۱۱۶). این واژه در نهج البلاغه شش مرتبه به‌کار رفته است. امام (ع) در این خطبه با اشاره به رنج‌ها و سختی‌های کوچک دنیوی، از بی‌تابی انسان‌ها در برابر این مصائب انتقاد می‌کند و با کوچک نشان دادن آنها، به مردم یادآوری می‌کند که این مشکلات در مقایسه با عذاب‌های آخرت بسیار ناچیزند و نباید موجب غفلت شما از آنها شوند. همچنین، مردم را به افزایش تاب‌آوری و استقامت در برابر مشکلات زندگی تشویق می‌کند.

بنابراین، واژه «جَزَعٌ» در اثر هم‌نشین شدن با «الشُّوْكَة»، به معنای بی‌تابی انسان در مقابل مصائب دنیاست. مؤلفه معنایی آن، فقدان قدرت و قوت است.

- قَلَّةُ الصَّبْرِ

واژه «قَلَّةٌ» مصدر «قَلَّ» و به معنای ندرت و نقص و ضد کثرة است (عمرمختار، ۱۴۲۹: ۳/ ۱۸۵۳؛ مصطفی و دیگران، ۱۴۱۱: ۷۵۶/ ۲). این واژه در نهج البلاغه ۱۸ مرتبه به‌کار رفته که در یک مورد با واژه «صبر» هم‌نشین شده و معنای بی‌تابی را منتقل می‌کند.



«يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى التُّكْلِ وَ لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ؛ آدم داغدار می‌خوابد، اما کسی که مالش غارت شده نمی‌خوابد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۷). واژه «حَرْبَ» به معنای سرقت مال کسی است (مغنیه، ۱۳۷۸: ۴۰۷/۶). در این بافت، «لَا يَنَامُ» به معنای بی‌تابی و بی‌قراری است که نشان‌دهنده از دست رفتن آرامش به دلیل دلبستگی‌های مادی است. این بخش از کلام امام علی علیه السلام به یکی از پیچیده‌ترین جنبه‌های روان‌شناسی انسان اشاره دارد. سید رضی در تفسیر این حکمت می‌گوید: انسان ممکن است داغ فرزند را تحمل کند، اما غارت مالش را نه؛ زیرا بازگشت فرزند ممکن نیست، اما بازگشت دارایی امکان‌پذیر است (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۲۳۳). این جمله نشان می‌دهد که گاهی دلبستگی به دارایی‌های مادی می‌تواند از غم از دست دادن عزیزان نیز عمیق‌تر و نگران‌کننده‌تر باشد. در اینجا، «لَا يَنَامُ» صرفاً به بی‌خوابی اشاره ندارد، بلکه کنایه از بی‌تابی و اضطراب شدید است. این بی‌خوابی ناشی از ترس از دست دادن چیزی است که قابل بازگشت است، در حالی که فقدان عزیزان، با وجود تلخی، امری غیرقابل تغییر است و پذیرش آن آرامش نسبی را بازمی‌گرداند. همچنین، واژه «لَا يَنَامُ» با توجه به بافت و سیاق جمله به معنای بی‌تابی به کار رفته و مؤلفه معنایی آن، سستی و عدم آرامش است.

- جَزَعًا وَ لَادِمَةً

واژه «لَادِمَةً» به معنای کوبیدن زن به سینه‌اش است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۵۳۹/۱۲). در اصل به چسبیدن چیزی به چیزی، زدن یا غیر از آن دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۳/۵). اَصْمَعِي نیز می‌گوید که این واژه به صدای سنگ یا چیزی که بر زمین می‌افتد، نه صدای شدید، اشاره دارد (جوهری، ۱۴۲۸: ۲۰۲۸/۵). این واژه در نهج البلاغه دو مرتبه به صورت اسم و فعل به کار رفته که در یک مورد با واژه «جَزَع» همنشین شده است.

«بَيْنَ أَخٍ شَفِيقٍ وَ وَالِدٍ شَفِيقٍ وَ دَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعًا وَ لَادِمَةً لِلصَّدْرِ قَلْقًا؛ در میان برادری غمخوار و پدری مهربان و ناله‌کننده‌ای بی‌طاقت و بر سینه‌کوبنده‌ای گریان افتاده است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳). «لَادِمَةً» از مادّة «لَدِمَ» در اصل به معنای کوبیدن چیزی بر چیزی است و به همین دلیل به زنانی که در مصائب بر سر، صورت و سینه خود می‌کوبند، «لَادِمَةً» گفته می‌شود (مکارم، ۱۳۹۰: ۴۳۲/۳).

به‌طور کلی، واژه «لَادِمَةً» به معنای بر سر و سینه زدن هنگام مصیبت و شیون است. این واژه در اثر همنشینی با «جَزَعًا»، عمق درد و رنج انسان را در مواجهه با مصیبت به تصویر می‌کشند؛ دردی که از فقدان و اندوه عمیق ناشی می‌شود. همچنین، بین واژه «جَزَع» و «لَادِمَةً» رابطه با هم آیی عاطفی وجود دارد. در واقع، «لَادِمَةً» یکی از مصادیق بی‌تابی است.



نتیجه‌گیری

در نهج البلاغه، جزع اغلب به‌عنوان بیماری نفسانی و نقیض صبر معرفی می‌شود. این حالت که ریشه در ناکامی در دستیابی به مطلوب یا فقدان محبوب دارد، مانع آرامش روحی، توکل و ارتباط با خداست. این واژه در نهج البلاغه بسته بر اساس بافت جملات به دو گونه متمایز تقسیم می‌شود: (۱) جزع مذموم: نشانه ضعف ایمان، عامل فرسایش روانی و محرومیت از پاداش معنوی و زمینه‌ساز پیامدهایی چون هلاکت، تشدید مشکلات، گناهکاری، تباه‌شدن اجر و طغیان است. این نوع بی‌تابی در نهج البلاغه برای خودسازی و تعالی انسان مانعی جدی تلقی می‌شود. (۲) جزع ممدوح: این نوع بی‌تابی برخاسته از عشق و وفاداری به ارزش‌های متعالی و شخصیت‌های قدسی (مانند فقدان پیامبر ﷺ و حضرت زهرا (ع)) ابراز شده و دارای بار ارزشی مثبت است.

واژه «جزع» در نهج البلاغه، به معانی مختلفی چون ناله، ترس و بی‌تابی به‌کار رفته است. اما بیشترین کاربرد آن در معنای بی‌صبری و بی‌تابی است. واژه «جزع» با واژه‌هایی همچون «وَهْل»، «عَلَز» و «الضِّيق» رابطه مترادف نسبی و با واژه‌هایی نظیر «صبر، احتمال، حلم، جَلَد، تَأْسَى، تَعَزَى و أناة» رابطه تقابل معنایی دارد. ترکیباتی مانند «المُصاب الجَلِيل»، «رَقَّ عَنْهَا تَجَلَّد» دال بر مفهوم بی‌تابی ممدوح هستند و ترکیباتی چون «جَزَعٌ مِنَ الشُّوْكَ»، «قِلَّةُ الصَّبْرِ»، «أَضْعَفَ صَبْرًا»، «لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ» و «جَزَعًا وَ لَادِمَةً» مرتبط با بی‌تابی مذموم به‌کار رفته‌اند. در نهایت، می‌توان گفت امام علی (ع) جامعه را به پرهیز از بی‌تابی مذموم دعوت می‌کنند و صبر و بردباری را به‌عنوان یک راهبرد اخلاقی و تربیتی برای تعالی انسان توصیه می‌کنند.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه
۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تهران: انتشارات علوم اسلامی، ۱۴۰۴.
۳. ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، ۱۳۶۳.
۵. بی‌پروش، مانفرد، زبان‌شناسی جدید، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
۶. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، قم: نوید اسلام، ۱۳۹۴.
۷. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۲۸.
۸. خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: الکتبة الإسلامية، ۱۳۵۱.
۹. شرفی، محمدعلی، قاموس نهج البلاغه، مراغه: مهر، ۱۳۶۳.
۱۰. صالح، حسین حامد، تأویل واژگانی قرآن کریم، ترجمه سید ابوالفضل سجادی و سید محمود میرزایی الحسینی، اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۹۰.
۱۱. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۹.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۳. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۶.
۱۴. عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویة، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲.
۱۵. عمر مختار، احمد، معجم اللغة العربية المعاصرة، القاهرة: عالم الکتب، ۱۴۲۹.
۱۶. -----، علم الدلالة، الطبعة الخامسة، القاهرة: دارالعلم، ۱۹۹۸.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، قم: هجرت، ۱۴۰۹.
۱۸. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۵.
۱۹. قرشی بنابی، سید علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۰. کاشانی، فتح‌الله، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفین، تهران: پیام حق، ۱۳۷۸.
۲۱. کاویانی، محمد، روان‌شناسی در قرآن؛ مفاهیم و آموزه‌ها، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.





۲۲. محمدی، سید کاظم؛ دشتی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم: انتشارات امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۶۹.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۹۳.
۲۴. مصطفی، ابراهیم؛ نجار، محمدعلی؛ زیات، احمدحسن؛ عبدالقادر، حامد، المعجم الوسيط، استانبول: المكتبة الاسلامية، ۱۴۱۱.
۲۵. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ترجمه محمدرضا آذیر و محمود ابوالقاسمی، تهران: ذکر، ۱۳۸۸.
۲۶. مغنیه، محمدجواد، در سایه سار نهج البلاغه، تحقیق سامی الغیری، ترجمه محمدباقر معموری و همکاران، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۷.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷.
۲۸. -----، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰.
۲۹. منتظری، حسینعلی، درس‌هایی از نهج البلاغه، تهران: سرایی، ۱۳۸۳.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، قم: هجرت، ۱۳۷۸.



جایگاه امید و یأس در قرآن و نهج البلاغه

حسین کرمی راد^۱؛ آزاده خانقلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

چکیده

در جهان‌بینی توحیدی، امید هدیه الهی است که چرخ زندگی را به گردش وا می‌دارد و اگر از آدمی گرفته شود، دوران خمودگی و ایستایی او فرا می‌رسد. آیات قرآن کریم و کلام معصوم علیه السلام نیز در جایگاه هدایتی خود به‌کرات به مسئله امید اشاره داشته‌اند و یأس و ناامیدی را در ردیف گناهان بزرگ به حساب آورده‌اند. نوشتار حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی مسئله امید و یأس را از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهد که امید به شرط آنکه از امیدهای واهی و کاذب تمییز داده شود اسباب باروری و همت والا را فراهم خواهد کرد.

کلید واژگان: امید، یأس، قرآن، نهج البلاغه، جامعه مطلوب

^۱. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی (نویسنده مسئول)؛ hossein.karamirad@gmail.com

^۲. سطح سه گرایش تفسیر و علوم قرآن؛ a.khangholi1400@gmail.com



مقدمه

امید هدیه‌ای الهی است که باعث ایجاد انگیزه برای زندگی می‌شود و در مقابل، یأس و ناامیدی انگیزه را از انسان می‌گیرد و او را به خمودگی هدایت می‌کند. فردی که احساس ناامیدی می‌کند، انتظار پیشرفت یا موفقیت در آینده را از دست می‌دهد و از تحرک و پویایی باز می‌ماند. «امید» و «آرزو» دو واژه پرکاربرد در زندگی انسان است. در متون دینی واژه «رجاء» معادل «امید» قرار دارد که در یک معنا به حالات توقع و انتظار گفته می‌شود، حتی اگر انتظار امر ناخوشایندی باشد؛ ولی هرگاه در برابر «خوف» به کار رود، به معنای انتظار امری خوشنودکننده است. رجاء در لغت به معنای انتظار است، چه انتظار امر محبوب یا مکروه. اما در اصطلاح اهل اخلاق، وقتی با خوف مقابله شود، به معنای انتظار ثواب و رحمت و نعمت از خداست (نراقی، ۱۴۰۳ق: ۳/ ۱۵۷). واژه «امانی» به معنای آمال و آرزوهاست که این دو با هم بسیار متفاوتند. امام خمینی ره می‌نویسند: امانی و غرور از بزرگترین جنود ابلیس است به خلاف رجاء (امیدواری) که از جنود رحمان است؛ زیرا مبدأ رجاء، علم به سعه رحمت الهی است ولی مبدأ غرور و امانی و آرزوها تهاون و سستی نسبت به امر الهی است (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳۱ - ۱۳۳).

امید، خواستن مطلوبی است که در آینده قابل تحقق است و چون قابل تحقق است، بالضروره مبتنی بر واقعیت می‌باشد. بنابراین امید یک پدیده روانی است که هر چه بیشتر بر واقعیات و حقایق تکیه کند، مفیدتر و محرک‌تر خواهد بود، اما آرزو، نوعی خواستن است که خواسته شده، فعلاً تحقق ندارد. علل و عواملی ممکن است آن خواسته شده را در آینده تحقق بخشند، اما اثر و نشانی آن در حال حاضر وجود نداشته باشد (جعفری، ۱۳۸۸: ۹/ ۲۷۶). در این راستا هم آیات متعددی از قرآن کریم و هم امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به توصیف حالات روحی و روانی آدمی در امیدواری و ناامیدی پرداخته‌اند و علل و عواملی آن را تبیین نموده و برای آن دسته از حالات روحی مثبت، راه‌های تقویت و برای آن دسته از حالات روحی منفی، راه‌هایی ممانعت و درمان تشریح کرده‌اند که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۱. جایگاه امید در قرآن و نهج البلاغه

قرآن کریم امیدواری به رحمت و پاداش الهی را مهم‌ترین عامل تقویت روحیه و آسان شدن سختی‌ها می‌داند: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَلَهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ در جستجو و تعقیب کفار سستی نورزید، اگر شما درد و رنج می‌کشید آنها نیز مانند شما درد و رنج می‌کشند و شما چیزی را از خدا امید دارید که آنها امید ندارند و خداوند همواره دانا و حکیم است» (نساء/ ۱۰۴).

مهم‌ترین مؤلفه‌های امیدواری در نهج البلاغه عبارتند از: امید به رحمت و فضل الهی، تلاش برای رسیدن به اهداف، پرهیز از آرزوهای دست نیافتنی، امید به بخشش اشتباهات و پذیرش حقایق و تأکید بر آینده و عبرت از گذشتگان (شاهمرادی و یوسف‌زاده، ۱۳۹۷: ۷۷). امام علی علیه السلام یکی از آفت‌های امیدواری جهت رسیدن به هدف را وجود آرزوهای غیرمنطقی و امیدهای دروغین و بی‌اساس می‌داند، زیرا تکیه بر این آرزوها تمام فکر و عمر انسان را به خود مشغول می‌دارد، و اصلاً این نوع آرزوها سرمایه نادانان هستند؛ چنانکه ایشان به فرزند خود می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْاِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى؛ فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى؛ از تکیه کردن بر آرزوها بر حذر باش که سرمایه‌ی احمق‌هاست» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

از نظر جهان‌بینی توحیدی امیدواری در زندگی بشر یک تحفه الهی است که چرخ زندگی را به گردش در می‌آورد؛ چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَسْتَغْنِي بِهٖ اسْتِعَانَةً رَّاحٍ لِّفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِّنَفْعِهِ، وَاتَّقِ بِدَفْعِهِ، ... وَتُؤْمِنُ بِهٖ إِيْمَانٌ مِّنْ رَّجَاهٍ مُّوَقِنًا ...؛ از خدای متعال استعانت می‌جوییم، استعانت کسی که به فضل پروردگار امیدوار و به سودش آرزومند و به دفع زیان‌ها مطمئن است ... به او ایمان داریم، ایمان کسی که با یقین کامل به او امیدوار است» (همان، خطبه ۱۸۲). همچنین در جای دیگر جهت تأکید بر آینده‌نگری و امیدواری در تمام لحظات زندگی می‌فرماید: «وَلَا تَيَاسُوا مِن مَّدِيرٍ؛ فَإِنَّ الْمُدِيرَ عَسَىٰ أَنْ تَزِلَّ بِهٖ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ ...؛ نسبت به آنچه گذشته مایوس نباشید، زیرا آن کس که پشت کرده است، ممکن است یکی از پاهایش بلغزد و دیگری برقرار بماند. پس هر دو با هم به جای خود بازگردند و ثابت استوار گردند» (همان، خطبه ۱۰۰).

گویا امام علیه السلام به بیان دو قاعده کلی پرداخته که در تمام حوادث سخت زندگی انسان باید به آن توجه داشت: نخست اینکه نباید در این‌گونه مواقع گرفتار خوش‌بینی افراطی شد و دل به چیزی بست که هنوز مقدمه آن فراهم نشده و دیگر اینکه شکست‌ها و مشکلات نباید مایه تأسف و ناامیدی گردد، زیرا هنگام بروز حوادث سخت گروهی ناگهان از همه چیز مایوس می‌شوند و این حالت مانع مهمی از فعالیت‌های حساب شده آنها در آینده خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۴/۳۶۶ - ۳۶۸). بلکه باید به آینده نگاهی مثبت داشت و به آن امیدوار بود؛ چنانکه حضرت علیه السلام می‌فرماید: «الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِئِ وَالْإِيَّاسُ مَعَ الْمَاضِي؛ امید با آینده است و نومیدی از گذشته» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴). البته این جمله به این معنا نیست که انسان فقط در فکر و اندیشه حالت امیدواری ایجاد کند، ولی در عمل کوتاهی نماید؛ زیرا امیدواری صحیح آن است که در عمل خود نشان دهد؛ چنانکه امام علیه السلام می‌فرماید: «يَدْعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ الْعَظِيمِ ... فَكُلُّ مَنْ رَجَا



عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؛ او گمان می‌برد به خدا امیدوار است اما سوگند به خدا دروغ می‌گوید، اگر راست می‌گوید چرا این امیدواری در عملش دیده نمی‌شود، زیرا هر کس به چیزی امید دارد، در عملش مشاهده می‌شود» (همان، خطبه ۱۶۰).

پس امیدواری باید به عمل باشد، نه به زبان و انسان وارسته در تمام لحظات زندگی، امیدش به خدای بزرگ و رئوف است و امیدواری او دارای هدف است و هیچگاه برایش حالت ناامیدی رخ نمی‌دهد؛ زیرا از نظر امام «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ؛ بزرگترین مصیبت در زندگی هر انسان قطع شدن امید اوست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳/۳۷۳). حتی در سخت‌ترین لحظه‌های زندگی، انسان باید به خدا امیدوار باشد؛ چنانکه امام علیه السلام می‌فرماید: «عِنْدَ تَآهِی السَّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَ عِنْدَ تَضَاقُّی حَلَقِ الْبَلَاءِ یَكُونُ الرَّخَاءُ؛ هنگامی که سختی‌ها به آخرین درجه شدت برسد، فرج حاصل می‌شود و در آن هنگام است که حلقه‌های بلا تنگ می‌گردد و نوبت آسایش و راحتی فرا می‌رسد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۵۱). این حقیقت بارها تجربه شده که پایان شب سیاه، سپید است و عاقبت گرفتاری‌ها، راحتی و استراحت است. به همین دلیل آدمی هرگز نباید به هنگام هجوم مشکلات و درد و رنج‌ها مأیوس گردد و دست به کارهای نامعقول بزند و یا زبان به ناشکری بگشاید و یا بی‌تابی کند، بلکه باید پیوسته امیدوار باشد که به دنبال این شدت‌ها و تنگی حلقه‌های بلا، گشایش حاصل می‌شود. طوفان بلا فرومی‌نشیند و ابرهای نومیدی کنار می‌رود و آفتاب شفاف امید آشکار می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۴/۸۰۸).

در شرایط فعلی که مسائلی چون فاصله گرفتن از فرهنگ سخت‌کوشی و تلاش، سپردن امور زندگی به شانس و اقبال، کم شدن آستانه تحمل و صبر، تمایل به انجام کارهای ساده و کاهش روحیه امیدواری گریبان‌گیر جامعه شده (شاهمرادی و یوسف‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۴)، ما باید به جای تأسف خوردن در برابر حوادث دردناک و مفاسدی که از هر سو ما را احاطه کرده، به‌طور فعال دست به کار شویم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۴/۱۰۸) و با امید به اصلاح امور در جامعه حضور پیدا کنیم و تلاش نماییم. آدمی به اندازه‌ای می‌تواند برای خود امیدسازی کند که به مرز خیال‌پردازی نرسد. امیدسازی همیشه با در نظر گرفتن واقعیات، امکانات و توان و طاقت فرد صورت می‌گیرد، در حالی که خیال‌پردازی چنین نیست. باید مرز بین امیدواری و خوش‌خیالی را تشخیص داد تا یکی در جای دیگری قرار نگیرد. امیدواری، مقوله‌ای است که با فعالیت و تلاش همراه است و به بیان دیگر، امیدواری از سه جزء شناختی، عاطفی و حرکتی تشکیل می‌شود. باغبانی در ذهن خود، ثمرات و نتایج کارش را که باغستان سرسبز و آباد است، تصور می‌کند و آن را مطلوب می‌بیند؛ از این‌رو در او نوعی دلدادگی پدید می‌آید و آرزوی داشتن چنین باغی را می‌کند، سپس

به منظور تحقق آن به فعالیت می‌پردازد. اما کسی که بدون تلاش و مجاهدت در انتظار کسب مدارج عالی زندگی در هر حوزای به سر می‌برد، در حقیقت به خیال‌پردازی افراطی روی آورده و از امید واقعی فاصله گرفته است؛ چنانکه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «نادان کسی است که از هواهای نفسانی خود پیروی کند و در عین حال از خداوند انتظار بهشت را داشته باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۱/۱۵۵).

اگرچه در ناامیدی بسی امید است؛ ولی با این بهانه نمی‌توان دست از کار و تلاش کشید و به امید یاری دیگران چشم دوخت. میوه شیرین و گوارای درخت امید، آنگاه به بار می‌نشیند که با تلاش و فعالیت آبیاری شده باشد؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «لاتکن ممن یرجوا الاخره بغیر عمل؛ از کسانی مباش که بدون عمل، به آخرت امیدوار است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲). در واقع کسی که ادعا می‌کند، انتظار چیزی را می‌کشد و اثری در عمل او نمایان نیست، مدعی دروغین است. همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الأمل رحمه لأمّتی و لولا الأمل مار ضعت والده ولدها و لا غرس شجرها؛ امید و آرزو، رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷۴/۱۷۲).

۲. یأس از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

در قرآن کریم آیات فراوانی در نکوهش یأس و ناامیدی از لطف و رحمت الهی به چشم می‌خورد؛ چنانکه حضرت یعقوب (ع) خطاب به فرزندان خود که در پی یوسف (ع) بودند و او را نیافتند، یادآوری می‌کند: «از رحمت الهی هیچ گاه ناامید نشوید که ناامیدی از رحمت و لطف الهی کار کافران است» (یوسف / ۸۷) یا در آیه‌ای دیگری مأیوس شدن از رحمت خداوند هم طراز با گمراهی دانسته شده است (حجر / ۵۶). همچنین امام علی (ع) در ارتباط با تأثیر منفی و مخرب ناامیدی می‌فرماید: «اگر ناامیدی بر قلب آدمی چیره شود، تأسف او را از پا در آورد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸). در این عبارت، یأس و ناامیدی به منزله سوهان روح تلقی شده و رابطه تنگاتنگی با ناکامی دارد که سرنجام آدمی را به گرداب مرگ می‌فرستد و ناامیدی عامل از خودبیگانگی و از دست دادن هویت آدمی است که هر کس گرفتارش شود، سقوط خواهد کرد (آخوندی، ۱۳۸۵: ۹).

۳. امید کاذب و آرزوهای واهی در قرآن و نهج البلاغه

گاهی امید و آرزو به شکل واهی و افراطی و نوعی وانهادگی بروز می‌کند و بیشتر به توهم شباهت دارد. چنین امید کاذب و واهی آسیب‌ها و آفات را در پی دارد که از جمله عوامل مهم در سکون و عدم رشد و نوآوری بشر به‌شمار می‌رود. امام علی (ع) آرزوهای کاذب را به سراب و آب‌نمایی تشبیه کرده که تشنه‌کامان را به دنبال خود می‌کشاند؛ ولی هر لحظه آن‌ها را تشنه‌تر می‌کند.



(تمیمی آمدی، ۱۳۸۰: ۵/ ۴۳۸). در آموزه‌های دینی، از آرزوهای بلند، به دلیل آثار و پیامدهای شوم آن، به آرزوهای غیرمنطقی تعبیر و نکوهش شده است؛ چرا که از عوامل بازدارنده رشد و پیشرفت به‌شمار می‌رود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «از آرزوهای بلند بپرهیزید که زیبایی نعمت‌های الهی را از نظر شما می‌برد و آنها را نزد شما کوچک می‌کند و به کمی شکر فرا می‌خواند» (همان، ۳/ ۳۱۹). اگر امید و آرزو از حد اعتدال خارج شود و رنگ افراطی به خود بگیرد، همت و تلاش سازنده را از انسان سلب می‌کند و مفسد جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «از تکیه کردن بر آرزوها بپرهیزید که همانا سرمایه احمقان و مانع خیر آخرت و دنیا است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

اگر در بعضی آیات و روایات، آرزو مذمت شده، هم-ین آرزوهای دور و دراز است که پشتوانه عقلانی ندارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «شرف الغنی ترک المنی؛ برترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست» (همان، حکمت ۳۴). همچنین می‌فرماید: «آرزوهای بلند، عقل انسان را می‌برد، وعده آخرت را دروغ می‌شمرد، انسان را به غفلت وامی‌دارد و سرانجام آن، حسرت و ندامت است» (محمدری شهری، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۰۳).

نگاه امیدوارانه با تلاش و فعالیت توأم است، در حالی که کارها را به آینده واگذار کردن، رخوت و سستی به دنبال دارد؛ چنانکه پیامبر (ص) خطاب به ابوذر می‌فرماید: «ای ابوذر! از آن بپرهیز که خیالات و آرزوها سبب شود که کار امروز به فردا بیافکنی، زیرا تو متعلق به امروز و مال امروز هستی نه روزهای نیامده. در آنجا که کار مفید و لازم و خداپسندی می‌خواهی انجام دهی، تأخیر را روا مدار. ای ابوذر! به عمرت بیش از مالت بخل بورز» (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۶).

اگر امید و آرزو از محدوده تنگ دنیای مادی خارج گردد و به آرمانی باقی و ثابت نظر بیافکند، به آرزوی برتر نزدیک شده‌ایم؛ امام علی (ع) می‌فرماید: «من یکن الله أله یدرک غایه الامل و الرجاء؛ هر کس خداوند آرزو و آرمانش باشد، نهایت آرزو و امید را دریافته است» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۰: ۳۷۵). قرآن مجید آرزویی را که متوجه ارزش‌های والای انسانی باشد و رنگ الهی به خود بگیرد، برترین آرزوها و امیدها دانسته و می‌فرماید: «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر أملاً؛ مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و ارزش‌های پایدار و شایسته نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امید بخش‌تر است» (کهف/ ۴۶). این امید متعالی اگرچه به خود جامه عمل نپوشد، ارزشمند است و از روایات استفاده می‌شود که خداوند به مقدار این آرزوها و امیدها، به افراد باایمان، اجر و پاداش می‌دهد؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «گاهی بنده مؤمن تهیدست می‌گوید: خدایا! به من روزی عطا کن تا فلان کار خیر و نیک را به‌جا آورم. اگر



خداوند در او صدق نیت بداند، تمام اجر و پاداشی را که در صورت رسیدن به این آرزو و انجام آن کارهای خیر استحقاق پیدا می‌کند، برای او نوشته می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۷ / ۲۶۱).

۴. راههای هموارسازی امید در زندگی

امیدواری مانند دیگر صفات پسندیده، امری اکتسابی است؛ یعنی با تلاش و تمرین حاصل می‌شود. راههایی که جوانه امید را در دل آدمی بارور می‌سازد و باعث همت و تلاش در انسان می‌گردد، عبارتند از:

- تفکر سازنده

قدرت اندیشه و تفکر، بر هیچ کس پوشیده نیست. تفکر مثبت، تولید انرژی، توانایی و دلگرمی می‌کند و در افزایش همت و تلاش انسان بسیار مؤثر است و در عوض، تفکر منفی موجب اضطراب و تشویش افراد می‌شود. اگر بخواهیم امیدوار زندگی کنیم باید همواره نیمه پر لیوان را بنگریم و به آنچه می‌توانیم کسب کنیم، بیندیشیم. برای این منظور راهکارهایی وجود دارد:

- همراهی با زیبایی‌های زندگی: زندگی باغی از خار و گل با هم است، اما اینکه ما آن را از چه زاویه‌ای ببینیم مهم است. اگر بتوانیم از کنار خارهای زندگی، بزرگوارانه بگذریم و نگاه امیدوار خود را متوجه گل‌ها کنیم، امید و سرزندگی به ما رو می‌کند.

- اندیشه در داشته‌ها: بزرگ‌نمایی سختی‌ها و نظر افکندن در کاستی‌ها و کمبودها که یک روی سکه زندگی است، باعث شده از روی دیگر سکه که خوشی‌ها و زیبایی‌ها و داشته‌هاست، غافل شویم. این نگرش منفی، افراد را در کام یأس و افسردگی فرو برده که نتیجه آن تنبلی، رکود در فرد و جامعه است. امام هادی علیه السلام ابوهاشم جعفری را که در تنگنای شدیدی قرار داشت، با ذکر نعمت‌های الهی امیدوار ساخت و پیش از آنکه او چیزی بگوید، حضرت علیه السلام فرمود: «کدام یک از نعمت‌های خدا را می‌خواهی شکرگزاری کنی؟ وی که شگفت زده شده بود، خود را جمع کرد و ندانست چه بگوید. امام علیه السلام یکی پس از دیگری نعمت‌های وی را بازگو کرد و فرمود: خداوند به تو ایمان داده و با این نعمت، بدنت را بر آتش حرام کرده و به تو تندرستی عطا فرموده و با این وسیله تو را بر انجام فرامین الهی یاری رسانده و به تو قناعت ارزانی داشته، پس تو را از بذل و بخشش بیهوده حفظ کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۰ / ۱۲۹). در واقع حضرت علیه السلام با بیان نعمت‌ها، او را به آنچه در حال حاضر داشت متوجه ساخت و به او فهماند آنچه دارد بیش از آن است که ندارد، زیرا همواره در کنار هر نعمتی، نعمتی است.



- محکم کردن مبانی اعتقادی و اخلاقی

امیدواری و یأس تا حد زیادی مربوط به جهان‌بینی و نگرش انسان به نظام آفرینش است. کسی که به ماورای طبیعت اعتقاد دارد و نظام خلقت را محدود به دنیا نمی‌پندارد، در تاریک‌ترین لحظات زندگی نیز احساس تنهایی نمی‌کند، زیرا همیشه خدا را در کنار خود می‌یابد. انسان مؤمن با داشتن این تکیه‌گاه مطمئن، با خود می‌گوید: هرگز به خود رها نشده‌ام و زحماتم بی‌نتیجه نخواهد ماند و نتیجه چنین بینشی همت و کار مضاعف در ابعاد گوناگون زندگانی است. اما تفکر و جهان‌بینی مادی و نگاه بدبینانه به عالم، به اصل و ریشه امید به شدت آسیب می‌رساند. استاد مطهری ره ایمان را منبع امید و رجا دانسته و می‌گوید: «آدم با ایمان هیچ وقت خودش را تک و بی‌مددکار و بی‌غمخوار نمی‌بیند، همیشه در نماز می‌گوید: خدایا! تو را می‌پرستیم و از تو مدد می‌خواهیم ... دین و ایمان در عین اینکه در نواحی زیادی به امید و رجا، قوت و وسعت می‌دهد، از طرفی هم جلوی یک سلسله آرزوها را می‌گیرد و نمی‌گذارد آنها رشد کنند. آدمی در ناحیه آرزو، هیچ‌گونه محدودیتی ندارد. گاهی آرزوی امر محال می‌کند؛ برای مثال، حادثه‌ای در گذشته و با یک کیفیت مخصوص واقع شده بود و آدمی آرزو می‌کند که ای کاش واقع نشده بود و یا آنکه آرزو می‌کند که ای کاش آن حادثه به فلان کیفیت واقع شده بود. آرزو می‌کند که ایام جوانی برگردد، آرزو می‌کند که مثلاً فامیل فلان شخص باشد و ... هیچ کدام از اینها واقع شدنی نیست. چیزی که در گذشته واقع شده، ممکن نیست نابود شود و چیزی دیگر جای آن را بگیرد. در عین حال جلوی آرزو را نمی‌شود گرفت ... همان‌هاست که آدمی را می‌فریبد و وقت و عمر او را تباه می‌سازد» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۸). یکی از آثار ایمان به خدا، شرح صدر، بلندی افق فکر، دریا دلی و ژرف‌اندیشی است که نتیجه آن همت و تلاش در زندگانی است. مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیاء، در سایه ارتباط با خدا، پر ظرفیت و پرمایه‌اند. برخلاف انسان‌های تربیت نیافته‌ای که قلبشان به نور معرفت الهی و ایمان به پروردگار و روز قیامت روشن نشده و در محدوده عالم ماده گرفتارند. قرآن مجید حال این افراد ضعیف و کوتاه فکر و کم ظرفیت را چنین ترسیم کرده است: «لَا يَسَامُ الْإِنْسَانُ مِنْ دَعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقُ قَنُوطًا؛ انسان هرگز از تقاضای نیکی خسته نمی‌شود و هرگاه شر و بدی به او رسد، مأیوس و ناامید می‌گردد» (فصلت/ ۴۹).

مؤمن در سایه توکل و همت، تلاش و پشتکار، در گرفتاری‌ها به خدا توجه داشته و امور خود را به او واگذار می‌کند. او به این آیه شریفه باور دارد که اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف کند و اگر خیری به تو برساند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد (ر.ک: یونس/ ۱۰۷).

همه ادیان الهی، پیروان خود را به نیروهای غیبی و پشت صحنه آفرینش توجه داده‌اند و برای مقابله با یأس و ناامیدی، همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که اسباب و عوامل ظاهری شناخته شده، همه‌کاره امور نیستند، بلکه اسباب اصلی و قوی‌تری نیز در کار است که چه بسا از آنها غفلت می‌شود. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «کن لما لاترجوا أرجی منك لما ترجوا؛ به آنچه امیدوار نیستی بیش از آنچه به او دل بسته‌ای، امید داشته باش» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۳/۹۲).

– توبه

یکی از راه‌های امیدواری، توبه و بازگشت به خداست. چه بسا افرادی با مرور پرونده سیاه خود، احساس شرمساری کنند؛ به خصوص زمانی که گناهان سنگینی مرتکب شده باشند. در این صورت زنجیر اعمال گذشته که بر دست و پای آنها بسته شده و شکنجه‌های وجدان و افکار یأس‌آور که چون کابوسی وحشتناک بر روحشان سایه افکنده، مشکلات روحی زیادی را برای آنان پدید می‌آورد و دچار یأس و رکود می‌شوند. اسلام فراسوی گناهکاران، روزه‌ای از امید گشوده و برای جدا شدن از گذشته سیاه و آغاز زندگی جدید و حتی تولدی دیگر، «توبه» را پیش رو نهاده است. این روش به همه نوید می‌دهد که راه به روی همه باز است؛ چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: «قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً ای پیامبر! به بندگان گناهکار که بر خود ستم کرده‌اند، بگو از رحمت خداوند ناامید نشوند که خدا همه گناهان را می‌آمرزد» (زمر/۵۳).

آیه فوق گسترده‌ترین آیه قرآنی است که شمول آن، هرگونه گناه را در بر می‌گیرد و به همین دلیل از امیدبخش‌ترین آیات محسوب می‌شود.

در واقع توبه نیروی محرکه‌ای است که فرد و جامعه را از رکود و سکون و درجا زدن خارج ساخته، همت و تلاش مضاعف را در زندگی‌اش جایگزین می‌سازد؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «تعجب می‌کنم از کسی که ناامید می‌شود و حال آنکه با او استغفار است» (نهج البلاغه، حکمت ۸۴). بنابراین با وجود توبه و استغفار، ناامیدی معنا ندارد.

– اندیشه در خاطرات خوب گذشته

بعضی افراد زندگی خود را با مقیاس حال و وضعیت فعلی ارزیابی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که همیشه در شرایط سخت بوده و خواهند بود، در حالی که واقعیت زندگی چیز دیگری است. توجه به گذشته شیرین و مرور خاطرات مسرت‌بخش، عامل مهمی در بروز همت والای آدمی و امیدواری در زندگی می‌باشد و چنان است که در حال پراندوه شما روزه‌ای می‌گشاید و امیدوارتان می‌سازد. امام صادق (ع) با گوشزد کردن این نکته، یکی از مبتلایان به یأس و ناامیدی را نجات



داد. ابراهیم بن مسعود می گوید: وضعیت یکی از تجار مدینه تغییر کرد، او خدمت امام صادق علیه السلام رسید و لب به شکایت گشود. حضرت علیه السلام به وی فرمود: «بی تابی مکن که اگر روزی دچار تنگدستی شده‌ای، روزهای بسیاری را در خوشی گذرانده‌ای. ناامید مباش که ناامیدی کفر است. خداوند به زودی تو را غنی خواهد ساخت» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۷۸/۲۰۳).

- اندیشه در آینده‌ای روشن

برخی با این تفکر که مشکلی که هم اکنون گریبان گیر آنها شده تا ابد همراهشان خواهد بود، زانوی غم در بغل می گیرند و به کلی مأیوس می شوند. کسی که حالت انتظار نداشته باشد، آینده را تاریک و همه راهها را بسته می بیند، اما با داشتن تصویری روشن از آینده و بهره‌مندی از روحیه انتظار، می توان چراغ امید را پرفروغ ساخت. *قرآن* مجید سختی‌ها را پایان پذیر می داند، از این رو آسایش و راحتی را مقرون سختی‌ها قرار داده و می فرماید: «فان مع العسر يسرا» ﴿۱۰۵﴾ «فان مع العسر يسرا» قطعاً هر سختی آسانی است. همانا با هر سختی آسانی است» (انشراح/ ۵ و ۶).

در واقع نه تنها سختی‌ها مایه امید است، بلکه افزایش آنها نیز مایه امید بیشتر است. وقتی حلقه‌های بلا و گرفتاری، تنگ‌تر شود، نشانه‌های فرج آشکار می گردد و این بدان علت است که هر کس در شرایط سخت و بحرانی، دچار یأس و نومیدی نگردد. امیرالمؤمنین علیه السلام همواره توصیه می کند که در پیچیده‌ترین مراحل هم نباید از مشکلات فرار کرد و روح امیدواری را از دست داد و می فرماید: «عند تناهی الشدائد یكون توقع الفرج؛ وقتی شدت سختی‌ها به نهایت رسند، همان لحظه موقع انتظار و امید گشایش است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴/۳۱۹). بنابراین اندیشه در آینده‌ای روشن، همت مضاعف و کار مضاعف را در انسان احیاء می نماید و ضعف و سستی و جمود را از ساختار روح و ذهن انسان می زداید.

- دنیاشناسی صحیح

یکی از راههای دستیابی به امید در زندگی، شناخت صحیح از واقعیات دنیاست. اگر تصورات و انتظارات ما از دنیا مطابق با واقع باشد، ناامیدی به خود راه نخواهیم داد و همت و کار مضاعف را در رأس تمام امورات زندگانی قرار خواهیم داد.

یکی از ویژگی‌های دنیا، تحول، دگرگونی و پستی و بلندی و فراز و نشیب‌های آن است. پیشوایان دین با ذکر این حقیقت، در پی اصلاح نگرش مردم از دنیا بودند تا در پیشامدهای ناگوار زندگی خود را نبازند و همواره مهبای مقابله با مشکلات احتمالی باشند؛ چنانکه امام علی علیه السلام می فرماید: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ؛ دنیا دو روز است، روزی



به نفع تو و روزی به زبان توست. اگر دنیا روی خوش به شما نشان داد، سرمست و مغرور نشوید و اگر به سختی دنیا دچار شدید، صبر و تحمل پیشه کنید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰)

- شناخت درست سختی‌ها

چه بسا تحلیل نادرست از سختی‌ها، افرادی را به یأس و ناامیدی می‌کشاند. طبیعی است وقتی مشکلات و سختی‌ها را مانع تکامل بدانیم، از آن استقبال نمی‌کنیم و از مواجهه با آنها وحشت و اضطراب و دلزدگی به ما دست می‌دهد. اما واقعیت این است که سختی‌ها آنقدر هم که فکر می‌کنیم ناخوشایند نیستند؛ چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: «چه بسا چیزی را نمی‌پسندید، در حالی که نفع شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید، در حالی که زیانتان در آن است» (بقره/۲۱۶). پس همیشه منافع، در راحتی و آسایش نیست؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر مؤمن روی قله کوهی قرار گیرد، خداوند فردی را که مزاحم او باشد، همدمش خواهد کرد تا به او اجر و پاداش رساند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۷/۲۲۲)، زیرا گرفتاری برای مؤمن، مایه تکامل و پیشرفت است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در این خصوص می‌فرماید: «خداوند بنده مؤمن خود را با سختی تغذیه می‌کند؛ همان‌گونه که مادر فرزندش را با شیر تغذیه می‌کند» (همان، ۸۱/۱۹۵).

- صبر و شکیبایی

انسان ذاتاً عجل است. به محض اینکه چیزی را دید، می‌خواهد و همین که به چیزی امید بست، به انتظار می‌نشیند. آنچه مهم است تحمل تپش‌های پراضطراب انتظار و از یاد نبردن طلوع خورشید است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من صبرٌ نال المنی؛ هر کس شکیبایی ورزید، به آرزویش می‌رسد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۵/۱۵۰). امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: هیچ چیز به اندازه صبوری، رنج و گرفتاری‌ها را کاهش نمی‌دهد (همان، ۷۵/۲۴۶) ایشان داستان غم‌انگیز یوسف علیه السلام را یادآور می‌شود که با صبر و شکیبایی توانست در شرایط سخت زندان روحیه امیدواری خود را حفظ کند. سپس می‌فرماید: نتیجه صبر، پیروزی است: «فاصبروا تظفروا؛ پس شما نیز شکیبا باشید تا موفق شوید» (همان، ۶۸/۹۶). پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر صبر و شکیبایی تکیه نموده و می‌فرماید: «بالصبر یوقع لافرج؛ به وسیله صبر، امید گشایش است» (همان).

۵. علل ناامیدی و یأس در زندگی

ناامیدی احساسی ناخوشایند و در مقابل رجا و امید و نوعی نگاه به آینده است. ناامیدی محصول عملکرد خود ما و برخاسته از انتظارات ماست. وقتی کارها طبق انتظارات ما پیش نرود، یعنی تعریف ما از واقعیت اشتباه باشد، انتظارات ما غیرواقعی خواهد بود، در نتیجه فعالیت و عملکردمان هم در مسیر نادرست قرار می‌گیرد و با عدم تحقق اهدافمان دچار یأس و ناامیدی



می‌شویم. برخی از اهداف ما سطحی و دنیایی و برخی متعالی و بلند و دارای ارزش‌های ماندگارند. به تبع آن، برخی از ناامیدی‌های ما، ناامیدی از دیگران و اهداف دنیایی است و برخی ناامیدی از خدا و رحمت و مغفرت اوست. همه ناامیدی‌ها عللی دارند که شناخت آنها به پیشگیری و درمانشان کمک می‌کند. برخی از این علل عبارتند از:

- کفر

فردی که یا در قدرت خدا و یا در بیکران بودن رحمت او تردید دارد و می‌پندارد رحمت و قدرت او محدود است، گرفتار یأس و سپس کفر می‌شود؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند» (یوسف / ۸۷)؛ همچنین می‌فرماید: «کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند، از رحمت من مأیوسند و برای آنها عذاب دردناکی است» (عنکبوت / ۲۳).

- گمراهی

در قرآن کریم با ذکر جریان نزول فرشتگان بر حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند که فرشتگان به او گفتند ما تو را به حق بشارت دادیم؛ بشارتی که از ناحیه خدا و به فرمان او بود و به همین دلیل، حق است و به دنبال آن برای تأکید به گمان اینکه مبدا یأس و ناامیدی بر ابراهیم غلبه کند، به او گفتند: «فلا تکن من القانطین؛ اکنون که چنین است از مأیوسان مباش»، ولی ابراهیم علیه السلام این فکر را از آنها دور کرد که حاشا که یأس و نومیدی از رحمت خدا بر او چیره شده باشد، بلکه تنها تعجبش از موازین طبیعی است، لذا فرمود: «قال و من یقنط من رحمة ربه الا الضالون؛ جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؟» (حجر / ۵۶)؛ همان گمراهانی که خدا را به‌درستی نشناخته‌اند؛ خدایی که از ذره‌ای خاک، انسانی چنین شگرف می‌آفریند، درخت خشکیده خرما به فرمانش به بار می‌نشیند و آتش‌سوزان را به گلستان تبدیل می‌کند و ...

- سوءظن به خدا

سوءظن به خداوند و شمول رحمت و دریای مغفرت او موجب ناامیدی و قنوط نسبت به او می‌شود. در قرآن به دوری از ظن و گمان بد امر شده است، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است (ر.ک: حجات / ۱۲). گمان بد به خدا موجب ایجاد و رشد صفات رذیله‌ای همچون بخل و ترس و حرص می‌شود (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳). قرآن نیز می‌فرماید: «و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بریکم أرداکم فأصبحتم من الخاسرین؛ همین گمانی که به پروردگارتان داشتید، شما را هلاک کرد و از



زیانکاران شدید» (فصلت/ ۲۳). پیامبر ﷺ نیز در این خصوص می‌فرماید: «أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ بزرگ‌ترین گناه کبیره، بدگمانی به خداست» (متقی، ۱۹۹۸م: ۵۸۴۹).

– کم‌ظرفیتی در برابر مشکلات

یکی از نقطه ضعف‌های انسان، کم‌ظرفیتی در برابر مشکلات و ناراحتی‌ها و در نتیجه قطع برکات الهی و علل یأس هستند؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَلْتَن أَذْقِنَا الْإِنْسَانَ مِرَارَ حَمِهِ ثُمَّ نَزْعِنَهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُوسُ كَفُورٌ؛ و اگر از جانب خویش نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود» (هود/ ۹) و نیز می‌فرماید: «هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، از آن خوشحال می‌شوند و هرگاه رنج و مصیبتی به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آنان رسد، ناگهان مأیوس می‌شوند» (روم/ ۳۶). در حالی که مؤمنان راستین کسانی هستند که نه به هنگام نعمت، گرفتار غرور و غفلت می‌شوند و نه به هنگام مصیبت، گرفتار یأس و نومیدی. نعمت را از خدا می‌دانند و شکر به درگاه او می‌برند و مصیبت را آزمون و امتحان و یا نتیجه اعمال خویش می‌دانند و صبر می‌کنند و رو به درگاه او می‌آورند.

– تعجیل در امور

در برخی از آیات و روایات تعجیل در کارها و تصمیم‌گیری‌های عجولانه به عنوان عامل ایجاد یأس و ناامیدی یاد شده است. از پیامدهای شوم عجله آن است که هرگاه انسان به خاطر آن ناکام شود، نومید و چه بسا نسبت به همه چیز حتی تقدیر الهی بدبین می‌گردد؛ چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «عجله مکن در مورد میوه‌ای که نرسیده است. بدان آن کس که تدبیر حال تو را می‌کند، بهتر می‌داند چه وقت صلاح توست. به حسن انتخاب او اعتماد کن تا اوضاع خوب شود. نیازهای خود را پیش از موقع و با عجله مخواه که موجب تنگدلی و ناراحتی و ناامیدی تو می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷۵/ ۳۷۹).

– شکست و ناکامی

یکی از عوامل پیدایش یأس، ناکامی و عدم موفقیت است. فرد ناکام واکنش‌هایی مانند یأس و ناامیدی، بی‌تفاوتی، اضطراب، پرخاشگری و سایر مکانیسم‌های دفاعی را از خود بروز می‌دهد. البته سازگاری افراد در مواجهه با مشکلات و حل کردن آنها متفاوت است. بعضی تسلیم می‌شوند، برخی به کوشش خود ادامه می‌دهند و بعضی زیر فشار خرد می‌شوند. شکست‌ها و ناکامی‌های پی‌درپی گاهی فرد را برای مدت از میدان رقابت و مبارزه کنار می‌زند و چون وی قادر به تحلیل دقیقی از علت ناکامی خود نیست، ناگزیر به این نتیجه می‌رسد که دنیا جای ناامن و ناخوشایندی است و مصلحت او در فاصله گرفتن از دنیا به عنوان کانون ضربه است.



در واقع نوع هدف و بینش و طرز تفکر و ارزش‌های فرد، تعیین‌کننده نوع ناکامی اوست. کسی که هدفش وصول به قرب الهی است، نرسیدن به مطلوب برای او ناکامی محسوب می‌شود و کسی که هدفش امر دنیایی مثلاً ازدواج است، نرسیدن به آن را ناکامی می‌داند. از آنجا که اهداف به اصلی و فرعی، نهایی و متوسط تقسیم می‌شوند، ناکامی هم امری نسبی است. برخی آرزوهای خیالی و اهداف غیرحقیقی را هدف و بازماندن از آنها را ناکامی می‌دانند. در آیات و روایات، همواره وسیله قرار دادن غیرخدا برای رسیدن به اهداف حقیقی و غیرحقیقی، مذمت شده و کسانی را که از راه گناه، حرص و افترا قصد رسیدن به اهدافشان را دارند، مأیوس و ناکام و سرنوشتشان را هلاکت می‌داند.

نتیجه‌گیری

با تأمل در آموزه‌های دینی، درمی‌یابیم که اساس زندگانی بر امید بنا شده و تمامی تلاش‌های پیامبران و اولیای الهی بر محوریت تحقق آن در زندگی بشر شکل گرفته است. از آنجایی که نوشتار حاضر به بررسی موضوع امید و یأس با محوریت قرآن کریم و نهج‌البلاغه پرداخته است، با توضیح مفهوم امید و رجاء و آرزو و در مقابل، مفهوم یأس و ناامیدی و چگونگی تحقق آنها در زندگی، به بیان راههای هموارسازی امید با توجه به آیات و کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) پرداخت که عبارتند از: داشتن تفکر سازنده، محکم‌سازی مبانی اعتقادی و اخلاقی، توبه، اندیشه در آینده‌ای روشن، دنیاشناسی صحیح، شناخت درست سختی، صبر و شکیبایی. همچنین با توجه به مفهوم ناامیدی و یأس در برابر امیدواری، عواملی را برشمرد که در شکل‌گیری آن نقش عمده‌ای دارند؛ از جمله، کفر، گمراهی، سوءظن به خدا، کم‌ظرفیتی در برابر با مشکلات، تعجیل در امور و شکست و ناکامی. امید است که شناخت صحیح این عوامل در رو آوردن افراد به تلاش و همت والا نقش مؤثر داشته و جامعه را به هدفمندی امیدوار سوق دهد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوندی، مصطفی، «جایگاه یاس و ناامیدی در ایستایی انسان‌ها»، فصلنامه مریبان، ش ۲۰، ۱۳۸۵.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، شرح و ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۵. جعفری، محمدتقی، تفسیر نهج البلاغه، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۹، ۱۳۸۸.
۶. خمینی، روح الله، جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۷۸.
۷. شاهمرادی، مرتضی؛ یوسف‌زاده، محمدرضا، «تحلیل مؤلفه‌ها و مصادیق امیدواری در نهج البلاغه»، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، س ۸، ش ۱، بهار ۱۳۹۷.
۸. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد، علم و حکمت در قرآن و حدیث، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحديث، ۱۳۷۴.
۱۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام/امیرالمؤمنین، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۱۳. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت: انتشارات الاعلمی، ج ۳، ۱۴۳۰ ق.



المبادئ الأساسية للتربية الأخلاقية فى السيرة العلوية

مهدي قهرمان *

الملخص

تعتبر التربية الأخلاقية من أهم أهداف المدرسة العلوية ومنهجها. وبما أن تحقيق أى هدف يحتاج الى مبادئ، فإن التربية الأخلاقية العلوية لا تستثنى من هذه القاعدة، وهى تتطلب مبادئ أساسية بادرنا بتناولها وشرحها فى هذه المقالة. و لتحقيق ذلك، استخدمنا المنهج الوصفى التحليلي، و من خلال التحليل المنطقي، توصلنا فى النهاية إلى النتيجة التالية: وهى أن للتربية الأخلاقية فى المدرسة العلوية، مبادئ أساسية، وهى: العقيدة بالتوحيد، و الفطرة، و الشمولية، و أصالة النفس، و الاعتدال، و كرامة الإنسان، و العقيدة بالآخرة، و من بين هذه الأمور يعتبر الاهتمام بالمبدأ و المعاد، و بتعبير آخر، يعتبر العقيدة بمبادئ العقيدة بالتوحيد الالهى و العقيدة بالآخرة من أهم مبادئ التربية الأخلاقية. و قد تم فى هذه المقالة، دراسة و تبين هذه المبادئ وفقاً لآيات القرآن الكريم.

الكلمات الدلالية: المبادئ الأخلاقية، التربية الأخلاقية، على ﷺ، نهج/البلاغة، العقيدة بالتوحيد، العقيدة بالآخرة.

*. أستاذ مشارك، قسم الدراسات الإسلامية فى جامعة سهند للتكنولوجيا، تبريز؛ Mahdi_sut@yahoo.com

أبحاث و دراسات المرأة و ضرورتها في ثقافة الوحي و منهج السيرة العلوية

فاطمة أحمدي *

الملخص

لا يعتبر القرآن الكريم الخلافة الإلهية و الكمال الروحي مشروطين بالذكرورة أو ممنوعين بالأنوثة، و عندما يذكر النفس المطمئنة، لا يشير الى الذكرورة و الأنوثة؛ وذلك لأن النفس البشرية ليست محدودة بالذكرورة و الأنوثة. في الثقافة الإسلامية، يعتمد تحقيق الحياة الفاضلة و مكانة الخلافة الإلهية على أمرين فقط و هما: العمل الصالح و إيمان النفس. و في نهج البلاغة، كما في القرآن الكريم، يتم الحديث عن معايير تتجاوز النوع الجنسي و عن معايير الكرامة الذاتية للإنسان و الجنس البشري، و يعتبر المرأة، بغض النظر عن جنسها، كائناً ذا كرامة، يجب احترامه من قبل المرأة بحد ذاتها و من قبل الآخرين. و بما أن خطب علي عليه السلام و أوصافه في نهج البلاغة هي خطب عامة، فإن متلقى نصائح أمير المؤمنين عليه السلام و أوامره و نواهيه عامة، تشمل جميع النساء و الرجال. لذا، فإن الشكوك و الشبهات المتعلقة بالمرأة في نهج البلاغة ترسم تصويراً أحادياً و متحيزاً لوجه المرأة الكامل في القرآن الكريم، تصوير تشكل تحت تأثير فتن العصر و مؤامراته و مكائده. من هنا فإن الاهتمام بالقواعد و الضوابط الأساسية في عملية البحث في حديث، مثل: عدم تعارض الرواية مع القرآن الكريم، و الدراسة الدقيقة لشأن صدور الحديث، و الظروف التاريخية و الاجتماعية التي نقل فيها الحديث، و البحث الدقيق في الألفاظ في المعاجم الموثوقة و الأحادية اللغة، و أخيراً، الاهتمام الدقيق بالسيرة العملية لأمر المؤمنين عليه السلام، يعتبر من متطلبات و ضرورات أبحاث و دراسات المرأة في القرآن الكريم و نهج البلاغة، و خطوة فعّالة نحو إزالة الشكوك في هذا المجال.

الكلمات الدلالية: أبحاث و دراسات المرأة، مدرسة الوحي، السيرة العلوية، علي بن أبي طالب عليه السلام، نهج

البلاغة.

*. أستاذة و باحثة في الحوزة و الجامعة؛ ft.ahmadi@yahoo.com

مصادر و بيبليوغرافيا خطبة المتقين (همام)

كاظم أستاذى *

الملخص

ان خطبة المتقين الأخلاقية-العرفانية التى ذكرت فى نهج البلاغة، والتى يبدو أنه كان قد تم لقائها فى وصف صفات المتقين؛ بطلب من شخص يُدعى "همام"، و يُقال إنه كان من صحابة الإمام على (ع) و شيعته، و بما أن شخصية همام المذكورة فى هذه الخطبة هى من الأسماء المشتركة و لم يتم تحديد هويتها فيها. لكن نظراً لأهمية هذه الخطبة الشهيرة، و اسم همام المجهول، و بعض الشكوك المحيطة بنص نهج البلاغة هذا و صحته، يبدو من الضروري ان إجراء بحث شامل جديد "نصياً و وثائقياً" حول صحة هذه الخطبة و مصداقيتها. و القيام بمثل هذا البحث يتطلب بطبيعة الحال تقديم فهرس من المصادر و قائمة بيبليوغرافية مفصلة لخطبة همام، و المقالة التى بين ايديكم قد تقبلت هذا الأمر، حيث تم فى هذه المقالة الاشارة الى أحد عشر كتاب تم فيها تقديم شروح لخطبة المتقين، و بالإضافة إلى الشروح المستقلة لخطبة همام، تم خلال العقدين الماضيين، نُشر حوالى أحد عشر كتاباً حول هذه الخطبة، تناول اثنان منها فقط صحة خطبة المتقين و صلاحيتها بشكل متخصص و مفصل.

الكلمات الدلالية: نهج البلاغة، المصادر و البيبليوغرافيا، المتقين، الإمام على (ع)، الأخلاق الإسلامية

*. باحث فى الدراسات الإسلامية و المخطوطات؛ طالب دكتوراه فى التاريخ الإسلامى، جامعة باقر العلوم، قم، إيران؛

kazemostadi@gmail.com

الوظائف الأخلاقية و التربية للصلاة من منظور نهج البلاغة و الصحيفة السجادية

بتول ريسمانكار زاده^١؛ معصومة عابدين^٢؛ سيدعباس خليقي بور^٣

الملخص

يُعتبر الدعاء و التضرع إلى الله تعالى في الثقافة الإسلامية، أسمى أنواع العبادة، و أسمى مراتب العلاقة بين العبد و الإله. و يؤدي الاقتداء بالأنبياء و الأئمة و القادة الحقيقيين في هذا الصدد إلى نتائج إيجابية عديدة في حياة الإنسان. و تُعد أدعية و كلمات أمير المؤمنين علي عليه السلام في نهج البلاغة، و أدعية الإمام السجاد عليه السلام في الصحيفة السجادية، نماذج رائعة لتحقيق هذا الهدف. و قد تم القيام بهذا البحث المكتبي لدراسة الوظائف الأخلاقية و التربوية للدعاء من منظور تعاليم نهج البلاغة و الصحيفة السجادية، عبر استخدام المنهج الوصفي التحليلي، و تُظهر النتائج أن الدعاء هو مفتاح حل العقد و ازالة العقبات التي تقف في مسير النمو الأخلاقي و التربوي للإنسان، و يرتقي بأبعاده الوجودية إلى أعلى المراتب.

الكلمات الدلالية: الدعاء، الأخلاق، التعليم، نهج البلاغة، الصحيفة السجادية

١. ماجستير قسم علوم القرآن والحديث، جامعة العلوم القرآنية و العترة، اصفهان، ايران؛ taranom.jan20@gmail.com

٢. خريج بكالوريوس فرع العلوم الاسلامية و العلم التربوية، العلوم القرآنية و العترة، اصفهان، ايران؛

33abedin@gmail.com

٣. استاذ مساعد في قسم العلوم التربوية، كلية العلوم التربوية و علم النفس الإسلامي، جامعة العلوم القرآنية و العترة،

اصفهان، ايران (كاتب)؛ khalighipour@gmail.com

المجال الدليلي لكلمة "الجزع" في نهج البلاغة

عبد الهادي فقيه زاده^١؛ أمير أحمد عظيمي^٢؛ مهدي شیرزا حق^٣

الملخص

يُعدّ الجزع من أهم العوامل التي تُهدد الصحة النفسية، وقد درسها الباحثون منذ زمن بعيد. ويُعتبر هذا الانفعال العاطفي، الذي غالباً ما يحدث في مواجهة مصاعب الحياة وتحدياتها الجسيمة، علامة على ضعف الإيمان، ورفض المشيئة الإلهية، والعجز أمام المصاعب. لذلك، يُعدّ فهم ومعرفة مفهوم "الجزع" وتداعياته أمر ضروري لتعزيز الصحة النفسية وتحسين مستوى الحياة.

و يحاول هذا البحث التطرق إلى دراسة المجال الدليلي لكلمة "جزع" في نهج البلاغة، باستخدام منهج وصفي تحليلي، ومنهج دلالي. وتشير نتائج البحوث والدراسات إلى أن الإمام علي عليه السلام، إلى جانب تأكيده على الصبر والحلم، أولى اهتماماً خاصاً لمفهوم الجزع وفقدان الصبر، وقسمه إلى قسمين: محمود ومذموم. وقد وردت كلمة "جزع" ومشتقاتها في نهج البلاغة بمعانٍ متعددة، كالأنين والبكاء والخوف والحلم والجزع، وأشهر معانيها هو عدم التحمل والجزع. كما أن لهذه الكلمة علاقة دلالية بالتركيبات المرتبطة بمفهوم الجزع. فهذه الكلمة (الجزع) كلمات ومفردات بديلة لها مثل كلمات "الوَهْل"، و"الضَيْق"، وكلمات ومفردات مضادة مثل كلمة (الصبر، التحمل، الحلم، التَّعَزَّى، والتَّأَسَّى...غيرها)

الكلمات الدلالية: علي عليه السلام، الدلالة، المجال الدليلي، الجزع، عدم الصبر، نهج البلاغة

١. استاذ علوم القرآن والحديث في جامعة (بيام نور) في طهران؛ faghghizad@ut.ac.ir

٢. طالب مرحلة الدكتوراه، فرع علوم ومعارف نهج البلاغة في جامعة (بيام نور) في طهران (كاتب)؛

amirahmad.azimi@student.pnu.ac.ir

٣. طالب مرحلة الدكتوراه، فرع علوم ومعارف نهج البلاغة في جامعة (بيام نور) في طهران؛

mahb12346@gmail.com



مكانة الأمل واليأس في القرآن الكريم و نهج البلاغة

حسين كرامي راد^١؛ آزاده خاتقلي^٢

الملخص

في النظرة الكونية التوحيدية، يُعد الأمل هبة إلهية تُبقى عجلة الحياة تدور، و إذا حُرِم الإنسان منه، ستهيمن عليه حالة من الجمود والركود. وقد أشارت آيات القرآن الكريم وكذلك أحاديث المعصومين (عليه السلام) -على صعيد دورها في الهداية- مراراً وتكراراً إلى مسألة الأمل، واعتبرت اليأس والإحباط من كبائر الذنوب. وهذه المقالة تتناول موضوع قضية اليأس والأمل بالدراسة من منظور القرآن الكريم و نهج البلاغة بأسلوب وصفي تحليلي، و تُبين أن الأمل، إذا ما تم تمييزه عن الآمال الزائفة والوهمية، سيوفر وسيلة للخصوبة والسعي الجاد.

الكلمات الدلالية: الأمل، اليأس، القرآن الكريم، نهج البلاغة، المجتمع المثالي.

١. ماجستير في علم النفس العام (كاتب)؛ hossein.karamirad@gmail.com

٢. المستوى الثالث في مجال تفسير القرآن و علومه؛ a.khangholi1400@gmail.com

Fundamental Principles of Moral Education in Alawi's Tradition

Mahdi Ghahraman *

Abstract

Moral education is one of the most important goals of the Alawi's school and tradition. Since achieving any goal requires principles, Alawi moral education is no exception and requires basic principles, which we have examined and explained in the present article. To achieve this goal, a descriptive-analytical method has been used and through logical analysis, we have finally come to the conclusion that in the Alawi's school, moral education has fundamental principles, which include: God-centeredness, naturalism, comprehensiveness, authenticity of the soul, moderation of human dignity, and hereafter-centeredness. Among these, attention to the origin and the resurrection, and in other words, the principles of God-centeredness and hereafter-centeredness, are the most fundamental principles of moral education. In the present article, the explanation and examination of these principles are expressed in accordance with the verses of the Qur'an.

Keywords: ethical principles, moral education, Ali ('a), *Nahj al-Balaghah*, God-centeredness, hereafter-centeredness

* Associate Professor, Department of Islamic Studies, Sahand University of Technology, Tabriz, Mahdi_sut@yahoo.com

Studies about Women and Its Necessities in the Culture of Revelation and the Alawi Tradition

Fatemeh Ahmadi *

Abstract

The Qur'an considers Divine Vicegerency and any spiritual perfection neither conditional on masculinity nor prohibited to femininity, and when it mentions the satisfied soul, there is no mention of being male or female because the human soul is free from male and female characteristics. In Islamic culture, attaining a virtuous life and the position of Divine Vicegerency depend only on two things: righteous deeds and a soul being a believer. In *Nahj al-Balaghah*, as in the Qur'an, it talks about trans-gender criteria and the inherent dignity of human beings, and it considers woman, regardless of gender, to be beings with dignity that must be respected both by themselves and by others. As Imam Ali's ('a) sermons and descriptions in *Nahj al-Balaghah* are general, and the audience of the recommendations, commands and prohibitions of the Commander of the Faithful ('a) are general and include all women and men. Therefore, the doubts related to women in *Nahj al-Balaghah* are a one-dimensional and biased depiction of the complete image of women in the Qur'an, which has been formed under the influence of the seditions and conspiracies of the era. Paying attention to the basic rules and regulations in the process of *hadithi* research, such as: the absence of conflict between the narration and the Qur'an, careful examination of the status of effusion, historical and social conditions of the time of effusion, accurate search of words in authentic and monolingual dictionaries, and finally, subtle attention to the practical life of the Commander of the Faithful ('a) are among the necessities of studies about women in the Qur'an and *Nahj al-Balaghah* and an effective step towards removing doubts in this regard.

Keywords: studies about women, school of revelation, Alawi tradition, Ali Ibn Abi Talib('a), *Nahj al-Balaghah*

* Professor and researcher at the seminary and university, ft.ahmadi۱۲@yahoo.com



Bibliography of the Muttaqeen Sermon (Hammam)

Kazem Ostadi *

Abstract

The ethical-mystical sermon “*Muttaqeen*” in *Nahj al-Balaghah*, which was apparently delivered at the request of a person named “Hammam”, who is said to have been one of the companions and Shiites of Imam Ali (‘a), describes the attributes of the pious; although the character of Hammam in this sermon is one of the common names, and his identity is not identified in it. Considering the importance of this famous sermon and the unknown name of Hammam, as well as some doubts about this text from *Nahj al-Balaghah* and its authenticity, it is necessary to conduct new, comprehensive “textual and documentary” research on the authenticity and validity of this sermon. An accurate bibliography is required to carry out this research about the Hammam sermon, which the present paper has undertaken. The present paper has identified ١١ independent commentaries on the *Muttaqeen* sermon, and in the last two decades, apart from these independent commentaries, about ١١ works have also been published on this sermon, only two of which have dealt with the authenticity and validity of the *Muttaqeen* sermon in a specialized and detailed manner.

Keywords: *Nahj al-Balaghah*, bibliography, the pious, Imam Ali (‘a), Islamic ethics

* Researcher of Islamic studies and manuscript studies; PhD student in Islamic History, Baqir al-Olum University, Qom, Iran, kazemostadi@gmail.com



Ethical and Educational Functions of Prayer from the Perspective of *Nahj al-Balaghah* and *Sahifah Sajjadiyyah*

Batoul Rismankarzadeh^۱, Masoumeh Abedin^۲, Seyed Abbas Khalighipour^۳

Abstract

In Islamic culture, praying and seeking God's help are introduced as the highest form of worship and the highest level of the relationship between a servant and the worshipped. Modeling divine prophets, imams, and righteous leaders in this regard has many positive results in human life. The prayers and words of Amir al-Mu'minin Ali ('a) in *Nahj al-Balaghah* and the prayers of Imam Sajjad ('a) in *Sahifah Sajjadiyyah* are excellent examples for achieving this goal. The present library research has been conducted to investigate the ethical and educational functions of prayer from the perspective of *Nahj al-Balaghah* and *Sahifah Sajjadiyyah* using a descriptive-analytical method. The results show that prayer is a key to unlocking knots in the path of human ethical and educational growth and elevates the dimensions of human existence.

Key Words: prayer, ethics, education, *Nahj al-Balaghah*, *Sahifah Sajjadiyyah*

^۱. MA degree in Quran and Hadith Sciences, University of Quran and Etrat Studies, Isfahan, Iran, taranom.jan^{۲۰}@gmail.com

^۲. BA degree in Islamic Studies and Educational Sciences, University of Quran and Etrat Studies, Isfahan, Iran, ۳۳abedin@gmail.com

^۳. Assistant Professor (corresponding author), Department of Educational Sciences, Faculty of Education and Islamic Psychology, Isfahan University of Quran and Etrat Studies, Isfahan, Iran, khalighipour@gmail.com

The Semantic Domain of Grief (Impatience) in *Nahj al-Balaghah*

Abdolhadi Faghhizadeh,^۱ Amir Ahmad Azimi,^۲ Mahdi Shirzeh Hagh^۳

Abstract

Grief and impatience are among the most important factors threatening mental health, which has been studied by researchers for a long time. This emotional reaction, which often occurs in the face of overwhelming misfortunes and challenges in life, is sometimes regarded as a sign of weak faith, rejection of divine will, and helplessness in the face of hardships. Therefore, understanding the concept of grief and its consequences is essential for promoting mental health and improving the quality of life. The present study attempts to investigate the semantic domain of the word “grief” in *Nahj al-Balaghah* with using a descriptive-analytical method and employing a semantic approach. The research results indicate that Imam Ali (‘a), while emphasizing patience, also paid special attention to the concept of impatience and divided it into two types: praiseworthy and blameworthy. The word “impatience” and its derivatives have been used in *Nahj al-Balaghah* in various meanings such as moaning and lamenting, fear, patience, and impatience, with its most frequent use being in the sense of impatience. Also, this word is semantically related to words in terms of substitution with words such as “*wahel*, ‘*alaz*, and ‘*ḍiq*”, in terms of semantic opposition with “patience, tolerance, endurance, *jallada*, *ta’assi*, *ta’azzi*, and *anah*”, and in terms of association with combinations related to the concept of impatience.

Keywords: Imam Ali (‘a), semantics, semantic field, grief, impatience, *Nahj al-Balaghah*

^۱. Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, Payam-e Noor University, Tehran, faghhizad@ut.ac.ir

^۲. PhD student in Nahjal-Balaghah Sciences and Education (corresponding author), Payam-e Noor University, Tehran, amirahmad.azimi@student.pnu.ac.ir

^۳. PhD student in Nahjal-Balaghah Sciences and Education, Payam-e Noor University, Tehran, mahb۱۲۳۴۶@gmail.com

The Position of Hope and Despair in the Qur'an and *Nahj al-Balaghah*

Hossein Karami Rad,^۱ Azadeh Khanqoli^۲



فصلنامه آیین علوی / سال چهارم / شماره ۱۷ / بهار ۱۴۰۴

Abstract

In the monotheistic worldview, hope is a divine gift that sets the wheel of life in motion, and if it is taken away from a person, a period of stagnation and immobility will come upon them. The verses of the Holy Qur'an and the words of the Infallible ('a) in their guiding position have repeatedly referred to the issue of hope and have considered despair and hopelessness as one of the major sins. The present article examines the issue of hope and despair from the perspective of the Qur'an and *Nahj al-Balaghah* in a descriptive-analytical manner and shows that hope, provided that it is distinguished from false and deceptive hopes, will provide the means for fertility and high aspirations.

Keywords: hope, despair, the Qur'an, *Nahj al-Balaghah*, desirable society-*Balaghah*

^۱. MA degree in General Psychology (corresponding author), hossein.karamirad@gmail.com

^۲. Level Three in Interpretation and Quranic Sciences, a.khangholi۱۴۰۰@gmail.com